



بیانیه تفصیلی شورای ملی مقاومت ایران پیرامون استعفای غیرمترقبه دوتن از اعضا

در بیانیه اجلاس میان دوره‌ی شورای ملی مقاومت در ۱۷ خرداد، مقرر شده بود مسائل مربوط به استعفای غیرمترقبه آقایان محمدرضا روحانی و کریم قسیم متعاقباً در یک بیانیه تفصیلی به اطلاع عموم برسد تا با شفاف شدن هرچه بهتر رویدادها، صف دوست و دشمن از یکدیگر به خوبی قابل تمیز باشد. بدین منظور گزارش حاضر با مراعات ماده ۴ آئین نامه با استفاده از اسناد موجود در آرشیو دبیرخانه شورا در اجلاس روزهای ۶ و ۷ تیرماه بررسی و تصویب شد.

استعفای این دو عضو شورا، ده روز قبل از انتخابات رژیم و دو هفته قبل از گردهمایی سالانه مقاومت، بدون کمترین اطلاع قبلی یا درخواست نشست درباره امور جاری شورا و کمیسیونهای آن (طبق ماده ۷ آئین نامه)، با رو پنهان کردن یکماهه، با بی جواب گذاشتن همه دعوتها و تماسهای شورایی و حاضر نشدن در جلسات هفتگی اعضا در محل دبیرخانه؛ بسیار شک برانگیز می نمود.

استعفا البته یک حق انکارناپذیر است و در تاریخچه شورا موارد و نمونه های متعددی وجود دارد که آقایان از آن مطلعند. اما شیوه کار و ادعاهای مطرح شده در متن استعفا، خاطرات تلخی را در تاریخچه شورا از «چنگ انداختن بیش از پیش دشمن ضدبشری بر شورای ملی مقاومت ایران به عنوان تنها جایگزین دموکراتیک» تداعی می کرد، به ویژه آن که با استقبال مأموران و سایتهای اطلاعات رژیم همراه بود. در همین دوره زمانی اطلاعیه های دبیرخانه شورا از سفر وزیر اطلاعات رژیم به عراق در فروردین گذشته و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری رژیم، مستمراً از طرح و برنامه های دشمن برای سربریدن مجاهدان اشرف و لیبرتی و به ویژه ردیابی و حذف فیزیکی مسئول شورا خبر می داد. کوبلر هم در اروپا و سازمان ملل دور افتاده بود تا با توپخانه جدیدی از دروغ، جای جلاد و قربانی را عوض کند و مجاهدین را با برچسبهای شناخته شده، مقصرکشتار و سرکوب خودشان قلمداد کند.

یک اقدام سیاسی

۱- کریم قسیم در روز ۱۷ خرداد در فیس بوک خود به صراحت نوشت: «استعفا از یک تشکیلات سیاسی خود یک اقدام سیاسی است».

بدینوسیله او ادعان می کند که آگاهانه و عامدانه، یک هدف مشخص سیاسی در کار بوده و استعفای آقایان با این شیوه و در این زمان و شرایط مشخص، برخلاف آنچه در استعفانامه نوشته اند به این خاطر نبوده که به ناگهان «صبر و حوصله تحلیل رفته» و «نارضایتی و ندای اعتراض و وجدان... برسکوت و صبر چیره» شده باشد!

به خصوص که هر دو نفر از امضا کنندگان و ملتزمین به قطعنامه ۸ مهر ۱۳۷۶ شورا هستند که می گوید: «شورای ملی مقاومت ایران تنها جایگزین دموکراتیک و مستقل برای حاکمیت نامشروع آخوندی و تنها راه حل برای تحقق آزادی و حاکمیت مردمی است. ضدیت با این شورا و تضعیف و تخطئه آن در برابر دیکتاتوری مذهبی و تروریستی به هر عنوان و بهانه بی که باشد، در نهایت حاصلی جز ادامه حیات رژیم ارتجاعی نخواهد داشت. اعضای شورا کماکان بر التزام خود در قبال برنامه

شورا و دولت موقت و کلیه طرحها و مصوبات شورا تاکید می‌ورزند و در آینده نیز مانند گذشته با گامهای استوار و با پرداخت گزافترین بهای خونین در مسیر آزادی و برقراری حاکمیت ملت ایران به پیش خواهند رفت». (خطوط تاکید در اینجا و در تمام متن بیانیه حاضر از ماست)

درخواست عضویت در شورا

۲- درخواست عضویت کریم قصیم در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۴ با التزام به ماده ۵ اساسنامه شورا (برنامه شورا و دولت موقت و وظایف مبرم آن و سایر مصوبات) که در نشریه مجاهد در ۹ خرداد ۱۳۶۴ هم منتشر شده، مؤید همین حقیقت است که ندای ناگهانی وجدان یا ادعای «خیراندیشی برای شورا و مجاهدین»، وارونه جلوه دادن عامدانه «تضعیف و تخطئه» شورا است. او در درخواست عضویت خود نوشته بود (سند شماره ۱):

« «رجال خط میانه» و آرزومندان ناکام مشی استحاله، یا به خواندن «نماز وحشت» از انقلاب پناه برده اند و یا علناً برای طول عمر رژیم خمینی التماس دعا دارند. طرفه آن که همین آقایان ادعای «ملی گرایی» و دموکراسی خواهی نیز دارند! ... سردمداران خط سازش و استحاله در داخل، عزای «انتخابات ریاست جمهوری» را گرفته اند و به تلویح خود را در لیست استخدام گماشتگان خمینی جا می‌زنند و در خارج، بخت خود را در قمار حمله و هجوم سیاسی - تبلیغاتی به آزمایش گذاشته اند، نه علیه رژیم خمینی، بلکه بر عکس، به عنوان «امداد غیبی» برای آن دستگاه جبار، تیغ به روی شورای ملی مقاومت و نیروی محوری آن مجاهدین خلق ایران کشیده اند. «روزگار غربی است» ... متأسفانه در هنگامی که کار جنبش توده ای به مدد بخشهای وسیع طیف آزادی و استقلال طلب محتاج است، حتی یاران و رهروان انقلاب نیز بعضاً پیمان پاره می‌کنند و رفیق نیمه راه می‌شوند و به ایلغار ضدیت با شورای ملی مقاومت می‌پیوندند. بازار بند و بستهای خفت بار و هیاهو و جنجال بر علیه شورا، باردیگر گرم شده است.....»

البته قصیم این متن را آن روز برخلاف استعفای اخیرش، همزمان برای رسانه‌ها نفرستاده بود. آن هم با عبارت جهت دار و غلط انداز: «متن استعفا جهت درج در رسانه های فارسی، توسط دبیر خانه شورای ملی مقاومت ایران تقدیم می‌شود»! سایت البرز نیوز برای اولین بار متن استعفا را منتشر کرد و این در حالی بود که تعدادی از سایتهای مقاومت که قبلاً نوشته های کریم قصیم را دریافت می‌کردند، یا با تاخیر بیش از ۲۴ ساعت دریافت کردند یا اصلاً دریافت نکردند. اکنون هم آقایان در مورد این کردار زشت مغلظه می‌کنند. مدام بر حق انکار ناپذیر استعفا تاکید می‌کنند تا شکل و هدف از ارسال استعفا برای رسانه ها را که اقدامی زشت و غیر اخلاقی بود پنهان کنند. هم‌چنان که در تصویر ضمیمه ملاحظه می‌شود، «متن استعفا جهت درج در رسانه های فارسی» از جانب کریم قصیم به نیابت از جانب دبیرخانه با جمله «توسط دبیر خانه شورای مقاومت ملی ایران تقدیم می‌شود» ارسال شده است. اکنون که کپی متن استعفای مندرج در سایت موضوع را روشن می‌کند، آقایان نعل وارونه می‌زنند و چنین وانمود می‌کنند که گویا ما خواب نما شده ایم و «افشاگری ژورنالیست هوشیار» ما را «رسوا» کرده است. بهتر است «ژورنالیست» مورد نظر آقایان، نگاهی به تصویر استعفای آقایان بیندازد تا معلوم شود چه کسی رسوا خواهد شد (سند شماره ۲).

اطلاعیه جلسه میاندوره یی فوق العاده شورا و پاسخهای جداگانه برخی از اعضا

۳- در برابر همین شیوه استعفا و «اقدام سیاسی»، اعضای شورا در اطلاعیه ۱۷ خرداد ۹۲ با بیش از ۵۰۰ امضا، موضع سیاسی خود را اتخاذ کردند که منتشر شده است. بعد از آن هم شماری از اعضای شورا مقالات جداگانه و بسیار روشنگری منتشر کرده اند که در دسترس عموم است. آقایان مستعفی گویا خود را آن قدر دموکرات و تعاملگرا می‌دانند که به خود حق

می‌دهند هر ادعایی را مطرح کنند و وقتی پاسخ دریافت می‌کنند آن را با واژه «ردیه نویسی» به سخره بگیرند. روحانی و قصیم در آخرین نوشته خود می‌نویسند: «ما خود را ملزم به پاسخگویی به کسانی که فاقد صلاحیت هستند و ردیه نویسی می‌کنند نمی‌دانیم. افکار عمومی بیدار و ناظر بر صحنه است. خیرخواهانه همه را به ترک رفتار و اعمال ظالمانه فرامی‌خوانیم. بدانید که مخاطب ما منحصراً مسئول شورا و یا جانشین ایشان می‌باشد» (استعفای ما آزمایش آنهاست!؛ فیس بوک کریم قصیم، ۲۴ ژوئن ۲۰۱۳ - ۳ تیر ۱۳۹۲) این کلمات را کسانی بر روی کاغذ آورده اند که مدعی اند ما «حق دفاع» را در نظر نگرفته ایم. آیا این دموکراسی خواهی است که آقایان به همه اعضای کنونی شورا مارک «فاقد صلاحیت» بزنند و وقتی افرادی بر اساس تفسیر و تحلیل و نوع نگارش خود پاسخ می‌دهند کارشان را «ردیه نویسی فحش آمیز توسط اشخاص غیر مجاهد شورا برای مجازات مرتد و البته زهرچشم گرفتن از ماندگان!» تفسیر کنند و به آنها گفته شود: «ما خود را ملزم به پاسخگویی به کسانی که فاقد صلاحیت هستند و ردیه نویسی می‌کنند نمی‌دانیم». آیا همین جمله نمونه کامل رفتار خود بزرگ بینانه و نادیده گرفتن حقوق دیگران نیست؟ آری افکار عمومی بیدار است و در مورد این برخورد غیر دموکراتیک و ظالمانه و البته آغشته به توهم قضاوت خواهد کرد.

موارد استعفا و اخراج از شورا

۴- با پوزش از یادآوری خاطرات تلخ غافلگیری و خیانت در تاریخچه شورا که امیدواریم هیچ‌یک از اعضای سابق و کنونی شورا مشمول آن نشوند، بدیهی است که شورا در مورد کسانی که بدون هیاهو استعفا دادند، تا وقتی از جانب آنها حرفی و تهمتی زده نشده هم‌چنان سکوت خواهد کرد و هیچ‌گاه شروع کننده هیچ مجادله بی نبوده و نخواهد بود.

روحانی و قصیم استعفای ناگهانی فریدون گیلانی در شهریور ۱۳۷۴ و هم‌چنین مواضع خود در آن زمان در برابر استعفای گیلانی را به یاد دارند.

دبیرخانه شورا در اطلاعیه ۲۱ شهریور ۱۳۷۴ در این خصوص خاطرنشان کرد: «این مطلب که استعفانامه آقای فریدون گیلانی خطاب به مسئول شورا در همان روز تحریر و قبل از اینکه به مسئول شورا برسد، به بازماندگان ساواک شاه و همدستان رژیم ضدانسانی خمینی رسیده و خبر آن منتشر گردیده است، به خودی خود روشنگر ماهیت استعفای نامبرده و برملا کننده ابراز تمایل به خودفروشی سیاسی است».

استعفای فریدون گیلانی تحت عنوان «استعفای علنی از شورای ملی مقاومت» با خط و امضای او ضمیمه است (سند شماره ۳):

«به نام آزادی، به نام مردم ستمدیده ایران، آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت از آنجا که در حال حاضر شورای ملی مقاومت را به لحاظ محتوایی، حقوقی و اصول دموکراتیک در جهت آرمانهای خود نمی‌بینم، و از آنجا که معتقدم حل مسأله‌ی سیاسی ایران تنها به یمن رهبری جمعی سیاسی که مورد اعتماد مردم باشد امکان پذیر خواهد بود، و نه سعی بیش از ظرفیت اجتماعی در تعمیق رهبری ایدئولوژیک و مجاهدیزه کردن مفهوم "ملی" که نهایتاً به قالبی کردن جنبش ره خواهد برد، بدینوسیله ضمن حفظ همه مواضع آرمانی از پیش اعلام شده خود- از جمله تأکید بر مبارزه مسلحانه توده‌ای و سازش ناپذیری با دشمنان خلق- استعفای علنی خود از شورای ملی مقاومت را اعلام می‌دارم. بدیهی است که پیکار من، با قلم و قدم، در جهت سرنگونی رژیم حاکم بر میهن - و علیه هرگونه استبداد و استعماری- پیگیر تر از پیش ادامه خواهد یافت و از همه آزادیخواهان ایران پشتیبانی خواهم کرد. ۱۹ شهریورماه ۱۳۷۴ با احترام فریدون گیلانی»

پس از انتشار این استعفا، دو مأمور اطلاعات رژیم (سعید شاهسوندی و علی رضوانی) در آلمان «ضمن ابراز مسرت از جدائی آقای فریدون گیلانی از سیستم سرکوبگر مسعود رجوی» اعلام کردند: «خروج ایشان از سیستم توتالیتر رجوی وقتی مبارک

است که ایشان با آن دستگاه در همه ابعاد سیاسی، تشکیلاتی، استراتژیک، ایدئولوژیک، اخلاقی و به خصوص سبک کار خداحافظی نموده و به خانواده اندیشه و عمل و سبک کار ملی - دموکراتیک وارد شده باشند (سند شماره ۴).
در همین راستا گیلانی در قدمهای بعد مدعی شد که مجاهدین می خواستند او را ترور کنند (سند شماره ۵).
علاوه بر این در همدستی با وزارت اطلاعات آخوندها سناریویی برای ربودن و شکنجه فردی بنام مجید یاراحمدی برای نسبت دادن این جنایت به مقاومت به اجرا گذاشته شد که در همان زمان توسط مقاومت ایران افشا شد. خبرگزاری آلمان در ۱۶ فوریه ۱۹۹۶ به نقل از مجاهدین گزارش کرد: «سرویس مخفی ایران تلاش کرده است یک هموطن ۲۸ ساله را برباید اما فرد مزبور از دست رباینده موفق به فرار شده است».

روزنامه جمهوری اسلامی در روز ۲۶ بهمن ۱۳۷۴ در این باره نوشت: «یک منافق متقاضی پناهندگی در آلمان که تا چندی پیش با گروهک منافقین همکاری می کرد و سپس تغییر موضع داد توسط گروه مذکور ربوده شد و پس از ضرب و شتم قرارگرفتن موفق به فرار شد...». سرانجام در اول اسفند ۱۳۷۴ مأمور اطلاعات (به نام تفرشی) در گفتگو با رادیو ۲۴ ساعته راز استعفای فریدون گیلانی را فاش کرد و گفت: «من به عنوان یک وظیفه ملی و میهنی همان طور که اشاره فرمودید برعهده ام بود، آگاهانه به این ملاقات (با گیلانی) راضی شدم و با صداقت کامل هر آنچه را که حقیقت بود و صرفاً حقیقت بود با ایشان در میان گذاشتم..... این در سنت آگوستین آلمان بود و در منزل یکی از بستگان من این ملاقات انجام شد و به هر حال من از هر آن چیزی که عرض کردم واقعیت بود با ایشان صحبت کردم» (ایران زمین شماره ۸۵ - ۷ اسفند ۱۳۷۴)
سپس در زمستان ۱۳۷۹، کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورا نامه های معاون سعید امامی با نام مستعار «رضا» را به دست آورد که آنچه بین فریدون گیلانی و وزارت اطلاعات در شهریورماه ۱۳۷۴ گذشته بود را برملا می کرد. درنامه ۲۹ شهریور ۱۳۷۴، معاون سعید امامی به تفرشی، از جمله نوشته شده بود (سند شماره ۶):

- «توجه داشته باشید که باید تلاش نمائیم اعضاء غیر سازمانی عضو شورا را آگاهی و ترغیب کنیم تا بیش از این ملعبه دست رجوی و شرکاء قرار نگیرند، با کناره گیری فریدون میتوان استارت کار را زد...»
- «علی فراستی نباید به سپر بلای رجوی تبدیل گردد... اگر در جایی لازم شد که او مخاطب قرار گیرد بایستی حمله به رجوی باشد و فراستی مخاطب قرار گیرد و عرصه را طوری بر او تنگ کنید تا مجبور شود علت جدایی خود از سازمان را رسماً اعلام کند»
- «فریدون اطلاعات زنده و قابل بهره برداری دارد، شما نیز باید از مطالب او استفاده کنید تا هم بار مصاحبه تان زیاد شود و هم دید جامعی از آخرین وضعیت شورا پیدا کنید...»
- «سعی کنید به خبرگزاریهای مختلف خودتان رامرتبط نمایید، رادیوهای بین المللی نیز می توانند صدای شما را به گوش هموطنان در سراسر گیتی برسانند. رادیو بین المللی فرانسه، رادیو صدای آمریکا، رادیو کلن و امثالهم به دلیل پخش برنامه برای ایران بسیار مفید است، آنها ترغیب شوند تا رپرتاژی از همه جادشدگان تهیه و پخش نمایند، نوارهای مصاحبه با رادیو ۲۴ ساعته را برای آنها ارسال کنید. بمحض پیاده شدن نوارها و تایپ آنها برای شما ارسال خواهیم نمود».

۵- هر دو نفر از یک مورد دیگر اخراج از شورا که با امضای خود آنها، در مصوبه ۲۸ تیر ۱۳۷۷ به اتفاق آرا صورت گرفت، مطلع هستند. اخراج، همچنان که در مصوبه آمده است، به دلایل و با توضیحات زیر انجام شد:
- «زیر پا گذاشتن التزامهای شورایی و نقض آشکار و شک برانگیز التزامهای ... قطعنامه مهر ۱۳۷۶»،
- «نقض مرزبندی سیاسی با رژیم خمینی و عدم رعایت تصمیمات شورا و فعالیت مستمر علیه مبانی وحدت و انسجام شورا»،
- «خوشامدگوییهای بلادرنگ محافل و ارگانهای ارتجاعی و استعماری» و نشریات «وابسته به وزارت اطلاعات رژیم آخوندی در خارج کشور»،
- تکذیب نکردن «یاوه های پرداخته وزارت اطلاعات» و عدم «تکذیب متناسب اتهامات عنوان شده علیه شورا و اعضای آن»
از جانب عضو اخراجی که «حاکمی از ارتباطات آلوده و وجود دستهای پشت پرده» بود.

در همان زمان و در جریان همین اخراج آقای قصیم دو فرضیه را مطرح می کرد، یکی رژیم و دیگری سرویسی را که گاه و بیگاه با سوژه دیدار می کرد.

در سالهای بعد آقای روحانی بود که شورا را از ارتباط و استقرار ۱۵ روزه مأمور اطلاعات در کنار عضو اخراجی مطلع کرد و اینکه او (روحانی) اصولاً به تحریریه نشریه مربوطه راه داده نمی شده است.

نامه ۱۷ تیر ۱۳۷۷ روحانی به دکتر منوچهر هزارخانی که در نشریه مجاهد ۳۰ تیر ۱۳۷۷ منتشر شده از جهات مختلف بسیار روشنگر است.

خبر سردرآوردن برخی اعضای اخراجی از ایران تحت حاکمیت آخوندها را هم نخستین بار خود آقای روحانی با شورا در میان گذاشته است. روحانی هم‌چنین در دی ۱۳۸۸ شورا را مطلع کرد که پدر وی را در ایران تحت فشار گذاشته اند تا به او زنگ بزند و او را برای گفتگو در باره زمینهایش به سفارت رژیم در فرانسه بکشاند اما پدر ایشان قویاً از این کار سرباز زده است. آقای روحانی خاطرنشان کرد، این درحالیست که هیچ‌کس از بحث خصوصی و موضوع زمین، جز یک عضو اخراجی شورا مطلع نبوده تا اصولاً چنین سناریویی بتواند توسط اطلاعات آخوندها شکل بگیرد. کما اینکه این موضوع از سال ۱۳۶۰ مسکوت مانده بود.

۶- نمونه دیگر اخراج در تاریخچه شورا در نیمه آبان ۱۳۸۳ صورت گرفته و به ایرج شکری مربوط می شود که از چند سال قبل به دنبال کسب تابعیت از یک کشور اروپایی بود. لازمه کسب تابعیت در بحبوحه لیستهای تروریستی و پرونده ۱۷ ژوئن، فاصله گرفتن و ابراز انزجار از مجاهدین با الگوی فرنگی «مرگ بر منافق» و هم‌چنین تخلیه اطلاعاتی و پاسخ دادن به سوالات مطلوب برای پرونده سازبهای بعد از ۱۷ ژوئن بود. فرد اخراجی در حالی که به التزامات و مرزبندیهای شورایی پایبند نبود و از اعلام التزام مجدد به شرایط عضویت در شورا امتناع می کرد، بستانکار بود که چرا بیانیه ۳۰ تیر ۱۳۸۳ را برای ملاحظه او نفرستاده اند.

در این زمان دبیرخانه شورا به توصیه رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت، درخواستهای اخراج فرد مشکوک را متوقف نگهداشته بود تا در کار اخراج هیچ‌گونه شتاب و بی دقتی صورت نگیرد. سرانجام ۵۳۴ عضو شورا (از جمله روحانی و قصیم) رأی به اخراج دادند.

قبل از شروع جنگ در عراق، مسئول شورا در ۶ آبان ۱۳۸۱ بیش از دو ساعت از بغداد تلفنی با این فرد در محل دبیرخانه شورا در پاریس صحبت کرد و با شناختی که از وضعیت او داشت، صمیمانه از او خواست با برخورداری از همه کمکهای مجاهدین به دنبال زندگی و کار و مبارزه مطلوب خود برود. اما فرد مزبور امتناع کرد و به شرحی که در گزارش دبیرخانه ثبت شده است، تأکید ورزید تا پایان با مجاهدین خواهد ماند و در صورتی که مجاهدین در جنگی که در پیش است از بین بروند او هم انگیزه‌ی برای ادامه زندگی نخواهد داشت.

درباره مطالب بالا قسمتهای مربوطه از نامه دبیرارشد شورا به تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۸۳ روشنگر است (سند شماره ۷). نامه تشکر این فرد به دبیرخانه شورا در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۶۳ به خاطر کمک «تعیین کننده» برای دریافت پناهندگی سیاسی نیز ضمیمه است (سند شماره ۸).

اکنون آقایان در آخرین نوشته خود می نویسند: «مورد دیگر جدایی تحمیلی (”اخراج“ غیرقانونی و غیرعلنی) آقای شکری است». لابد فراموش کرده اند که خود از امضا کنندگان این رویداد بودند، به خصوص قصیم که ذیل برگه رأی و امضای خود، متن نسبتاً مفصلی نوشت (سند شماره ۹):

«ترجیح می‌دادم «مسأله آقای شکری» در یک جلسه رسمی شورا مطرح می‌شد و رو باز و رو در رو به حرفهای ایشان پاسخ در خور داده می‌شد. در آن صورت فرضی من متقابلاً به ایشان این انتقادهای را می‌داشتم: آقای شکری، هم‌رزم محترم سالهای دراز، چرا ناراحتیهای شخصی خودتان را این قدر به تکرار پیش خود و دیگران به نحوی مرکز ثقل مباحث تصور می‌کنید؟ چرا توجه ندارید که شما ای بسا بیشترین حجم خرده‌گیری به مسئولان و مسائل را ابراز و مکتوب کرده‌اید و کسی

نمی توانسته شما را مرعوب کند و مدعای « ارباب همیشه » خود یک اهانت بزرگ به شورا و مسئولان آنست. همیشه در همه جا های دموکراتیک این طور بوده که اقلیت و فرد - ضمن ابراز نظر شخصی متفاوت و طرح انتقاد احتمالی - حرمت و قانونیت رای و نظر اکثریت را نیز مراعات می کند. نمی دانید که خود محور دیدن حتا آدم محق را به راه و روش ناصواب سوق می دهد؟ و انگهی « آزدگیهای » فردی را که نمی بایست به کینه کشی و بغض های تلنبار شده تبدیل کرد، یا گذاشت اینطوری تغلیظ و بدخیم شوند که چشم آدم شریف و پاکدل را هم تیره کنند و مثلاً متوجه نشود که بی مهابا دارد با « نقطه های وحدت و انسجام » شورا بطور دائم برخورد و مجادله می کند و این نوع هدف گیری و کمیت تیراندازی های لفظی و کتبی مطلقاً هیچ تناسبی با مسائل مطروحه نداشته اند و مثلاً یک « ای ی ی ی ... » لفظی گیرم نامطلوب شما را ، باری، می توان به فراموشی سپرد و به قول معروف صلوات فرستاد ، نمی شد؟

آقای شکری، شما هیچ توجه فرموده اید در مکتوبات کوتاه و بلند یکی دو ساله اخیرتان شورا و مسئولان بلند پایه آن را چگونه با زشتترین مثالها قیاس کرده اید؟ فرق نمی کند بگوئید حرف نامربوطتان خطاب به مجاهدین بوده و نه شورا. تیر حرمت شکنی به آن صورتهائی که شما پرتاب کرده اید، به همه اعضای شورا اصابت می کند، چون که به « نقطه های وصل و وحدت » نشانه رفته اید! گفتنی و خرده گیری فراوان است، شما حوصله تان سر رفت و دعوا را تازانید. بهر دلیل ، خودتان و مسائل مطلوب تان را در مرکز ثقل رویدادهای سهمگین و بلا انتظار قرار دادید و در این میان - با وجود ناتوانی در فراموشی « گناه دیگران » ، خود فراموش کردید که شورا و مجاهدین از نزدیک به دو سال پیش گرفتار چه بلیه های طاقت فرسائی بوده - دو مورد جنگ اخیر تحمیل شده و نیز واقعه تکان دهنده ۱۷ ژوئن پارسال و ضرورت همبستگی با کاروان جمعی و دفع خطر از قافله مقاومت ، اینها هیچ نتوانست شما را از آن « آزدگیهای شخصی ... » منفک کند و دستی بالا کنید و کمکی کنید، یا حضوری خدقوتی به همین مجاهدین و مسئولان بگوئید؟

با وجود این نکاتی که صرفاً به اشاره ذکر کردم، ترجیح می دادم پیشنهادات متعدد جلسه « حکمیت » ، یا حتا تعلیق و ... را می پذیرفتید و بخصوص از فرصت عالی آمدن آقای دکتر هزارخانی به منزلتان جهت دلجوئی و جستجوی راه حل مرضی الطرفین استقبال می کردید ، که نخواستید و « فراموش » کردید چه کسی با چه وزنی و به چه منظور نیکی قدم رنجه کرده است، افسوس: شما ، می توانستید به روش استعفاء و درود دوستانه متارکه کنید. ما هم می توانستیم به اصل جدائی و یا انفصال متوسل شویم، که نشد و نمی شود، چون شما ، حتا، پیش از علنی شدن ، رای اخراج تان ، متن « اعتراض » به رسانه های بیرون شورا فرستاده اید، راستی چرا؟

۲۲ ام اکتبر ۲۰۰۴ پاریس کریم قصیم «

محمد رضا روحانی نیز در برگه رأی موافق خود به اخراج ایرج شکری نوشت (سند شماره ۱۰):

موافقم مشروط به رعایت بند ۴ آئین نامه داخلی ۸ مهر ۱۳۷۶

آیا در آن موقع چون آقایان در این اقدام سهیم بودند «سیستم کلون امضا» نبود و اکنون که موضوع به خود آنها مربوط می شود، موضوع «برائت از مشرکین» تلقی می شود؟ آنها می نویسند: «جمع را علیه افراد مستعفی به میدان کشد و طوماری ۵۰۰ نفره از اسامی اعضا زیرآن حکم نشانند. جملگی یک نظرواحد، حتی یکی از اینها تفسیردیگری نداشته ؟ سیستم کلون امضا!» (همان فیس بوک ۲۴ ژوئن ۲۰۱۳ - ۳ تیر ۱۳۹۲).

در آن روز یک نظر واحد مجاز بود و اکنون غیر مجازاست؟ آیا آقایان علم غیب دارند که بگویند همه با یک تحلیل و تفسیر مصوبه شورا را امضا کرده اند؟ این رفتار را چگونه می توان تفسیر کرد؟

۷- واقعیت این است که تمامی موارد اخراج یا استعفا از شورا بدون استثناء، به گواهی اسناد و آرای مکتوب موجود در دبیرخانه و صورتجلسات، با رعایت کامل آئین نامه و با منتهای احتیاط و دقت صورت گرفته و در مواردی که جریان امر علنی نشده اساساً به خاطر ملاحظات شخصی مربوط به این افراد بوده است.

اما قصیم و روحانی با تحریف و تجاهل نسبت به این وقایع که از آن مطلع بوده اند، می نویسند: «تحمیل "اخراج" یک مبارز قدیمی و عضو شورا(آقای ج.ب)، که برغم تحویل استعفایش، پروسه اخراج وی - آنهم به طورغیابی و بدون حق دفاع - در موردش به جریان افتاد و امضا گرفته شد». یا می پرسند: «جداشدن بعضی از فعالترین مسئولان سابق مانند زنده یاد آل اسحاق و ... به چه علت صورت گرفت و چه پروسه ای را طی کرد؟».

در مورد آل اسحاق، وی که از سالهای اول دهه ۷۰ در هلند بسر می برد، در آبان سال ۸۱ «به دلایل کاملاً شخصی» تصمیم به استعفا گرفت و از آنجا که طبق اطلاعیه ۲۶ فروردین ۱۳۷۸ دبیر ارشد و دبیرخانه به بغداد منتقل شده بود، به شرح زیر برای دبیرخانه ارسال کرد:

«مسئول محترم شورای ملی مقاومت ایران، آقای مسعود رجوی،

اینجانب محمد ابراهیم آل اسحاق به دلایل کاملاً شخصی از شورای ملی مقاومت ایران استعفا می دهم. امیدوارم از این پس کماکان به عنوان یک هوادار مجاهدین تا آنجا که برایم مقدور است درجهت سرنگون کردن رژیم ضد بشری خمینی و استقرار آزادی درمیهن اسیرمان فعالیت کنم. برای شما و خانم مریم رجوی (رئیس جمهور برگزیده مقاومت) که دراین مسیر، مسئولیت بسیار سنگین برعهده دارید، آرزوی سلامتی و موفقیت و پیروزی دارم. با ارادت بسیار- ابراهیم آل اسحاق - ۱۵آبان ۱۳۸۱».

در همان زمان، معاون دبیرخانه، آقای ابوالقاسم رضایی، او را به پاریس دعوت کرد و آل اسحاق دلایل شخصی و مشکلات مربوط به وضعیت قانونی و امر اقامت و مسأله رفت و آمد بین هلند و فرانسه را به تفصیل توضیح داد و ترتیباتی برای حل و فصل این مسائل و اینکه بتواند در چارچوب مقدور و مطلوب خودش فعالیت داشته باشد مشخص شد.

درمورد «ج.ب» نیز روحانی و قصیم به خوبی می دانند که درخواستهای سازمانها و دیگر اعضای شورا برای خاتمه دادن به عضویت این فرد طبق مصوبه ۲۲ بهمن ۱۳۸۵ شورا و ماده ۹ آئین نامه، جریان خود را طی کرد و در رأی گیری مکتوب از اعضای شورا، فرد مورد اشاره در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۸۸ با ۵۲۵ رأی اخراج شد. درهمین اثنا یک برگه ساده استعفا هم مع الواسطه از جانب او به دبیرخانه رسید که البته دیگر فاقد موضوعیت بود. ضمن اینکه وی از مرداد ۱۳۸۷ هیچ گونه تماس و مرادده یی با شورا نداشت و کلیه مکاتبات را هم به نحو سئوال برانگیزی بی جواب می گذاشت و در واقع عضویت خود را به حالت تعلیق در آورده بود.

مصوبه شورای ملی مقاومت ایران در باره تعلیق عضویت موارد مشکوک

۸- در اثر چنگ انداختن گشتاپوی آخوندی و سرویسهای پشتیبان بر اعضای شورا به منظور متلاشی کردن آلترناتیو مستقل و دموکراتیک، شورای ملی مقاومت یک مصوبه به تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۸۵ به اتفاق آرا (از جمله با تائید و امضای قصیم و روحانی) تصویب کرد.

این مصوبه پس از ظاهر شدن یک عضو مستعفی از شورا در ایران و انتشار عکسهای او در حین دیدار و گفتگو با مأموران وزارت اطلاعات، به شرح زیر به تصویب رسید:

«نظر به اینکه طبق بیانیه ملی ایرانیان و مصوبات الزام آورشورا:

مرزبندی قاطع با رژیم ضد بشری ولایت فقیه، عمده ترین معیار ارزیابی ادعاهای افراد و گروهها و شناسایی دوست و دشمن و مبنای تنظیم رابطه با همه افراد و جریانهای سیاسی و جذب و دفع نیروهاست،

طرد و تحریم کامل رژیم ولایت فقیه و همه همدستان آن، خط قرمز پیکار آزادی ملت ایران است.

عبور از این خط قرمز که حصار حیاتی و مرزبندی ملی ایرانیان در برابر حاکمیت آخوندی است، از سوی هر فرد یا جریان سیاسی هرچند سابقه یا داعیه مخالفت با رژیم داشته باشد، خیانت و خروج از جبهه مخالفان رژیم محسوب می شود،

هرگونه رابطه با عوامل رژیم ولایت فقیه و همچنین سرویسهای پشتیبان و همدست آن علیه مقاومت، دشمنی با آزادی و حاکمیت مردم ایران است.

در صورت نقض این موارد از سوی هر یک از اعضای شورا، عضویت او به تشخیص مسئول شورا موقتاً معلق می گردد تا موضوع در اجلاس بعدی طبق ماده ۴ اساسنامه، رسیدگی شود».

التزامات شورایی و تفاوت آن با انتظارات ناموجه و نابه جا

۹- هر دو فرد مستعفی در ۱۵ خرداد ۹۲، با التزامات و ضوابط و مقررات شورایی به ویژه با اساسنامه و آئین نامه شورا که در سال ۱۳۷۶ با حضور و توافق و رأی مثبت خود آنها ساعتها مورد بحث قرار گرفت و در مورد یکایک کلمات آن به دقت بررسی صورت گرفت آشنا هستند. مخصوصاً آقای روحانی که بیدریغ با رویکردی مقدس از حقوق و مقررات و اصالت آن دم می زد، به خوبی می داند که طبق اساسنامه و آئین نامه:

- شورای ملی مقاومت «برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تشکیل شده» و طبق اساسنامه و آئین نامه و مصوبات و التزامات مربوطه عمل می کند و غیر از این تعهدی برای اجرای فرمایشات و خرده فرمایشات این و آن ندارد.

بنابراین هیچ عضو شورا، التزام ندارد و موظف نیست که به انتظارات دیگران در باره «نشستها و میهمانیها» یا «عروسی و عزای» سایرین یا آنچه آقایان آن را در ایدئولوژی و فرهنگ آن عضو نمی پسندند، گردن بگذارد.

- هر شخصیت یا جریان سیاسی که به عضویت شورا پذیرفته شود دارای یک رأی است. جلسات با شرکت نصف به علاوه یک اعضا رسمیت می یابد و با نصف به علاوه یک اتخاذ تصمیم می کند و این تصمیمات برای همگی الزام آور است.

- مصوبات و بیانیه های شورایی با رأی گیری مکتوب از یکایک اعضا صورت می گیرد. برگه های نظریه پرسی به آخرین نشانی موجود اعضا در دبیرخانه ارسال می شود و چنانچه یک هفته بعد از ارسال برگه پاسخی دریافت نشود، عضو مزبور در آن نظریه پرسی غایب محسوب می شود. در موارد فوق العاده مسئول شورا می تواند برای شور و اخذ تصمیم به تشکیل جلسه و مذاکره از طریق تلفن دعوت کند.

- در مورد بحث و مذاکرات در داخل شورا «به پیشنهاد هر یک از اعضا می توان برای کفایت مذاکرات رأی گیری نمود و چنانچه اکثریت مطلق اعضای حاضر در جلسه حاصل باشد کفایت مذاکرات اعلام می شود».

۱۰- با این حال ما اعضای شورا گواهی می دهیم که شورا و به ویژه مجاهدین، در سالهای گذشته بسا فراتر از التزامات و اساسنامه و آئین نامه و پیشنهادات پیاپی کفایت مذاکرات در اثنای بحثهای طولانی، در حد مافوق حوصله و تصور به تمام فرمایشات و خرده فرمایشات دو نفر مستعفی، گوش فرا داده و به مراتب بیشتر از اغلب اعضای شورا، برای آنها نوبت و امکان اظهار نظر و سخن گفتن و تریبون فراهم کرده اند.

قضاوت در این باره را که هر یک از آقایان به چه میزان اقبال و اعتبار و شهرت خود را مدیون همین شورا و مایه گذاری مجاهدین هستند، به خود آنها واگذار می کنیم.

۱۱- سایت رسمی «شورا» که صرفاً به انعکاس بیانیه های شورایی و اطلاعیه های دبیرخانه و کمیسیونها اختصاص دارد و در واقع «تابلوی اعلانات شورا» محسوب می شود یک ارگان شورایی است. تابلوی اعلانات همان اصطلاح و عبارتی است که پس از توقف انتشار نشریه ایران زمین همگی در جلسه مشورتی شورا روی آن توافق کردند و در صورت جلسه ثبت شده است.

اطلاعیه هیات تحریریه ایران زمین در مورد توقف انتشار آن به تاریخ ۱۴مهر ۱۳۷۶ در آخرین شماره به امضای «اصغر ادیبی- محمدعلی اصفهانی- محمدعلی توحیدی- یزدان حاج حمزه- علی خدایی صفت- محمدرضا روحانی- مهدی سامع- صدیقه شاهرخی- منصوره گالستان- عبدالعلی معصومی- الف.ش.مفسر- حسن نایب آقا و منوچهر هزارخانی» منتشر شده است. هیأت

تحریریه در اطلاعیه خود می گوید: «همچنان که در جلسه مشورتی شورا هم مطرح کردیم که در مرحله کنونی، انتشار ارگانهای سازمانهای عضو شورا، به ویژه انتشار مجدد ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران را، برای سمت و سو دادن نیروهای رزمنده به جانب ارتش آزادیبخش و همچنین ارتقای فعالیتهای داخل کشور، بسیار ضروری می دانیم. همه ما نیز در آینده، مانند گذشته، از هیچ کمک و همکاری فروگذار نخواهیم کرد.

در پایان از خانم مریم رجوی، مؤسس ایران زمین، و دفاتر ایشان در کشورهای مختلف، که طی این مدت همه تسهیلات را برای کارمان فراهم کرده اند، صمیمانه سپاسگزاری می کنیم».

۱۲- برنامه ماهواره‌یی «سیمای آزادی- تلویزیون ملی ایران» و همچنین سایت همبستگی ملی، هیچ یک، نه به لحاظ ثبت و الزامات حقوقی و مسئولیت قانونی، و نه به لحاظ انجمن مؤسس و امور مالی و اداری و اجرایی و ارسال و پخش و برنامه ریزی و گردش کار، ارگان شورایی نیستند. همچنان که سایتها و نشریات و فیس بوک اعضای شورا ارگان شورایی محسوب نمی شوند و کسی نمی تواند با انکار حق دموکراتیک آنها، مدعی هژمونی بر سایتها و نشریات و رسانه های آنها شود. بنابراین انتظارات آقایان مستعفی در این رابطه، بی مورد و نابه جا و در چارچوب التزامات شورا غیرقانونی است. مگر اینکه شورای ملی مقاومت مصوبه‌یی بگذرانند و حق استفاده از کلمات «ملی» و «ایران» و «همبستگی» را سلب و آن را جز در مواردی که آقایان مجاز بدانند، ممنوع اعلام کنند!

۱۳- طبق اسناد و مصوبات شورا، مسئول و سخنگوی رسمی شورا آقای مسعود رجوی است و «اظهار نظرها و موضعگیریهای او را باید حاصل مباحثات و تصمیم گیریهای شورایی تلقی کرد». هرچند بنابر سنت شورایی در نظرپرسیها حق رأی ندارد. در غیاب مسئول شورا وظایف و تکالیف او، از جمله هماهنگی و اداره امور کمیسیونهای شورا برعهده رئیس جمهور برگزیده شورا است. از این رو یک دهه است که پس از آزادی خانم مریم رجوی از زندان در ۱۲ تیر ۱۳۸۲، آقای رجوی هیچ گاه و در هیچ پیام یا بیانیه‌یی از عنوان و امضای مسئول شورا استفاده نکرده است.

۱۴- «اداره امور جاری شورا و کمیسیونهای آن و تنظیم روابط درونی بر طبق مقررات شورا برعهده دبیر ارشد شورا است. بدین منظور دبیر ارشد جلسات لازم را با دعوت از اعضای که ضروری تشخیص می دهد تشکیل خواهد داد». اما دو نفر مستعفی طی یک ماه قبل از استعفا، هیچ گاه به دعوت دبیر ارشد برای این جلسات تن ندادند و هیچ گاه هم متقاضی این جلسات و طرح مطالب خود نشدند.

مسئولیت موضعگیری و اطلاعیه های کمیسیونها، بر عهده مسئول کمیسیون مربوطه است و در صورت تمایل می تواند دبیرخانه را طرف مشورت قرار دهد اما این به هیچ وجه الزامی نیست. اگر موضعگیری و اطلاعیه کمیسیون محل ایراد هر یک از اعضای شورا باشد، طبعاً در اجلاس بعدی یا طبق ماده ۷ آئین نامه در جلساتی که دبیر ارشد با دعوت از اعضای ذیربط تشکیل می دهد بررسی می شود. لیکن تا کنون و در تمام این سالها حتی یک مورد هم وجود نداشته است که اطلاعیه های کمیسیونها در جلسات شورا مورد ایراد قرار گرفته باشد.

۱۵- از ۳۲ سال پیش تا کنون در جلسات درونی شورا و در بخشنامه های مسئول شورا بارها خاطر نشان شده و همچنین در صورت جلسه اجلاس تابستان ۱۳۷۴ ثبت گردیده است که :

دبیرخانه شورا یک ارگان اجرایی (و نه تقنینی) مربوط به مسئول شورا است و به عنوان دبیرخانه و دارالتحریر مسئول شورا انجام وظیفه می کند.

مسئولیت اطلاعیه ها و موضعگیریهای روزانه دبیرخانه، برعهده دبیر ارشد و نهایتاً مسئول شورا و در غیاب او برعهده رئیس جمهور منتخب شورا است. اطلاعیه ها و موضعگیریهای دبیرخانه عنداللزوم با مشورت عضو یا اعضا یا کمیسیون ذیربط صادر

می شود. علت این است که اطلاعیه های یومیه را نمی توان سریعاً به بحث و امضای بیش از ۵۰۰ نفر رساند و به همین خاطر اطلاعیه های دبیرخانه که با امضای دبیرخانه شورا منتشر می شود، متفاوت از مصوبات و بیانیه های شورا که پیرامون آن رأی گیری می شود است.

به عنوان مثال یک عضو اخراجی شورا (محمدعلی اصفهانی) به سیاق طرحهای گفتمان سازی وزارت اطلاعات و برای پرونده سازی علیه آقای قصیم در آبان ۱۳۸۶ ادعا کرد که آقای کریم قصیم در یکی از نشستهایی که او در آن حضور داشته است به مجاهدین توصیه کرده است علاوه بر «آب دهان انداختن بر صورت، و زیر مشتم و لگد گرفتن تمام بدن سخنرانان مراسم اپوزیسیون... خوب است از کپسولهای گازهای بد بو در مراسم نیز استفاده کنند...».

متعاقباً دبیرخانه شورا در ۱۸ آذر ۱۳۸۶ در اطلاعیه یی تحت عنوان «تثببات عوامل اطلاعات آخوندها علیه مقاومت ایران و اعضای شورا» اعلام کرد که این فرد: «در راستای پرونده سازیهای ۱۷ ژوئن تحت عنوان «افشای اسرار و حرفهای درونی شورا»، به مبتذل ترین اراجیف و دروغپردازیها متوسل شده... به نظر می رسد مقالات و سخنرانیها و مصاحبه های روشنگر دکتر قصیم در افشای صلح طلبی کاذب و ترفندهای جنگ افروزانه فاشیسم مذهبی، عرصه را بر اطلاعات بدنام آخوندها چنان تنگ کرده است که اکنون علاوه بر فشارهای سالیان بر روی او و اعضای خانواده، نیازمند "کپسولهای گازهای بد بو" در اظهارات محمدعلی اصفهانی شده اند! غافل از اینکه صور تجلسات مذاکرات شورا تماماً ثبت و ضبط شده و جایی برای "گندگاو چاله دهانی" و این قبیل "کپسولات نظام" باقی نمی ماند!»

آیا این اطلاعیه، طبق استعفا نامه کنونی قصیم، مداخله دادن بی وجه دبیرخانه شورا در موضوعی مربوط به یک فرد یا سازمان مجاهدین است یا کوبیدن به حق بر دهان اطلاعات آخوندی که تمامیت شورای ملی مقاومت و جایگزین دموکراتیک را با «کپسولهای گازدار بد بو» هدف قرار داده بود؟!

۱۶- از قضا در روز دوشنبه ۱۶ اردیبهشت ۹۲ که جلسه هفتگی شورا در محل دبیرخانه جریان داشت، اطلاعیه توضیحی دبیرخانه در مورد لجن پراکنی و مأموریت یک هوادار نادم مجاهدین (ایرج مصداقی) که تشنه به خون مسئول شورا است، قبل از صدور، به طور حضوری به اطلاع مسئولان کمیسیونها و اعضای حاضر در محل دبیرخانه و همچنین به طور تلفنی به اطلاع برخی مسئولان غایب کمیسیونها رسید و ملاحظات آنها وارد متن گردید. برای آقایان روحانی و قصیم هم پیام تلفنی گذاشته شد اما تماس نگرفتند.

۱۷- در ۱۳ خرداد ۱۳۹۲، ۱۳۰ زندانی سیاسی شکنجه شده در زندانهای خمینی که بعداً تعداد آنها به بیش از ۲۰۰ تن رسید، بر اساس حمیت و شرافت سیاسی خود، اطلاعیه یی درباره مطالب همین هوادار نادم که در خودروهای دادستانی ارتجاع به شکار انقلابیون اشتغال داشته است، در سایت آفتابکاران منتشر کردند.

زندانیان از بند رسته «گردآوری سلسله اتهامات و اکاذیب رژیم و اطلاعات آخوندی علیه مقاومت» توسط فرد مزبور (ایرج مصداقی) را به شدیدترین وجه محکوم کردند و آن را «در راستای اهداف وزارت اطلاعات رژیم آخوندی و مزدوری برای آن» و «سر بریدن مقاومت خونین مردم ایران در پای دیکتاتوری وحشی آخوندی» و «انجام وظیفه در امتداد چشمک و چراغی آشکار به رژیم ولایت» توصیف کردند.

امضاکنندگان افزودند: «توهین به کلیه ارزشهای مقاومت مردم ایران از شهیدان و زندگان، فقط براننده اعوان و انصار رژیم آخوندی می باشد. این عملی بی شرمانه و گستاخانه است و این کینه توزی را دقیقاً از جنس کینه پاسداران دانسته و آن را محکوم می کنیم».

آنها خاطرنشان کردند: «افشای هر کسی اعم از زندانی یا غیر زندانی با هر ادعایی که دارد ولی اکنون در راستای منافع رژیم قدم بر می دارد را وظیفه مبرم هر زندانی سیاسی و هر انسان با شرفی می دانیم و سکوت در مقابل این وادادگی را محکوم می کنیم».

معيار تشخيص دوست و دشمن و مبنای تنظيم رابطه با همه افراد و جريانهای سياسی

۱۸- ملاک و مبنای تنظيم رابطه شورا با همه افراد و جريانهای سياسی، در یک اجلاس ۸ روزه در فروردین ۱۳۷۸ به تفصيل مورد بحث قرار گرفته و به دقت در بيانيه ۲۵ فروردین ۱۳۷۸ آمده است. اين بيانيه به اتفاق آرا (از جمله با امضای قسیم و روحانی) حتی بدون یک رأی ممتنع یا مخالف، به تصویب رسید. بر اساس این مصوبه الزام آور:

«خواست مقدم و عاجل مردم ایران آزادی و حاکمیت مردمی است و این جز از طریق طرد کامل رژیم ولایت فقیه و تمامی دسته‌بندیها و باندهای درونی آن صورت نخواهد گرفت. این خواست به‌همان گونه که در بيانيه ملی ایرانیان آمده است "خط‌قرمز پیکار آزادی به شمار می‌رود. عبور از این خط قرمز که حصار حیاتی و مرزبندی ملی ایرانیان در برابر حاکمیت آخوندی است، هر فرد یا جریان سياسی را، هر چند سابقه یا داعیه مخالفت با رژیم داشته باشد، از جرگه مخالفان رژیم خارج و به‌ورطه خیانت می‌کشد».

بیانيه ملی ایرانیان، که مصوبه شورای ملی مقاومت ایران است از ارزشمندترین سندها و مصوبات مقاومت شمرده می‌شود که یکایک حروف و کلمات آن با رنج و خون شهیدان و رزم پیگیر و استوار رزم آوران و اعضا و پشتیبانان این مقاومت سرشته شده است. از این رو بیانيه ملی، که با مرزبندیهای اساسی خود هویت سياسی ایرانیان میهن دوست و آزادیخواه را تعریف و مشخص کرده است، معيار تشخيص دوست از دشمن و مبنای قابل اتکای تنظيم رابطه با همه افراد و جريانهای سياسی و جذب و دفع نیروهاست».

شایان یادآوری است که کلیه کسانی که در فروردین ۱۳۷۸ در شورا عضویت داشتند و اکنون ادعا می‌کنند بيانيه ملی را امضا یا تایید نکرده‌اند، به کلی دروغ می‌گویند و امضای آنان در پای بيانيه ۲۵ فروردین ۱۳۷۸ در دبیرخانه موجود و قابل انتشار است.

پاسخ به دروغها و اتهامات

۱۹- شورای ملی مقاومت در بيانيه آذر ماه ۱۳۷۳ به اتفاق آرا (از جمله با امضای روحانی و قسیم) در باره گزارش وزارت خارجه آمریکا و اتهامات زنجیره‌ی مندرج در ۴۱ صفحه که برخی هنوز در ابتدای آن هستند، در همان زمان اعلام کرد: «برای ما تعجب آور نیست که این گزارش مجاهدین و هم‌چنین شورای ملی مقاومت را "اساساً غیردموکراتیک" توصیف می‌کند و می‌نویسد: "آنها یک آلترناتیو مناسب برای رژیم کنونی ایران نیستند". سیاست‌گذاران و تنظیم‌کنندگان این گزارش از قماش همان کسانی هستند که دولت ملی دکتر مصدق را نیز "مناسب" نمی‌دانستند. آری، "بزرگترین گناه" شورای ملی مقاومت و مسئول آن آقای مسعود رجوی، هم‌چون مصدق بزرگ و در پیروی از او، پایبندی به استقلال و دموکراسی است. این مقاومت بر آن است که پرچم شرف و آزادی مردم ایران را همواره در اهتزاز نگاه دارد.

شورای ملی مقاومت ایران برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار حاکمیت مردمی تشکیل شده است. این شورا متعهد است که طی شش ماه پس از سرنگونی رژیم، از طریق یک انتخابات همگانی و مستقیم و تشکیل مجلس مؤسسان و قانونگذاری ملی، قدرت را به نمایندگان مردم منتقل نماید. این شورا "حقوق فردی و اجتماعی مردم مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشر و کلیه آزادیهای عمومی، شامل آزادی اجتماعات، عقیده و بیان، مطبوعات، احزاب، سندیکاها، شوراها، ادیان و مذاهب و آزادی انتخاب شغل و ممانعت از هر گونه تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و آزادیهای عمومی" را تضمین می‌کند و بر "تساوی حقوق سياسی و اجتماعی همه آحاد ملت و ملغی شناختن همه امتیازات جنسی و قومی و عقیدتی و برابری همه شهروندان در برابر قانون" و "تساوی کامل حقوق اجتماعی و سياسی و فرهنگی و اقتصادی زن و مرد" تاکید می‌نماید.

این مواضع، از آغاز تشکیل شورای ملی مقاومت تاکنون، در مقاطع مختلف، به تصویب و امضای همه اعضای شورا، از جمله سازمان مجاهدین خلق ایران، رسیده است. این مصوبات بارها منتشر گردیده و به سادگی در دسترس همگان قرار دارد و در بسیاری از رسانه های بین المللی نیز منعکس شده است. حال اگر تهیه کنندگان گزارش خواسته اند به آنها مراجعه کنند، یا به رغم آگاهی از این مواضع، برای مخدوش کردن چهره مقاومت، حتی اشاره یی هم به آنها نکرده اند، این امر فقط مبین بی اعتباری گزارش و غرض ورزی آنان است.

شورای ملی مقاومت مطالب کذب و خلاف واقع مندرج در گزارش راجع به شورا و تاریخچه و اعضای قبلی و فعلی آن و اتهامات بی پایه و اساس عنوان شده علیه مسئول شورا و تهمتهای تکراری در مورد فقدان دموکراسی در شورای ملی مقاومت را که جا به جا با کاربرد اصطلاحات شناخته شده و مأنوس هواداران رژیم گذشته و کارگزاران رژیم ضد بشری کنونی همراه است، به شدت رد و محکوم می کند و هم چنان که در گذشته بارها اعلام کرده است، یکبار دیگر تاکید می کند که «آقای مسعود رجوی مسئول و سخنگوی این شورا است و بنابراین اظهار نظر ها و موضع گیریهای او را باید حاصل مباحثات و تصمیم گیریهای شورایی تلقی کرد». بر خلاف اتهامات پوچی که در این گزارش پیش کشیده شده، گردش کار و تصمیم گیری در شورا مبتنی بر آئین نامه و ضوابط دموکراتیکی است که رسماً اعلام شده است و طی ۱۳ سالی که از تأسیس شورا می گذرد، مسئول شورا به کاملترین وجه آنها را اجرا کرده است. واقعیت این است که آقای مسعود رجوی، در مقام مسئول اول سازمانی که مقاومت مسلحانه در برابر دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران را شروع کرد، بنیانگذار یک ائتلاف سیاسی دیرپای تاریخ ما، به عنوان بدیل ملی و دموکراتیک این نظام تروریستی متجاوز به حقوق بشر و تمدن معاصر هم بوده است. از این رو طبیعی است که نخستین هدف تیرهای اتهام بدخواهان و دشمنان جنبش آزادیبخش ما باشد. درست به همین دلیل، نباید این گونه ناسزاگوییها، اهانتها و افتراها را به حساب خصومتهای شخصی گذاشت. بلکه باید آنها را تمهیدی برای تخریب یک جنبش و اعلان دشمنی باتمامی یک ملت اسیر و رزمندگان آزادیش تلقی کرد».

۲۰- برای شورا و سازمانی که از سی سال پیش پرچم مبارزه با بنیادگرایی را برافراشته و با انبوه انتشارات در این باره صدها بار تحسین همین آقایان را در جلسات شورا و بیرون از شورا و در مقالات و سخنرانیهایشان برانگیخته است سخن گفتن از هشدارهای موهوم که گویا آقایان بارها به مجاهدین گفته اند در سوریه اپوزیسیونهای به غایت ارتجاعی هم وجود دارد، فقط یک پوئن به سود دیکتاتور خونریز دمشق و اکاذیب دیوانه وار رژیم آخوندی است که مجاهدین را در سوریه به همدستی و همکاری با القاعده و سلفیها و ... متهم می کند. انبوه موضع گیریها و اکاذیب تبلیغاتی رسانه های خبری رژیم در این رابطه، گواه این حقیقت است. این در حالیست که ارتباطات شورا و مجاهدین با نمایندگان و رهبران و فرماندهان ملی و میهنی سوریه امر پوشیده یی نیست و آقایان از آن مطلعند.

همه می دانند که وقتی خمینی «انقلاب اسلامی» را در ایران اعلام کرد، این رجوی بود که جرأت کرد آنرا رد کند و از «انقلاب دموکراتیک» سخن بگوید. بیانیه پایانی اجلاس یک هفته یی شورا در اسفند ۱۳۷۵ نیز با تأیید همین آقایان خاطر نشان کرده است: «کوششهای موفقیت آمیز خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت برای دوران انتقال، طی اقامت در فرانسه، جهت شناساندن چهره نظام ولایت فقیه و سیمای دموکراتیک شورای ملی مقاومت نزد افکار عمومی کشورهای مختلف و سیاستمداران، روشنفکران، رهبران اجتماعی، هنرمندان، اهل قلم و رسانه های همگانی در ارتقای سیاسی مقاومت ایران تأثیر بسزایی گذارده است. در این دوران، خطر بنیادگرایی اسلامی، که قلب و مغز آن رژیم ایران است و زنان را بیش از هر نیروی دیگر حتی خارج از مرزهای ایران تحت سرکوبی و تهاجم قرار می دهد، به شایسته ترین وجهی افشا شد. ایجاد همبستگی با جنبشهای بین المللی زنان از کشورهای مختلف و ملاقات و ایجاد تفاهم با جمع قابل توجهی از فعالان این جنبشها، از جمله زنان مسلمان، تشکیل سمینارها و شرکت در گردهماییهای گوناگون زنان در کشورهای مختلف از فعالیتهای مهم ایشان در این دوران است. این فعالیتهای قطب بندی سیاسی بین رژیم و مقاومت را به سود راه حل دموکراتیک، ملی و ترقیخواهانه برای رهایی مردم ایران کاملتر کرد».

فراخوان کمیسیون قضایی شورا به اقامه دعوا و پیگرد قضایی

۲۱- کمیسیون قضایی شورای ملی مقاومت در اطلاعیه ۱۲ خرداد ۱۳۹۲، اعلام کرد:

«مأموران و مرتبطان اطلاعات آخوندها و مدعیان مرگهای مشکوک و تلافیهای اجباری در درون سازمان مجاهدین خلق ایران را به اقامه دعوا و پیگرد قضایی در هر دادگاه ذیصلاح اروپایی و همچنین کمیسیون حقیقت یاب بین المللی وابسته به ملل متحد فرامی خواند. هر چند هیچ کس در ماهیت این دعاوی پر سخافت و مورد نیاز رژیم ولایت تردیدی ندارد، با این حال به عنوان یک اتمام حجت حقوقی، اگر احکام حدود ۳۰ دادگاه اروپایی و آمریکایی در یک دهه گذشته، در مورد انواع و اقسام برچسبها و اتهامات کافی نبوده است، اگر ۱۶ ماه تحقیقات وزارت دادگستری، وزارت خارجه، وزارت امنیت، اداره تحقیقات فدرال، اطلاعات مرکزی، اطلاعات نظامی، اداره مهاجرت، ائتلاف نیروهای چند ملیتی و فرماندهی مرکزی آمریکا در قرارگاه اشرف با یکایک ساکنان اشرف کفایت نکرده است و اگر تحقیقات هیأت پارلمان اروپا در تابستان سال ۸۴ در اشرف کافی نبوده، مقاومت ایران باز هم آمادگی شرکت در هر دادگاه مستقلی را اعلام می کند. از این رو، طفره رفتن از اقامه دعوا و پیگرد قضایی با ذکر موارد و زمان و مکان، نشان از چننه خالی مدعی و صرفاً باز تکرار دعاوی دشمن ضدبشری است. برگرداندن برگ حقوق بشر علیه مجاهدین و مقاومت ایران با استفاده از بریده مزدوران و عناصر نادم و تواب، شیوه شناخته شده استبداد دینی و وزارت شکنجه و آدمکشی آن بوده است. به این ترتیب کارد بر گلوی مجاهدان محبوس در لیبرتی و اشرف تیز می شود».

آیا این موضع گیری طبق ادعای آقایان مستعفی مداخله دادن کمیسیونهای شورا در مشاجرات مربوط به ایدئولوژی و تشکیلات مجاهدین است؟ یا یک اقدام ضروری حقوقی و قانونی که مهره ها و مدعیان ارتجاعی و استعماری در برابر شورای ملی مقاومت ایران را بر جای خود می نشاند؟ اگر کسی ریگی به کفش نداشته باشد و عمداً نخواهد لجن پراکنی و اتهامات رژیم خونریز آخوندی و مأموران و مدافعان و سرانگشتان آن در ابهام باقی بماند، و اگر کسی اهل حقوق و قانون باشد به غایت از این فراخوان برحق استقبال می کند. هم چنان که مدعی اگر یک جو شرف و انسانیت می داشت پس از رؤیت امضای خانم اکرم حبیب خانی در پای اطلاعیه جلسه میان دوره یی شورا در ۱۷ خرداد و نامه اش به خانم پیلا، پوزش می خواست و به منشأ رژیمی آن ادعا، اذعان می کرد.

از این رو واضح است که برخلاف ادعای آقایان، اطلاعیه های دبیرخانه یا کمیونها هرگز به موضوعات اخص ایدئولوژیکی یا تشکیلاتی مجاهدین نپرداخته، بلکه در برابر متلاشی کردن آلترناتیو که از طریق هدف قرار دادن مجاهدین انجام می شود، سد بسته است. نادیده گرفتن این موضوع، میدان دادن عامدانه به توطئه دشمن ضد بشری برای هدف قرار دادن کانون آلترناتیو و سربریدن و از میان برداشتن آن است.

۲۲- موج جدید اتهامات هدفمند مانند «به زور نگهداشتن افراد در لیبرتی» و «مرگهای مشکوک» که از سوی توابان خائن علیه اشرف و لیبرتی و شخص مسئول شورا عنوان می شود و به موازات دروغهای کوبلر بازهم حمله به مجاهدین و اماکن آنها در اشرف و لیبرتی را زمینه سازی می کند، درشرایطی است که به جای ارتش آمریکا، نظامیان مالکی اشرف و لیبرتی را محاصره کرده اند و در میان آنها پاسداران نیروی تروریستی قدس نه فقط نفوذ دارند بلکه بخش قابل توجهی از آنها را تشکیل می دهند. اگر این یاوهها در روزگار دولت قبلی عراق که ائتلاف کشورهای غربی خواهان سرنگونی آن بودند برد و تأثیری داشت، اکنون یک دهه است که به مفت نمی ارزد زیرا از ابتدای سال ۱۳۸۲ اشرف تحت کنترل نیروهای آمریکایی و اکنون هم لیبرتی تحت کنترل روزانه سازمان ملل و کمیساریای عالی پناهندگان است.

گواهی افسران آمریکایی فرماندهی حفاظت در اشرف

۲۳- در مورد مصرف این قبیل تهمت‌های بی دریغ، از «مرگ‌های مشکوک» و «طلاق اجباری» تا «خروج ممنوع» و «منع تردد در داخل کمپ» و «زندانی و شکنجه کردن افراد در اشرف»، کافی است به گواهی ژنرال دیوید فیلیپس فرمانده ارشد نیروهای آمریکایی در سخنرانیهای روشنگرانه اش دقت شود که در مورد تجربه اش در هنگام فرماندهی نیروهای حفاظت اشرف می‌گوید، بارها با مطرح شدن چنین اتهاماتی از سوی توابعان و مرتب‌شان با رژیم مواجه شده و بارها نیروهای تحت فرماندهی اش با حملات ناگهانی و شبانه به اماکن استقراری مجاهدین و حتی اماکن استقرار زنان مجاهد یورش می‌برده‌اند، اما هربار کذب آنها به اثبات رسیده است. ژنرال آمریکایی اضافه می‌کند که رفتار اشرف با مجاهدان اشرف را از بدبینی و براساس برجسب تروریستی شروع کرده بود و این تهمتها را هم حتی با اعمال خشونت نظامی پیگیری می‌کرد، ولی در نهایت به تصویر کاملاً متفاوتی از مجاهدین رسید تا آنجا که خواستار آمدن دخترش از امریکا به اشرف برای زندگی در کنار مجاهدین شد. علاوه بر ژنرال فیلیپس در این باره سه تن دیگر از فرماندهان حفاظت اشرف در سالهای مختلف، سرهنگ کنتول، سرهنگ مارتین و سرهنگ مک گلاسکی نیز گواهی داده‌اند.

سرهنگ مک گلاسکی در ۲۴ مارس ۲۰۱۲ در کنفرانس بین‌المللی پاریس در این باره به تفصیل صحبت کرد و گفت:

«در طول ۱۳ ماهی که در اشرف بودم مسئول حفاظت از ساکنان اشرف بودم. این حفاظت تحت کنوانسیون چهارم ژنو به آنها داده شد. ساکنان به طور داوطلبانه این حفاظت را از طرف آمریکا پذیرفتند بعد از این که تسلیحات دفاع از خود را تحویل دادند. آنها به آمریکا برای تأمین حفاظت اعتماد کردند. این کار را کردند به خاطر اعتمادی که امروزه باید همچنان به آن پایبند باشیم. اعتمادی که باید به جهان داده شود تا اطمینان حاصل شود که این افراد از آزادی و امنیت برخوردار خواهند بود.»

در فاصله ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸، نزدیک به ۳۰۰ نفر به ایران برگشتند. از آنها به جز تعداد بسیار کمی، خبری در دست نیست. اما می‌توانم در مورد یک نفر به شما بگویم که ما از او خبر دریافت کردیم. او بتول سلطانی بود. اگر این نام را تا بحال نشنیده‌اید، او ساکن اشرف بود و به ایران رفت. یکی دو ماه بعد، من نصف شب از طرف یکی از ایستگاههای پلیس ما در خارج از اشرف یک تماس عجولانه تلفنی دریافت کردم، که می‌گفت خانم سلطانی با پاسپورت ایرانی به عراق بازگشته است. و او از طریق مترجم خودم، به من گفت که او مجبور شده است که به عراق بازگردد تا خانواده اش در ایران امن بماند. او گفت از دست گروگانگیرانش در بغداد فرار کرده و می‌خواهد به اشرف بازگردد.

بسیار خوب، مدت کوتاهی بعد، او دوباره در اشرف ظاهر شد. این بار با اعتراض به اینکه گویا همسرش در اشرف توسط اشرفی‌ها به زور نگهداری شده است.

من شخصا با همسر سابق او مصاحبه کردم. همان طور که با هزاران نفر دیگر در اشرف به همراه خانواده‌های آنها مصاحبه کرده بودم. او (سلطانی) حالا دیگر مامور نیروی قدس و رژیم ایران بود....

می‌توانم به شما بگویم که ساکنان اشرف آنجا هستند چرا که خواست آنها همین است. مثل هر سازمان دیگری، برخی افراد شاید بخواهند صفوف آن را ترک کنند و این افراد از طرف رهبری و ساکنان، اجازه ترک محل داشتند. آنها پیش ما آمدند.... و ما آنها را در یک محل پناهندگی گذاشتیم بنام «کمپ پناهندگی اشرف» [تیف] با این نیت که این به عنوان نمونه‌یی خواهد بود در صورتی که می‌توانستیم این افراد را به نقاط دیگری در سایر کشورها بفرستیم. سپس می‌توانستیم به ساکنان اشرف بگوییم، شما دیگر بیش از این لازم نیست اینجا بمانید. شما می‌توانید در هر زمان بروید. و ما معتقد بودیم که این سیاست دلپذیر «فروپاشی» به بستن کمپ اشرف راه خواهد برد.»

بتول سلطانی همان عامل اطلاعات رژیم است که لجن پراکنیهای او ۶۷۷ روز، گاه روزانه چندین نوبت از ۳۰۰ بلندگوی اشرف گوشها را کر می‌کرد و از عوامل شکنجه روانی ساکنان اشرف بوده است. مصداقی که قبلاً همین فرد را مأمور اطلاعات خوانده بود، در نوشته خود به مسئول شورا ایراد گرفته است که چرا در مورد او با ذکر کلمه «زنک» بدون توضیح و تکذیب

لازم و کافی عبور کرده است. مجاهدین می گویند که نوار نشستهای درونی مجاهدین در سالهای گذشته در این خصوص، همراه با عکس و فیلم و مجموعه اسناد در این باره (از جمله شکایت همسر سابق که توسط فرماندهان آمریکایی حفاظت اشرف به ثبت رسیده و همچنین افشاگریهای ساکنان تیف و تصاویر ضمیمه با سربازان آمریکایی)، موجود و قابل انتشار است مشروط بر اینکه آقایان دیگر بار مانند نمونه قربانعلی حسین نژاد به «افشای مسائل شخصی و تعرض علنی به موضوعی که در حوزه حقوق بشر افراد قرار دارد» ایراد نگیرند!

هدف قرار دادن مسئول شورا

۲۴- همه می دانند که جان ۳۰۰۰ مجاهد اشرفی در قتلگاه لیبرتی و جان یکصدتن حافظان اموال در اشرف در خطر دائمی است. ماهیت مأموریت کوبلر اکنون برملا شده و با بهای سنگین و خونین درهم شکسته است. انتشار کتاب «داستان ناگفته اشرف» توسط طاهر بومدرا مسئول پرونده اشرف در ملل متحد و شهادتهای تحت سوگند او در کنگره آمریکا و مجالس دیگر مستندات غیرقابل انکاری را برای دادخواهی قضایی از سوی خانواده های شهیدان فراهم آورده است. اما بعد دیگر مأموریت کوبلر- که از جهاتی توطئه حذف فیزیکی پاتریس لومومبا قهرمان استقلال کنگو با مشارکت باندهای جنایتکار کودتاگر و طرفهای مختلف بین المللی و سازمان ملل را تداعی می کند- توطئه حذف فیزیکی مسئول شورای ملی مقاومت ایران است.

رئیس جمهور برگزیده مقاومت در اجلاس میان دوره یی ۱۷ خرداد این بُعد از مأموریت کوبلر را -که تا کنون به دلایل امنیتی تصریح نشده بود- برملا کرد.

خانم رجوی توضیح داد:

«در تیرماه سال ۹۱ بعد از قطع ملاقاتهایم با کوبلر، به دنبال اصرارها و فشارها و واسطه تراشیهای کوبلر و به خاطر پا در میانی و حضور یک گروه از شخصیتهای برجسته آمریکایی و اروپایی مانند نایب رئیس پارلمان اروپا دکتر آخو ویدال کوادراس، شهردار رودی جولیان، وزیر دادگستری پیشین آمریکا مایکل موکیزی، سناتور توریسلی و... من در همین جا با او ملاقات کردم.

در این ملاقات گذشته از همه حیلها و نیرنگها برای راه اندازی ستونهای بعدی مجاهدین از اشرف به لیبرتی، به نحوی حیرت انگیز کوبلر به کسب اطلاعات و ردیابی از مسعود پرداخت. هنگامی که در مقابل اعتراض من به چنین سئوالاتی بازهم مصرانه پرس وجو را ادامه داد، برآشستم و از او پرسیدم اصلاً از این بحث و از این سوالات چه منظوری دارید؟ کوبلر گفت من در جریان جابجاییها مسئول حفاظت از جان او هستم! این حرف به قدری وقیحانه بود که حاضران برآشفتند و برخی از آنها برخاستند و به شدت به اعتراض پرداختند.... این بحث و این رد یابیها به اشکال مختلف از جانب نامبرده منجمله از طریق درخواست مکالمه خصوصی و از طرق دیگر چند بار تکرار شد. به موازات این ردیابی بسیار مشکوک، در هنگام انتقال ستونهای بعدی مجاهدین از اشرف به لیبرتی عوامل رژیم در میان نظامیان و لباس شخصیهای مالکی و زیر نظر مأموران کوبلر با دوربینها و لنزهای قوی به عکس برداری از چهره مجاهدین از فاصله بسیار کم مشغول می شدند و وقتی مجاهدین اعتراض می کردند، کوبلر به جای ممانعت از این جاسوسی، خواستار سکوت و خویشتنداری مجاهدین می شد. اما خوشبختانه دست او و منویات شومش برای ما رو شده بود.....»

خانم رجوی همین موضوع را در گردهمایی بزرگ مقاومت در ۲۲ ژوئن امسال به اطلاع عموم رساند و وزیر پیشین دادگستری آمریکا نیز به آن گواهی داد.

۲۵- از سوی دیگر تلویزیون رژیم در ۲۲ اسفند ۱۳۹۱، مصاحبه یی با یک تواب خودفروخته و مأمور اطلاعات به نام قربانعلی حسین نژاد را، که به نوشته خودش گفتگوهای مبسوطی با کوبلر داشته است، پخش کرد.

تلویزیون رژیم مزدور مزبور را چنین معرفی کرد و گفت: «حسین نژاد یکی از نزدیک ترین اشخاص به مسعود رجوی بود او مترجم زبان عربی وی و مشاورش در امور تشکیلاتی نیز بوده است... و شاید جان کلام را آقای مترجم هنگام رفتن از هتل که با وی مصاحبه می کردیم عنوان کرد». تلویزیون رژیم سپس پرسید: «بخواهید بگویید که رجوی چه جور آدمیه چی میگوید؟ توابع خودفروخته پاسخ داد: «یک خائن وطن فروش یک خائن که مزدور آمریکا شده الان و واقعا در برابر دادگاه مردم ایران قرار بگیرد و پاسخ این همه خونها و جنایتها را بده یعنی ایرانی را در قتل واقعا از بین بردن بهترین مردم ایران شده یعنی باید جواب اینها را بدهد». این برنامه تلویزیونی با شعار «مرگ بر رجوی» خاتمه یافت.

یکی از موارد استعفا نامه آقایان، انتقاد از نقض حقوق بشر همین توابع است. به این وسیله ضوابط عضویت در سازمان مجاهدین و حتی حق اخراج هم از آنان سلب می شود و آقایان به شکلی زشت و ظالمانه کلمه یی هم در باره مأموریت نامبرده و هدف از اعزام او به فرانسه توسط اطلاعات آخوندها و از مجروح کردن اشرافیان توسط همین مأموران و حتی از تخریب مزارهایشان هم نمی گویند. به نظر می رسد شرط و قیمت باقی ماندن آقایان درشورا این است که سایر اعضای شورا و به خصوص سازمان مجاهدین خلق از اصول اعتقادی خود به خاطر گل روی ایشان صرفنظر کنند. درحالی که یکی از اصول یک ائتلاف سیاسی ضمن آن که وحدت برسر تعهدات و التزامات مشترک است، حق اعضای شورا برای دفاع و ترویج اعتقادات و سازماندهی مستقل خود است. جان مسئول شورا هم در این میان اهمیتی ندارد. عجبا از کسانی که ۱۷ ژوئن را در مورد رئیس جمهور منتخب همین شورا با همه آثار و عواقب آن به چشم دیده اند و در همان زمان هم بارها در مورد این توطئه ها به طور آشکار نوشتند و سخن گفتند.

آیا این خنجر زدن از پشت و خیانت به جنبش مقاومت در برابر فاشیسم دینی نیست؟ آقایان به طور مداوم از حق استعفا صحبت می کنند بدون این که به آن چه خود را در گذشته متعهد کرده اند بپردازند. البته این هم حق آنها هست که همه آن تعهدات و امضاها و سخنرانیها و نوشته ها را اکنون مردود اعلام کنند و هرچه می خواهند ردیه نویسی کنند. اما این حق ما نیز هست که در مورد عملکرد و رفتار آنان موضع گیری کنیم. بدین خاطر ما با تحلیل مواد استعفانامه و نحوه عمل این آقایان قضاوت کردیم: «ما این اقدام غافلگیرکننده را که با طرح موضوع بیماری طی یکماه گذشته و با بی جواب گذاشتن همه دعوتها و تماسهای دبیرخانه صورت گرفته است، حاکی از فقدان اخلاق شورایی و جمعی، خنجر زدن از پشت و خیانت به عالیترین مصالح جنبش مقاومت در برابر رژیم آخوندها می دانیم، به خصوص که جلسات میان دوره یی و جلسات هفتگی اعضای شورا در محل دبیرخانه پیوسته در دسترس آنها برای طرح همه مطالبشان بوده است».

۲۶- در موج جدید لجن پراکنی و شیطان سازی از جانب رژیم که بعد از لغو لیست گذاری مجاهدین در آمریکا و گشایش دفتر شورا در واشینگتن بالا گرفته، بازهم مسئول شورا، به ردیالانه ترین صورت آماج تهمتها و حملاتی است که «بوی خون» می دهد. به راستی مأموریت هوادار توابع (ایرج مصداقی) در ۲۳۰ صفحه لجن پراکنی چیست و چه هدفی را دنبال می کند؟ اتهامات ردیالانه و سنگینی مانند سربه نیست کردن افراد را به مسعود رجوی نسبت می دهد و درحالی که او را با حاج داود شکنجه گر زندان قزل حصار مقایسه و بدتر از او توصیف می کند، می نویسد:

- «چرا شما و مریم...نماندید تا چنانچه لازم شد "تا آخرین نفر" کشته شوید-ص ۱۸۵» و «چه ایرادی داشت همچون "حسین" در کربلا "سرور شهیدان" می شدید؟ یا در صورت دستگیری احتمالی مقاومتی حماسی در زیر شکنجه و ... نشان می دادید» (صفحه ۱۸۶).

- «دهسال است که در دوران «غیبت» به سر می برید. در چنین شرایطی چگونه می خواهید دچار «الگوسازی» نشده و تحلیل واقعی از جامعه ایران ارائه دهید؟» (صفحه ۱۴۴).

- «شما در طول سالهای اخیر دهها نشست عمومی مستقیم که گاه هر یک چندین جلسه بوده با مجاهدین در اشرف و لیبتری بدون کوچکترین محدودیتی داشته اید. در این نشستها شما از طریق صدا یا بهتر است بگوییم از پشت "پرده" با نیروهایتان به گفتگو و تبادل نظر پرداخته و رهنمود داده اید. شما در عصر "شفافیت" به "کدورت" و "عدم شفافیت" پناه برده اید. از نظر

من سیاستی موفقیت آمیز نیست. برای پیشرفت بایستی با مقتضیات هر دوره پیش رفت. آیا نمی‌شد همین تماسها را با تصویر انجام دهید؟» (صفحه ۱۶۵).

ورود به این موضوع و با این شکل وقیحانه و مصرانه در صدد ردیابی و فراتر آن، ابراز ناراحتی از زنده بودن مسئول شورا و عطش جلاد گونه برای کشته شدن او، فقط و فقط حیطة اختصاصی رژیم و گشتاپوی آخوندی است. طی دهسال گذشته، هیچ هموطنی و هیچ شخصیت و نیروی سیاسی ولو در میان مخالفان سرسخت مجاهدین و شورای ملی مقاومت که مرتبط با رژیم نبوده، هرگز وارد چنین حیطة بی نشده است. چون کاملاً واضح است که فقط رژیم و وزارت جاسوسی و آدم کشی آن است که مجدانه در صدد ردیابی و ترور اوست. بنابراین وقتی مأمور مزبور با چنین پیگیری و حرص دژخیم گونه‌یی به این امر اشتغال یافته و دست بردار هم نیست، مفهوم آن بسیار روشن است.

۲۷- چگونه کسی که دهسال را در زندان بسر برده و با انواع و اقسام بازجویان و ترفندهای اطلاعاتی و ردیابی آشناست، می‌تواند منکر فهم این موضوع شود و تا این اندازه در این موضوع پيله کند؟ این چیزی جز جاسوسی و خیانت محض نیست. بویژه برای کسی که با تاریخچه مجاهدین از شهادت بنیانگذارانشان تا شهادت رضا رضایی و عواقب و آثار آن آشنایی داشته باشد.

کدام فرد سیاسی است که با گشتاپوی آخوندی آشنا باشد و سالیان در شورا باشد و نمونه‌های متعدد هم دیده باشد اما از درک این مفهوم و عملکرد عاجز و درمانده باشد؟ این دیگر کج فهمی سیاسی یا ناهمپی اطلاعاتی نیست. ۴سال پیش در دیماه ۱۳۸۸، همین آقای قصیم در جواب به ایرج مصداقی با یادآوری اینکه ادعای این فرد در تاخیر ۱۰ ماهه در انتشار مطلبش «پرسش برانگیز است!» نوشت که حرفهای مصداقی در باره انحلال ارتش آزادیبخش و موقعیت جغرافیایی مسئول شورا :

- «در خوش بینانه ترین نگاه، یک پیام به غایت ضعیف و مدعایی من درآوردی است، چون هم بی اطلاعی از اصل مقوله ارتش آزادیبخش در این گفته آشکارست، هم در این ایام مبارزاتی حادّ مردم ایران نوعی اعلام ضعف و شکست و سستی است و هم - خدای نکرده - شبهه اندازی در امور امنیتی آقای رجوی. رویهم یک اشتباه بزرگ. ولی او احتمالاً آن نوشته را بدون چک کردن و بررسی دقیق موضوعی و مدعایش ویرایش و سهل انگارانه منتشر کرده است. بنابراین کسانی که مغرض اند و کارشان، حرفه شان اینست می‌توانند دنبالش را بگیرند و کارهای تبلیغاتی و تجسسی شان را روی همین شبهه اندازیها سوار کنند. از این نظر لغو و بسیار نادرستی صورت گرفته. من چه می‌دانم که اکنون آقای مسعود رجوی در کجای دنیا به سر می‌برد یا در همسایگی اشرف در ایران یا بغداد یا در این و آن کشور؟ من نمی‌خواهم این مسأله را پوبلیک و حساس کنم.....».

- «به جای اینکه [مصداقی] به این نوع کنجکاویهای ناجور میدان ندهد، وارد یک شرح تفصیلی و دقایق ردیابی می‌شود که من از تکرار آنها معذورم و اصل این کار ذم می‌کنم. او دقایقی را پیش می‌کشد که به خودی خود نه واجد اهمیت سیاسی هستند، و نه حتی - بابت ژورنالیسم غوغاسالارانه عرض می‌کنم - هیچ مسأله نامکشوفی را هم برای اهل فنّ و خوانندگان فضول باز نمی‌کنند. مصداقی با این کار به نوعی گمانه زنی ژورنالیستی دامن می‌زند و خواسته نخواسته قدری فضای کنجکاوی و به قول معروف «تیزشدن روی سوژه» می‌آفریند که خود این نوع جوّسازی، فی نفسه برای حوزه حفاظت «سوژه» می‌تواند خسران بار بشود. هر فرد سیاسی با تجربه‌ای، اگر فارغ از حبّ و بغض نسبت به آقای رجوی یا مجاهدین بر این سطور «مصاحبه» تأمل کند، به سادگی متوجه منظور من می‌شود».

- «راستی» مصاحبه چه اصراری دارد روی این نکات و ریزه کاریهای حضور و غیاب آقای رجوی بایستد و بحث ردیابی راه بیندازد، با این یادآوریها چه چیزی را می‌خواهد به خواننده مسئول نشان دهد؟ آیا چنین رویکردی شایسته یک مبارز قدیمی است که خود خوب می‌داند کدام طرفهایی به این جور «دقایق» نیازمند هستند؟ من این کار مصداقی را بسیار نادرست و یک اشتباه محض می‌دانم. او بارها خود را دلسوز مجاهدین معرفی کرده است. اگر این بخش مصاحبه خود را بی

غرضانه یک بار دیگر مرور کند، پی می برد که ژورنالیسم ردیابی و گمانه زنی در این امور قطعاً به سود جنبش و نفع مجاهدین نیست.. در این باره دیگر از بحث و فحص بیشتر اکیداً پرهیز دارم».

قصیم در همین جوابیه می افزاید:

- «اما یک مسأله به غایت مهم دیگر: در کنار و همبسته با مجاهدین و اشرف یک جبهه بین المللی وجود دارد که چشم بسته ترین افراد و گروههای مخالف و منتقد به مجاهدین نیز وجود و کارآمدن بودن این همبستگی را ندیده نمی گیرند. این ساختار جهانی اکنون متشکل از هزاران وکیل، معروفترین اساتید حقوق بین الملل دنیا، شمار کثیری از سازمانهای حقوق بشری بخصوص عفو بین الملل، هزاران پارلمانتر اروپایی و صدها پارلمانتر آمریکایی، بزرگان دینی و مذهبی از هر سه دین توحیدی، شماری از ژورنالیستها، تحلیلگران و رسانه های معتبر، شمار کثیری از شخصیتهای اجتماعی، فرهنگی و هنری جهان از پنج قاره و.. نیز سیاستمداران / سران عشایر و شخصیتهای دانشگاهی، حقوقی، فرهنگی و انجمنهای مترقی ملی و دموکراتیک عراق. اصل سازماندهی، وجود و کار مداوم این جبهه جهانی در همبستگی با اشرف، همان طور که بالا مختصر اشاره کردم، یکی از پدیده های مبارزاتی نوین در سطح بین المللی و معرف یکی از خصلتهای جدید مقاومت ایران در سابقه جهانی کل جنبشها و سازمانهای مبارزاتی است. به باور من این هم یک پدیده جدید از روند جهانی شدن پدیده های سیاسی - حقوقی است، این بار در عرصه مبارزه و مقاومت ایران. وجود و تکامل دائمی این جبهه فعال و کارآمد، در ضمن معرف یک مشروعیت حقوقی تثبیت شده برای مقاومت سازمانیافته ایران، بخصوص اشرف و اشرفیان است».

- «مجاهدین و شورا به واقع کاشف و به کارگیرنده یک طرح و نقشه نوین فعالیت سیاسی / حقوق بشری در دنیا هستند که به استحکام جایگاه و آرایش قوای مبارزاتی آنها توازن نوین و خاصی می بخشد. این نوع آرایش قوا به ارکان و شالوده هایی اتکاء دارد که تقلید و تکرار آن را برای هیچ رژیم و جریان و سازمان ارتجاعی / مخالف دموکراسی امکانپذیر نمی کند».

- «هر فرمانده مسئول و هر رهبر هوشمند ملی و انقلابی خوب می داند حال که نیرویی ساخته و در اختیار دارد با چنان صفات و خصائل، که برغم هزار سنگ فتنه باریده از آسمان، کماکان عالی و درخشان، بلکه بهتر از سابق کار و تلاش می کند، باری، چنین گنجینه ملی و میهنی را می بایدش به هر قیمت حفظ و فعال - البته اکنون با سمگیری تهران - نگهداشت و مسائش را رفع به احسن کرد..... چنین گنجینه ملی و میهنی را می باید به هر قیمت حفظ و کار آمد و دینامیک نگهداشت. این پدیده مبارزاتی گرانقدر و بی همتا، برای ولایت قرون وسطایی خامنه ای غیر قابل تحمل بوده است، همان طور برای تکثیر شده های بی مقدار عراقی آنها. البته " اربابان بی مروّت دنیا" هم دل خوشی از چنین «الگوی» ندارند، آن هم در سرزمین و آشوبکده ای که عراق باشد. هر کس می خواهد به جدّ در باره «اشرف» سخن بگوید بد نیست دستکم نخست آن سفرنامه فشرده ولی روشنگر دکتر هزارخانی را مطالعه کند و بعد اینکه نه از سر بیغض و ناراحتی، بلکه دستکم از روی انصاف و احساس مسئولیت "مصاحبه" بفرماید».

خوب نگاه کنید. این ها جملات کریم قصیم است که اکنون با خواندن آن به رفتار آقایان با دیده تردید می نگریم.

۲۸- جا داشت که آقای قصیم در همان زمان از توابع خود فروخته و دیگر مدعیان «کیش شخصیت» در مجاهدین می پرسید که دعاوی مربوط به کیش شخصیت را باید باور کرد یا اینهمه شخصیت سازی و جستجو و ردیابی و طلب عکس جدید و مصاحبه زنده از مسئول شورا که مشخصاً و قبل از هر کس، گشتاپو و رژیم آخوندی خواستار آنست.

۲۹- در حملات و اتهاماتی که مسئول شورا را هدف گرفته است، کسانی که با پایمال کردن خون هزاران شهید قهرمان و اصرار خائنانه بر کم کردن از بار جنایات خمینی به ویژه در جریان قتل عام زندانیان سیاسی که بزرگترین فاجعه قرن بعد از کوره های آدم سوزی هیتلر است، بر مقاومت به خاطر رعایت نکردن «احتیاط واجب و مستحب» در نقل شمار اعدامها و جنایات رژیم، خرده می گیرند، به هیچ آداب و ترتیبی و ملاحظه و پروایی پایبند نیستند. توابع مزبور با شنیع ترین لجن پراکنیها و اتهامات دروغ، خطاب به مسئول شورا، می نویسد:

- «شما همچون حاج داوود رحمانی که زندانی را مجبور می کرد از مشکلات جنسی اش بگوید و آنها را عامل " انحراف " و روی آوردن به گروههای سیاسی معروفی کند، در نشستهای طعمه از مجاهدین " زیر تیغ رفته " می خواستید که " نقطه آغاز " شان را بیان کنند. و آنها مجبور بودند به انگیزه های جنسی و ... اشاره کنند. ملاحظه میکنید رویکردها چقدر شبیه به هم هستند؟ ... شما می گفتید بایستی ایمان بیاورید که انقلاب مریم کارخانه ی انسانسازی است. حاج داوود رحمانی هم نام قبر و قیامت را ابتدا کارخانه ی انسانسازی و " دستگاه " گذاشته بود... بالاترین زن مسئول مجاهد خلق برای تهدید جوانی که از کودکی در مجاهدین رشد کرده بود از چنان فرهنگ کثیفی استفاده نمود که هیچ گاه حاج داوود رحمانی به آن نزدیک نشد و علیرغم همه ی پرده درپهانش کسی را مورد چنین تهدیدی قرار نداد «(صفحه ۹۱ و ۹۲- غلطهای نگارشی از خود اوست).

- «طبق گزارشهای منتشر شده قربانعلی ترابی با سابقه شش سال حبس در زندانهای خمینی در مقابل چشمان دیگر بازداشتشدگان در سلول بازداشتگاه اشرف در حالی که به خاطر فشارها به شدت از ناراحتی عصبی رنج می برد فوت کرد. شما روایت های متفاوتی از مرگ او به دست دادید...» (صفحه ۱۳۶).

- «روایت هولناکی به نقل از رمضان(خلیل) محمدی نسب در مورد نسرين احمدی در دست است « (صفحه ۱۳۶).

و در ادعانه دیگری (از اسماعیل یغمایی) در مورد مجاهدان لیبرتی :

«آیا خانم اکرم حبیب خانی زنده است یا مرده است، یا خودکشی کرده، یا به مرگی مشکوک مثل خیلی از مرگ های مشکوک در گذشته است؟»

۳۰- درحالی که ایرج مصداقی، دست کم از ۴ سال پیش با کینه یی که زندانیان سیاسی آن را « دقیقاً از جنس کینه پاسداران» توصیف کرده اند، یک مأموریت هدفمند جاسوسی و تروریستی علیه مسئول شورای ملی مقاومت را دنبال میکرد، شورای ملی مقاومت به یک واکنش حد اقل بسنده کرد. منظور تصویب و انتشار « ماده واحده دفاع از اشرف - ۱۶ دیماه ۱۳۸۸» است که رسانه هایی را که در همسویی با ولایت مطلقه فقیه آشکارا با مجاهدان اشرف خصومت و راه کشتار آنان را هموار می کنند ، مورد تحریم قرار می دهد.

از این پیشتر در بیانیه ملی تأکید شده بود: «سنت مبارزات آزادیخواهانه ایرانیان و نیز حداقل شرافت اخلاقی و احساس همبستگی با مردم ستمدیده میهن حکم می کند که عمال این رژیم و همدستانشان را به نحوی قاطع تحریم کرد و در انزوای کامل قرار داد».

درسال ۱۳۶۰ نیز وقتی که رژیم بلافاصله بعد از تظاهرات روز ۱۵ خرداد روزنامه های غیرحکومتی را توقیف کرد، سازمان مجاهدین تحریم کلیه روزنامه ها و نشریات دست نشانده حکومتی را پیشنهاد و اعلام کرد: «همزمان با توقیف غیر قانونی بقایای روزنامه های غیر حکومتی به مثابه ی گام بلند دیگری در مسیر پایمال نمودن ابتدائی ترین دستاوردهای انقلاب کبیر خلقمان و سلطه ی کامل استبداد و اختناق بر سرنوشت میهن خونبارمان، مجاهدین خلق ایران بدین وسیله تحریم انقلابی همه ی روزنامه ها و نشریات دست نشانده ی حکومتی از قبیل اطلاعات، کیهان ، جمهوری اسلامی و غیره را به عموم نیروها و مردم شریف ایران تا احراز آزادی کامل مطبوعات (منجمله نشریات نیروهای انقلابی) پیشنهاد می کنند.»

بنابراین طرد و تحریم جاده صاف کن های کشتار مجاهدان اشرف بمتابه نیروهای رزمنده شورای ملی مقاومت یک حق انکار ناپذیر بوده و خواهد بود.

۳۱- درمرداد سال گذشته وقتی مجاهدان اشرف از انتقال به زندان لیبرتی خودداری کردند، حکومت عراق با اعلام ضرب الاجلهای پیاپی به حمله و کشتار مجدد تهدید کرد که البته کسی در اشرف خریدار آن نشد. سپس وزارت خارجه آمریکا وارد شد و طی بیانیه یی ضمن ابراز نگرانی از حمله نیروهای عراقی مجاهدین را به شدت برای انتقال ستونهای بعدی به لیبرتی تحت فشار گذاشت. ادعای وزارت خارجه این بود که «ادعاهای درباره غیرانسانی بودن وضعیت اردوگاه حریه با مشاهدات مقامهای آمریکایی که از این اردوگاه بازدید کردند و هم چنین گزارش ناظران سازمان ملل متحد ناسازگار است . طبق این

گزارش و دیگر اطلاعات موجود شرایط زندگی در اردوگاه حریره حتی بالاتر از استانداردهای قابل قبول بین‌المللی است» (رادیفردا-۱۳ مرداد ۹۱).

همزمان رادیو فردا به پخش مصاحبه‌ی با عبدالکریم لاهیجی (رئیس کنونی فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر) در همین خصوص مبادرت کرد که گفت «از نظر حقوقی دولت عراق بر اساس اصل حاکمیت بر تمام قلمرو خودش حاکمیت دارد بنابراین می‌تواند اردوگاه اشرف را تخلیه کند و اگر مجاهدین حاضر به تخلیه نشوند، به‌زور تخلیه کند. این مسأله حقوق و قانون است. نه مجاهدین و نه هیچ شخص دیگری نمی‌تواند برای خودش حقوق ویژه قائل شود و اردوگاه را ترک نکند....» متعاقباً در ۲۴ مرداد ۹۱ قصیم در مقاله‌ی در جواب به لاهیجی تحت عنوان «کسی که ... به سرمی مالد و آفتاب می نشیند!» نوشت:

«...ایستار فوق چنان عوضی و فاقد وجهه قانونی است که اگر با قلدرمنشی و تأیید اعمال زور «دولت عراق» و جابه جایی اجباری اشرفیان (یعنی مصداق جنایت علیه بشریت) همراه نبود، باری، بیشتر حمل بر یک **black out** مغزی درسین کهولت می شد. نتیجه اش: فراموشی ناگهانی مبانی مشهور حقوق بین الملل (از کنوانسیون ۴ ژنو تا... حقوق بشر بین المللی، حقوق انسان دوستانه بین المللی، حقوق پناهندگی و پناهجویی...). البته امکان بروز آرزهایم در لاهیجی با شبهه موضعگیری فرمایشی شانه می زند!»

قصیم در ادامه همین مقاله پس از استدلالهای برحق و جامع و نقل قول از بیانیه‌ها و موضعگیریهای متعدد نوشت:

«می شود چندین برابر بیانیه‌ها و موضعگیریهای فوق را این جا نقل کرد. ولی به لحاظ امداد پزشکی همین مختصر کفایت می کند. البته در صورتی که هنوز تتمه‌ی قوه تمیز و تمرکز در طرف باقی مانده باشد. وگرنه خیر خواهانه به نزدیکان وی توصیه می کنیم برای حفظ آبروی «فدراسیون بین المللی حقوقدانها...» هم که شده، از طریق مراجع قانونی مانع مصاحبه‌های «حقوقی» «عبدال» وزارت خارجه شوند»

همچنین در ۲۸ مرداد ۹۱ محمدرضا روحانی در مقاله مبسوطی تحت عنوان «لاهیجی نمی داند؟ بیچاره کاپوها» نوشت:

«آقای دکتر سید عبدالکریم لاهیجی با عنوان دهن پرکن مدافع حقوق بشر، کلیه دستاوردهای بیش از نیم قرن خود را در مصاحبه با رادیو فردا، طی چند دقیقه با سرعت به نمایش گذاشتند. لاهیجی خیرخواهانه اعمال زور علیه پناهندگان را تجویز کرد. مقایسه این خوش رقصی با ارائه خدمات کاپوها به جلادان اردوگاههای مرگ هیتلری و علیه هم میهنان و هم کیشان خود شاید دور از انصاف باشد. بیچاره کاپوها، آن مردمان نگون بخت، با توسل به زور مسخ و از صورت و سیرت آدمی تهی شده بودند. اما لاهیجی داوطلبانه، با ذوق و شوق روی دست کاپوها بلند شد. با شقاوتی بی مانند و در لباس خیراندیشی مجوز تجاوز به حقوق بشر و حقوق انسانی بین المللی هم میهنان پناهنده ما، مجاهدین ساکن اشرف را، همسو با ولی مطلقه فقیه، صادر کرد. این خدمات در بازار آخوندزده رسانه‌های اهل مماشات مشتری فراوان دارد. «می کشندم چون سبو دوش به دوش». صیقل دادن و تیز کردن دشنه ولی فقیه آن هم به‌استناد قانون و در کسوت حقوق بشری پیش از آنکه نفرت آور باشد، رقت انگیز نیست؟در نمایشگاه صدا و تصویر رادیو فردا، لاهیجی دغدغه حقوق بشری دارد. ما «والاحضرت اشرف پهلوی» را در چنین لباسی و در عالی ترین کرسیهای رسمی ملل متحد دیده ایم. لاهیجی آن عنوان پرطمطراق و آن مسند محتشم را به خواب هم نمی بیند. اما ایهاالناس، کجا، چه کسی شنیده است که «علیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر یا والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی» و حتی جواد لاریجانی رئیس کمیسیون حقوق بشر قوه قضائیه خامنه‌ای، چنین عریان و آشکار از اعمال زور علیه پناهندگان سخن گفته باشد؟

لاهیجی با این قساوت آشکار فرسنگها دادستان لاجوردی و قاضی مرتضوی را پشت سر گذاشت. آنان پرچم دفاع از حقوق بشر را بر دوش نمی کشیدند. بهای خود بزرگ بینی، برباد نشستن و خشت بر دریا زدن او این نیست که طشت او از بام بیفتد و طبل رسوائی اش به صدا در آید؟...لاهیجی در بی آبروتر کردن خود تلاش بی نظیری کرد. راستی چه کسی می توانست بهتر از او سقوط اخلاقی یک مدعی دفاع از حقوق بشر را به نمایش بگذارد؟ کدام تنابنده‌ای قادر بود طبیعت و طینت واقعی او را به این روشنی آشکار کند؟.....ما هم دهها سال است که سعی می کنیم بی اعتنا باشیم. بشنویم، بخوانیم، قورت بدهیم

و دم نزنیم. از این حیث ضرری هم نکردیم. اما انصاف بدهید که این بار گند وجود لاهیجی غیرقابل تحمل شده است. باید عفونت زدائی کرد.

لاهیجی لابد ضمن تحصیلات حوزوی داستان برادر حاتم طائی را خوانده یا شنیده است. این نااهل در مقام حسادت نسبت به نام نیک برادرش که شهره خاص و عام بود، کاری کرد تا مشهور شود. رفت سر چاه زمزم و کثافات وجودش را در آن خالی کرد و "کی شود دریا به پوز سگ نجس". چشمه زمزم پاک ماند. برادر حاتم طائی هم به شهرت ابدی دست یافت. موارد به مسلسل بستن مردم، مثل سال گذشته در نروژ و ماه گذشته در آمریکا ریشه در عطش شهرت طلبی دارد. این بیماران وسیله معروف شدنشان مسلسل است و نه حقوق بشر.لاهیجی با استتار خود زیر عنوان مدافع حقوق بشر با سنگدلی بی ماندی به توجیه کشتار جدیدی در اشرف پرداخت. اعمال خشونت و زور علیه پناهندگان بی سلاح را توجیه حقوقی کرد. لاهیجی هرگز شنیده است غیر از خودش یک نفر دیگر از سازمان، جامعه، کنفدراسیون، و گروه های حقوق بشری گوناگون این چنین علیه پناهندگان و حقوق آنها ترکتازی کند؟

او زیر چکمه های خونین جلادانی که به فرمان مالکی تا کنون بارها به جان، آزادی و مال پناهندگان تجاوز کرده اند از انبار معلومات حقوقی خود استدلالهای صد تا یک‌غاز بیرون کشیده و گسترده است. تا آن حرفهایی که از طریق نمد مالی سفیر کوبلر هنوز به کرسی ننشسته است را با تهدید اعمال زور تقویت کند. اگر با پنبه سر بریدن سفیر ویژه آمریکا برای تخلیه اشرف هنوز افاقه نکرد، تجویز و توجیه مشروعیت قانونی اعمال حاکمیت مالکی از طریق "زور" آن هم توسط آدمی که شناسنامه ایرانی دارد و ادعا و عنوان حقوق بشری خونریزی را تسهیل می کند. چه کسی میتواند مدعی رقابت با لاهیجی باشد؟

رادیو فردا که محض خاطر خدا لاهیجی را در بوق نمی کند. این اقدامات تحریک آمیز نوعی تقسیم کار به نظر می آید. یکی می گوید خشونت خوب نیست. دیگری گزارش می دهد که مجاهدین توقعات زیادی دارند و حوصله عراقی ها سررفته و بالاخره سومی به توجیه حقوقی "اعمال زور" و خونریزیهای برنامه ریزی شده می پردازد. حرفهایی که سفرای "حسن نیت" از گفتن آن پرهیز دارند به نیروهای "خودسر" "مستقل" و "حقوق بشری" واگذار می شود.

لاهیجی باید بداند که مقاومت و هواداران آن، خانواده شهدا و پناهندگان سیاسی در میدانی که خود انتخاب می کنند، در فرصتی که مناسب می دانند، آب زیر دیوار این نوع سیاست بازیهای جنایتکارانه بسته و می بندند. مصلحت آنست که همه باز دندان روی جگر بگذاریم. از مراجعه مستقیم فردی یا جمعی به شخص او با سازمانهایی که لاهیجی خود را به آنها سنجاق می کند پرهیزیم. بهانه به دست همدستان سفارتی، سفرای "حسن نیت" و رسانه ای او ندهیم. تا امکان مظلوم نمایی به این ظالم بی رحم داده نشود. عقل و مصلحت ما را به بردباری می خواند.

لاهیجی باید بداند که اگر ماندیم او را به دست عدالت می سپاریم. این به نفع حقوق مقدس پناهندگی و پناهندگان نیست؟ این بهترین شیوه دفاع از حقوق بشر و اعتلای آن در جهان نیست؟ این لباس آبرومند و کالت را از لوٹ آلودگی به اغراض پست پاک نمی کند؟ و البته این آرزوی ماست.....در هر حال، صدها هزار قربانی، پناهنده خانواده های شهدای مقاومت حق دارند با روشهای مناسب و مشروع هر جنایت پیشه ای را به سزای اعمالش برسانند و داغ ننگ ابدی را بر پیشانی اش حک نمایند. نتیجه بازی ماجراجویانه و گستاخانه لاهیجی معلوم است او حق برنده شدن را از خود سلب کرده است. اگر ماندیم باخت او حتمی است و اگر ماندیم با حضور مدعیان بیشتری باخت او شدیدتر خواهد بود.

آرزومندیم که جناب عزرائیل شتاب نکند و لاهیجی ها زنده باشند. در برابر عدالت پاسخ گویند و به سزای خود برسند. چند هفته پیش مرد کهنسال ۹۷ساله‌یی را برای جنایاتی که ۷۰ سال پیش مرتکب شده بود دستگیر کردند. ما به بردباری عادت کرده ایم...

در نتیجه عمل و نظر قساوت آمیز لاهیجی و تجویز اعمال خشونت و زور علیه پناهندگان ایرانی مقدمات یک جنگ روانی دیگری با مشروع و قانونی جلوه دادن خونریزیهای بیشتر فراهم می شود. البته خامنه ای و مقلدین او مثل مالکی، فالج فیاض مشاور امنیتی او، صادق کاظم فرمانده جلادان اشرف و مسئول فعلی لیبرتی نیازمند نظریات حقوقی آدمی مثل لاهیجی

نیستند. آسیاب آنها به خون می‌گردد. این تنور مماشات است که به نظریات آتشین لاهیجی محتاج است. تا در برابر افکار عمومی و پارلمانها بی‌عملی و سکوت خیانتکارانه خود را به نظرات بدیع یک وکیل مدعی دفاع از حقوق بشر که شناسنامه ایرانی هم دارد توجیه کند. این نوع مانورهای متقلبانه اسباب چینی است برای جنایت علیه بشریت که با نظرات حقوق بشری آرایش می‌شود. سفرای عالی مقام سیاست مماشات ظاهراً نگران خشونت هستند. اما لاهیجی آن را تجویز میکند و میگوید دولت عراق "می‌تواند اردوگاه اشرف را تخلیه کند و اگر مجاهدین حاضر به تخلیه نشوند به زور تخلیه کند" لاهیجی که مجوز اعمال زور صادر می‌کند در ایام تحصیلات حوزوی خوانده است که "الفتنه اشد من القتل". اسباب خونریزی را فراهم کردن قانونا مستوجب و سزاوار مجازات است، هر چند مباشر اقوی از مسبب باشد. لاهیجی نمی‌داند که هنوز کسی از مادر زاده نشده است که مقاومت سازمان یافته یک ملت را "از سربریده" بترساند؟ سر ما را که ببرند دهها میلیون ایرانی؛ دشمن آخوندها که زنده اند. لابد بخشی از آنها به دنبال اجرای عدالت در حق قاتلان بهترین فرزندان ملت ایران خواهند رفت....

می‌توان باور کرد که لاهیجی بی‌خبر است از اینکه اتحادیه جهانی وکلا معرفی کننده دو میلیون وکیل دادگستری و دویست کانون وکلا در سراسر جهان، از اشرفی‌ها و حقوق آنها پشتیبانی کرده است؟ هزارها سند وجود دارد که بطلان نظر او را ثابت می‌کند. آیا او جاهل است؟

نمی‌توان پذیرفت که لاهیجی نمی‌داند، نشنیده و نخوانده. این عذر بدتر از معصیت و فتنه و اسباب چینی برای توجیه حقوقی کشتار کردن است. باید راه برای جبران اشتباهات باز باشد. ما که با کسی دعوای عشقی، ملکی یا ارثی نداریم. شیخ و شاه، هیتلر و استالین حق اشتباه کردن را از خود سلب کردند تا در ننگ و نفرین به درک واصل شدند. حالا به هزار و یک دلیل همه باید به هم کمک کنیم تا سنگی را که لاهیجی به چاه انداخته، به هر زحمتی که شده بیرون بکشیم. اساس ارتکاب جرم از جمله اسباب چینی برای جرائم علیه بشریت و کشتار دسته جمعی قصد و نیت ارتکاب جرم است. تجویز خشونت و زور در حالی مجرمانه است که با علم و اختیار همراه باشد. هنوز قصد و نیت مجرمانه لاهیجی ثابت نشده، اگر این شجاعت اخلاقی را پیدا کند و بگوید تعهدی برای تحریک و توجیه کشتار نداشتم. نادانسته حرفی زده ام و پشیمان هستم. راهی برای تخفیف تشنج ناشی از مصاحبه اخیر او باز خواهد شد.... لاهیجی لابد این آیه را در قرآن خوانده است که "هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون" - آیا آنان که می‌دانند و آنان که نادان هستند برابرنند؟ برشت نویسنده آلمانی برای این پرسش پاسخی دارد که "آنان که نمی‌دانند نادان هستند ولی آنها که می‌دانند و کتمان می‌کنند جنایتکارند". حالا لاهیجی می‌تواند جای خود را برگزیند».

اکنون پاسخ آقایان مستعفی به ندای وجدان و انصاف خود را به خودشان واگذار می‌کنیم و می‌پرسیم؛ چرا با لاهیجی در پاسخ به یک پارگراف، اینقدر صریح و رک و روشن (با سخن گفتن از سنگدلی و قساوت و سپردن به دست عدالت به خاطر جنایت علیه بشریت با پوز سگ و تخلیه کثافت بر چاه زمزم و سبق بردن از لاجوردی و قاضی مرتضوی و کسی که... به سر می‌مالد و آفتاب می‌نشیند) برخورد می‌شود اما با مصداقی و مأموریت جنایتکارانه‌ی بی‌که پیگیرانه به دنبال انجام آن است، در پاسخ به ۲۳۰ صفحه فرومایگی و شقاوت و لجن‌پراکنی و تیغ‌کشی به سرتاپای مجاهدین و اشرفیان که صدمه بیشتر شایسته پاسخگویی و عدالت است، اینقدر انعطاف و مدارا و چشم‌پوشی عامدانه و آگاهانه صورت می‌گیرد؟ رمز و راز این مواضع سراپا متفاوت در چیست و چگونه تفسیر می‌شود؟

آیا این آقایان حقیقی را که فوقاً در مورد مصداقی گفته شد و زندانیان از بند رسته به آن گواهی داده اند، نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند؟ آیا ریش‌گرویی در کار است؟ یا معامله‌ی سیاهی صورت گرفته؟ آیا سناریو در تمامیت آن از روز ۱۵ اردیبهشت تا روز ۱۵ خرداد از جای دیگری هدایت می‌شده؟ در این سناریو اسماعیل یغمایی در یک اقدام ضد انسانی که نمونه بارز خشونت جنسیتی است، به ناگهان نگران مرگ مشکوک زنی شد که بیست و اندی سال پیش طلاق داده شده بود و یغمایی بعداً با ازدواج مجدد زندگی جدیدی را تشکیل داد، خروس بی‌محل بود یا بخشی از همان سناریوی واحد و هماهنگ؟ آینده می‌تواند پاسخ بسیاری از سوالات را روشن کند.

۳۲- اخطارنامه رسمی رئیس جمهور منتخب شورا به آقای روحانی در اردیبهشت ۱۳۸۹ به وضوح نشان می دهد که همه حرفها از قبل به روحانی گفته و ابلاغ شده است (سند شماره ۱۱):

«۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹»

جناب آقای روحانی عضو محترم شورای ملی مقاومت

همانطور که می دانید در پی ۲ ماه زمینه سازی از سوی رژیم آخوندی و دولت مالکی علیه مجاهدان اشرف، حمله مشترک نیروهای عراقی و مزدوران وزارت اطلاعات و نیروی تروریستی قدس به اشرفی ها در پنجشنبه شب ۲۶ فروردین، ۵ مجروح دیگر برجای گذاشت. متعاقباً در اول اردیبهشت سخنان مسئول شورا با مجاهدان اشرف از تلویزیون پخش شد که اهمیت و حقانیت ماده واحد مصوب شورا در دفاع از اشرف (۱۶ دیماه ۸۸) را خاطر نشان و متن مصوبه را قرائت کرده بود مبنی بر اینکه « همسویی با ولایت مطلقه فقیه در ضدیت با فرزندان رشید و مقاوم مردم ایران در اشرف و تلاش برای تضعیف و تخطئه آنها و نادیده گرفتن حقوق قانونی و حقوق مکتسبه آنان، که راه کشتار رزمندگان آزادی را هموار می کند، خیانت به مبارزات و آرمانهای آزادیخواهانه ملت ایران است. بنابراین اعضای شورا، رسانه هایی را که آشکارا با مجاهدان اشرف خصومت میکنند مورد تحریم قرار میدهند و هر نوع همکاری و مراوده با آنها را برخلاف مصالح عالی مردم ایران و قیام علیه دیکتاتوری مذهبی و تروریستی میدانند».

به یاد دارید که «حقوق مکتسبه» را خود شما به من پیشنهاد کردید که وارد متن شود. اما با کمال تأسف و برغم آنچه در مورد وضعیت اشرف با شما در میان گذاشتم، در روز ۹ اردیبهشت با نوشته شما در سایتی که از همین بابت به خیانت آلوده شده و مورد تحریم قرار گرفته بود، مواجه شدیم که «اخطار» حاضر را (بر اساس بند ب ماده ۹ آئین نامه شورا طبق تبصره همین ماده و مصوبه ۲۳ مهر ۱۳۷۳) ضروری می کند.

با یاد آوری مجدد ماده ۶ اساسنامه، خواهش من از شما که همیشه مدافع امنیت و حقوق و حفاظت اشرف بوده اید، مراعات و توجه به همین التزام است.

طبق گزارش دبیرخانه، توضیحات ضروری را آقایان ابوالقاسم رضایی معاون دبیرخانه و دکتر سنابرق زاهدی مسئول کمیسیون قضایی که نامه مورخ ۱۰/۲/۸۹ دبیر ارشد را برایتان آوردند ارائه کرده اند. با این حال اگر از جوانب مختلف سیاسی و امنیتی و حفاظتی در رابطه با اشرف توضیحات بیشتری لازم است به دبیرخانه اطلاع بدهید تا در اسرع وقت طبق ماده ۷ آئین نامه جلسه دیگری برگزار شود. با احترام و تشکر از التزام تان به ماده واحد دفاع از اشرف- مریم رجوی»

گواهی طاهر بومدرا مسئول پرونده اشرف در سازمان ملل

۳۳- طاهر بومدرا به مدت ۳ سال و نیم مسئول پرونده اشرف و مدیر بخش حقوق بشر سازمان ملل در عراق بوده و دبیرکل شخصا او را به نمایندگان کنگره آمریکا به عنوان مشاور ویژه یونامی درباره اشرف معرفی کرده بود (نامه ۲ دسامبر ۲۰۱۱ بانکیمون به نماینده کنگره لانگرن).

از آنجا که در شهادتها و کنفرانسها و سخنرانیهای بومدرا بسیاری حقایق برملا شده است، نیازی به تکرار آنها نیست. از این رو در اینجا صرفاً به نقل قولهای روشنگر و تکانهنده ای از او در باره توطئه هایی که در جریان بوده و مستقیماً به بحث ما مربوط است اکتفا می کنیم:

« دور میز رهبری یونامی ما در مورد جدا کردن سر از بدنه صحبت می کردیم. نقل مکان، که در واقع نقل مکان نیست بلکه یک جابه جایی اجباری است. هدف واقعی انحلال اشرفیهاست. اما نمی توانید آنها را منحل کنید، بنابراین بایستی رهبری را از جمعیت کمپ لیبرتی جدا کنید. این طرز بیان و سخن ما بود، که (در این صورت) بقیه جمعیت هر کدام راه خود را خواهند گرفت و در طبیعت محو خواهند شد. اما رهبری دستگیر خواهد شد» (پاریس- ۱۱ فوریه ۲۰۱۳).

- سازمان ملل می‌داند زیرا طرحی که به پیش می‌برند، طرحی است که توسط تهران و بغداد تهیه شده و هدفش نابود کردن تشکیلات سازمان است. و برای نابود کردن تشکیلات می‌گویند باید رهبری را هدف قرار داد. لذا این تکرار خواهد شد. و هدف واقعی دستگیر کردن رهبران است..... خانم کوبلر می‌گوید که ما همچنین از رهبران کمپ لیبرتی می‌خواهیم که ساکنان را آزاد بگذارند. اینجا هم این بسیار خطرناک است زیرا بدین معنی است که از دولت عراق خواسته می‌شود برای دستگیری رهبران کمپ در آنجا مداخله نماید. این خیلی خطرناک است» (پارلمان فرانسه-۲۰ فوریه ۲۰۱۳).

- «تصمیم شورای وزیران (عراق) که می‌گوید ما از همه چیز استفاده خواهیم کرد، یعنی که ما از نیروی قهریه برای اخراج آنها استفاده خواهیم کرد..... تابستان گذشته من به کمیساریای عالی پناهندگان رفتم و به آنها گفتم که حمله‌ی خواهد بود و خونریزی خواهد شد، و شما مسئول آن خواهید بود. تنها جوابی که از آنها گرفتم یک لبخند بود و اینکه گفتند نگران نباش..... من از سال ۲۰۰۹ تلاش می‌کردم کمیساریای عالی پناهندگان را قانع کنم تا در این روند درگیر شوند، و پاسخی که از کمیساریا تمام مدت دریافت می‌کردیم این بود که نه، این افراد تروریست هستند، ما با آن افراد کار نمی‌کنیم، با آنها دیدار نمی‌کنیم. شما می‌دانید که کمیساریا هرگز از کمپ اشرف دیدار نکرد تا اینکه من آنها را به آنجا بردم.

آنها گفتند ما تنها با بریدگان کار می‌کنیم. اما من گفتم بحث بریدگان یک امر سیاسی است و این نقض میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است. افراد، چه پناهنده باشند یا نه، دارای حق عقاید سیاسی هستند. آنها حق اجتماع دارند، حق آزادی بیان دارند. پس چرا کمیساریا می‌خواهد فقط با بریدگان برخورد کند؟

برای اینکه صادق باشم، آن چیزی که آنها در مورد بریدگان می‌گفتند این بود: به طور معمول وقتی برخی افراد اشرف را ترک می‌کردند، آنها به خارج از کمپ منتقل می‌شوند، ارتش عراق آنها را تا ۳ ماه ایزوله کرده و مغزشویی می‌کند، و سپس آنها را نزد من می‌آورند تا با آنها مصاحبه کنم، تا مهر ملل متحد را روی آن بزنم که این افراد، اظهارات بسیار جدی طرح کرده‌اند. این اظهارات بسیار جدی چیست؟ من اینجا در برابر شما شهادت می‌دهم که تمامی افرادی که من مصاحبه کردم، هیچ کدام از آنها چیزی به من نگفت که در گزارشهای مختلف در عراق و ایران و جاهای دیگر گزارش شده است. به‌طور خاص آن مواردی که در گزارش مؤسسه «زند» قید شد و همچنین گزارش به اصطلاح دیدبان حقوق بشر مربوط به سال ۲۰۰۵. تمامی آنها دروغ بودند و من به این شهادت می‌دهم.

بنابراین، کمیساریا این را شرایط برخورد با اشرفیها قرار داد که آنها بایستی بریده باشند، بایستی فرار کنند و خود را به ارتش عراق تسلیم کنند و سپس ارتش عراق آنها را نزد کمیساریا می‌برد. اما کمیساریا همواره می‌گفت که ما می‌خواهیم در بیطرفی کامل و یک وضعیت خنثی با آنها برخورد کنیم. اما با این حال، آنها را در دو هتل الزهور و هتل المهاجر قرار دادند، و در آنجا افراد امنیتی رژیم ایران با آنها دیدار می‌کردند. و این یک داستان طولانی است.....» (مقراروپایی ملل متحد در ژنو- ۲۸ فوریه ۲۰۱۳).

- «اجازه بدهید که تاریخچه این یادداشت تفاهم را نیز به شما بگویم. ما آن را با نیت و هدف غایی از هم پاشاندن سازمان مجاهدین خلق آماده کردیم. این هدف نهایی بود. این یادداشت تفاهم سازمان مجاهدین را از هم پاشانده و آنها را از عراق اخراج میکرد... همچنین می‌خواهم اشاره کنم که در آماده کردن این ریل کار، ما با سفارت ایران ملاقات کردیم و هر بار که ما با سفیر ایران ملاقات می‌کردیم اول باید گزارش کارمان را که باید به او می‌دادیم، آماده می‌کردیم. اینکه تا اینجا چه کارهایی انجام داده‌ایم و آنها هیچ‌گاه راضی نبودند. به حدی که سفیر از دادن ویزا به کوبلر، برای رفتن به ایران خودداری نمود و من به شما می‌گویم کوبلر، تنها زمانی ویزای رفتن به ایران را دریافت کرد که اولین گروه اشرفیان به کمپ لیبرتی منتقل شدند.....

حالا ما ملاقاتهایی با مقامات عراقی داشتیم و آنها علناً اظهار می‌کردند که آنها با استانداردهای حقوق بشری یونامی یا سازمان ملل محدود نخواهند شد. و این امر چیزی علنی و مکتوب است. هر بار که ما وضعیت انساندوستانه را مورد بحث قرار می‌دادیم به ما گفته می‌شد که استانداردهای سازمان ملل را فراموش کنید. ما رفتار درخور افراد بسیار مهم را با کسانی که تروریست هستند، انجام نخواهیم داد....

و ما نهایتاً همه را متقاعد کردیم که همه چیز طبق استانداردهاست. و من رو در رو از کوبلر سؤال کردم چطور ما می‌توانیم چنین کاری بکنیم؟ ما سازمان ملل هستیم و ارزشهایی هست که ما باید مطابق این ارزشها عمل کنیم.

کوبلر، با دست روی شانه من زد و گفت مثبت باش. مثبت باش یعنی که حقوق بشر را فراموش کن، استانداردهای حقوق بشری را فراموش کن، ما باید کاری را انجام بدهیم. ما باید کمپ اشرف را ببندیم. ما باید این افراد را جابه‌جا کنیم. این مأموریت است و این کاری است که یونامی دارد انجام می‌دهد.

در کارم به‌عنوان یک افسر حقوق بشر من همواره به عراقیان می‌گویم و همواره به آنها از موضع خودم به عنوان رئیس دفتر حقوق بشر می‌گفتم، مشورت می‌دادم و درخواست می‌کردم که استانداردهای انساندوستانه قرار داده شده توسط ارتش آمریکا قبل از آنکه کمپ [اشرف] را تحویل عراقیان دهند باید اجرا شود. من گفتم استانداردهایی در مورد مداوای پزشکی، غذا، آب، برق... هست. این استانداردها توسط ارتش آمریکا قرار داده شده و ما باید به آنها ملتزم باشیم.

چرا که تمامی تدارکاتی که به اشرفیها می‌رسد پولش را خودشان می‌دهند آنهم به قیمتهایی که بیش از قیمتها در عراق است. بیشتر خدمات و نیازهای آنها از خارج کشور از کویت وارد می‌شود. شما لابد از من سؤال می‌کنید که چرا از کویت وارد میشود؟ بدین خاطر که در عراق قانونی هست که همکاری با اشرفیان را جرم می‌داند. لذا هر سازمان یا فردی که در حین همکاری با اشرفیها گیر بیافتد، طبق قانون ضدتروریسم مورد تعقیب جزایی قرار خواهد گرفت. و به این علت است که آنها باید با قیمتهای بسیار بالا کالاها را وارد کنند.

با این وجود من می‌شنوم که دولت می‌خواهد توجیه کند که هر آنچه که می‌تواند برای تسهیل زندگی آنها انجام داده است. آنها نمی‌توانند هیچ ارتقایی در وضعیت کمپ بدهند. وقتی از آنها سؤال می‌کنم که چرا این کار را می‌کنید آنها جواب می‌دهند که ما نمی‌خواهیم زندگی آنها راحت باشد چون در این صورت آنها هیچ‌گاه عراق را ترک نخواهند کرد. پس ما باید زندگی را برای آنها "غیرقابل تحمل" کنیم. پس زندگی باید غیرقابل تحمل شود و بعد آنها مجبور می‌شوند که بروند.

اما اجازه بدهید که اشاره هم بکنم که حدود ۲۰۰ حکم دستگیری علیه آنها وجود دارد. این احکام دستگیری برخی در تهران و برخی در بغداد صادر شده است. این احکام دستگیری رهبری اشرفیان را مورد هدف قرار می‌دهد. و این ریل بستن کمپ اشرف و فرستادن آنها به کمپ لیبرتی برای این است که در عمل رهبری دستگیر شود.

مشکل ایران و عراق رهبری است و نه بقیه جمعیت.

پس وقتی که آنها به کمپ لیبرتی منتقل می‌شدند در عالم واقع ما انتظار داشتیم که در جریان این انتقال یک وضعیت بهم ریخته ایجاد شود به‌گونه‌ای که ساکنان معمولی ناپدید شوند و بعد در این بهم ریختگی دولت [عراق] وارد شده و رهبری را دستگیر خواهد کرد. اما آنطور که دولت امید داشت این کار پیش نرفت و هیچ اشرفی کمپ را ترک نکرده است و در نتیجه آنها نمی‌توانند به طور آشکار عملیاتی بکنند که رهبری دستگیر شود. و به من همواره گفته شده که این آدمها جنایتکار و تروریست هستند و آنهایی که خون ریخته‌اند باید دستگیر و به رژیم ایران تسلیم شوند و آنهایی که خون کسی را نریخته‌اند راه خودشان را در بیرون خواهند رفت و ناپدید خواهند شد. طرح این بود» (اجلاس رسمی هیأت رابطه با عراق- پارلمان اروپا- ۲۵ مارس ۲۰۱۳)

- «در همان روز اولی که عراقیها کنترل کمپ اشرف را به عهده گرفتند، رسماً اعلام کردند - و این ثبت شده است - که سیاستی را پیش خواهند گرفت که زندگی را برای ساکنان اشرف غیرقابل تحمل کنند.

چنین مصوبه‌ای از سوی شورای وزیران (عراق) وجود داشت: هرکسی - هر فردی یا هر سازمانی - که با اشرف کار، همکاری و یا معامله کند، بر اساس قانون ضد تروریسم با آن برخورد خواهد شد.

این چنین بود که آنها اقدام به ممنوع کردن ملاقات و دیدار خبرنگاران، سازمانهای غیردولتی، نمایندگان پارلمانها از اشرف کردند و در حقیقت حتی دیپلمات‌ها هم برای بازدید از اشرف ممنوع شدند... وقتی گزارش کردم که کمپ (لیبرتی) برای استقرار ۳۲۰۰ نفر از ساکنان اشرف مناسب نیست به من گفته شد که "لازم است بیش از این مثبت باشم. گزارش منفی..... برای سازمان ملل قابل قبول نیست. به‌ویژه که سازمان ملل در عراق است تا به دولت عراق کمک کند. پس گزارش

منفی کمکی نمی کند باید مثبت گزارش کرد“.....هدف اخراج اشرفیها نیست، بلکه دستگیری رهبری (اشرف) است. حدود ۲۰۰ حکم دستگیری صادر شده است برخی از آنها در تهران، بقیه در بغداد.....

بی توجه به آنچه که روی دهد، رهبری (اشرف) دستگیر خواهد شد. و هر دو، هم یونانی و هم دولت عراق “معتقدند که وقتی رهبری دستگیر شود، بقیه افراد در همه جهات ناپدید خواهند شد. و این نیز این چنین بود که ما در طی جابه جایی دو محل مهیا کردیم. ما هم کمپ لیبرتی و هم هتل دیگری در بغداد، هتل الیمامه، را آماده کردیم با این یقین که روند جابه جایی هرج و مرجی را ایجاد می کند و افراد آغاز به دویدن به هر سویی می کنند، آنهایی که... به هتل الیمامه، و آنهایی که در همبستگی با مجاهدین خلق...به کمپ لیبرتی منتقل خواهند شد و شما می دانید هیچ کس کمپ را ترک نکرد و هتل الیمامه تا همین امروز خالی ماند و هیچ کس به الیمامه نرفت. بنابراین اکنون تمام فشار روی این متمرکز است که زندگی را در کمپ لیبرتی غیرقابل تحمل کنند» (کنفرانس در اداره مطبوعات فدرال - برلین - ۳ آوریل ۲۰۱۳).

«کد» شناخته شده اطلاعات آخوندها

۳۴- کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورا از سالها پیش بر اساس اطلاعات موثق اعلام کرده است که اطلاعات آخوندی شایع می کند، مجاهدین و همراهان شورایی آنها به هرکس که مخالف آنها باشد، بیدریغ برچسب اطلاعاتی می زنند. منظور از اینکار تعبیه کردن یک چتر و حفاظ سیاسی برای عوامل و مأموران و مرتبطان اطلاعات آخوندهاست تا بدین وسیله سفیدسازی شوند و بتوانند خود را «منتقد» یا «مخالف مجاهدین» جا بزنند و یا در سلک منتقدان و مخالفان مجاهدین به خوبی جاسازی شوند. تا آنجا که به اطلاعات آخوندها مربوط می شود، خاستگاه و عنوان «اعضای سابق مجاهدین» نیز در همین رابطه است. ارگانهای امنیتی و ادارات حراست کشورهای مختلف اروپایی در گزارشهای سالیانه خود تا کنون بارها و بارها این قبیل تلاشهای اطلاعات آخوندها برای نفوذ در صفوف اپوزیسیون رژیم را برملا کرده اند.

به عنوان مثال اداره فدرال حراست از قانون اساسی در آلمان (که همان سازمان امنیت داخلی این کشور است) در گزارش منتشر شده در ژوئیه ۲۰۱۲ خاطر نشان کرد: «فعالیتهای جاسوسی (رژیم) ایران که علیه آلمان صورت می گیرد اغلب توسط وزارت اطلاعات انجام می شود. یک موضوع محوری در فعالیتهای جاسوسی ایران شناسایی مخالفان تبعیدی در بین جامعه ایرانیان مقیم آلمان می باشد که جمعیت آنها به ۵۰ هزار نفر بالغ می شود. در این میان سازمان مجاهدین خلق ایران و چتر سیاسی آن شورای ملی مقاومت ایران به طور خاص در مرکز این فعالیتها قرار دارند. علاوه بر این واواک یک علاقه شدید عملیاتی برای شناسایی اهدافی در آلمان بخصوص در بخش سیاست خارجی و امنیتی از خود نشان میدهد»

همچنین اداره اطلاعات و امنیت هلند در گزارش منتشر شده در آوریل ۲۰۱۳ می نویسد: «سازمان امنیت هلند پی برده است که دولت ایران همواره در مبارزه اش علیه جنبش مقاومت مجاهدین خلق فعال است و دیده شده است که وزارت اطلاعات ایران یک شبکه اروپایی را هدایت میکند که در هلند هم فعال است. اعضای این شبکه از اعضای سابق مجاهدین هستند که توسط وزارت اطلاعات ایران جذب شده اند آنها وظیفه دارند که افکار عمومی را در مورد مجاهدین خلق با لابی کردن ، نشریات و گردهماییهای ضد مجاهدین بطور منفی تحت تأثیر قرار دهند. آنها همچنین در مورد مجاهدین خلق و اعضای (احتمالی) آنها برای وزارت اطلاعات ایران اطلاعات جمع می کنند».

۳۵- در فروردین ۱۳۸۸ یکی از ساکنان پیشین تیف (خروجی تحت کنترل نیروهای آمریکایی در جنب اشرف) نامه مبسوطی در همین خصوص برای دبیرکل عفو بین الملل، وزیرکشور فرانسه، وزیرکشور آلمان، کمیسر عالی حقوق بشر ، کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد، رئیس کمیته بین المللی صلیب سرخ ، فدراسیون بین المللی حقوق بشر ، کمیته بین المللی در جستجوی عدالت و گروههای دوستان ایران آزاد در پارلمانهای کشورهای مختلف اروپایی ارسال کرد.

نویسنده که متعاقباً مورد تهدید اطلاعات آخوندی قرار گرفت، در نامه خود به تشریح جزئیات شبکه اطلاعات آخوندی در کشورهای اروپایی و عملکرد آنها علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران پرداخته است. طبق این گزارش که در همان زمان نسخه ای از آن برای شورای ملی مقاومت ایران ارسال شده است، شبکه مزدوران در کشورهای اروپایی به ویژه در فرانسه و آلمان و هلند توسط یک سرکرده اطلاعات آخوندها در سفارت رژیم در فرانسه اداره و تأمین مالی می شود و لجن پراکنی و جنگ روانی علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران نخستین اولویت ابلاغ شده از سوی وزارت اطلاعات آخوندهاست. افراد این شبکه در ارتباط با اطلاعات آخوندها در بغداد تحت عنوان بنیاد سحر به استخدام مزدور از خروجی تحت کنترل نیروهای آمریکایی در جنب قرارگاه اشرف تحت عنوان اعضای سابق مجاهدین مبادرت می کردند.

قسمتهایی از این گزارش که متن مشروح آن همراه با اصل سند و رونوشتها در ۹ اردیبهشت ۸۸ از سیمای آزادی پخش شده، به شرح زیر است:

«اینجانب در آذرماه سال ۱۳۸۲ به اشرف پیوستم ولی به دلیل مشکلات فردی و سخت تر شدن شرایط مبارزه قادر به ادامه راه نبودم. بنابراین در بهمن ماه ۱۳۸۴ از اشرف به تیف (خروجی تحت کنترل نیروهای آمریکایی) رفتم و نزدیک به دو سال در بدترین شرایط در آنجا بسر بردم.

زمانی که در تیف بودم و به خصوص پس از آنکه از تیف بیرون آمدم شاهد و ناظر توطئه های وزارت بدنام اطلاعات رژیم آخوندی و عوامل وابسته به آن بر علیه پناهندگان ایرانی و اعضای مقاومت ایران بودم که لازم دیدم به اطلاع عموم هموطنانم برسانم.

من متأسفانه نزدیک به یک سال ناخواسته در دامی که وزارت اطلاعات و عوامل وابسته به آن برایم گسترده بودند افتادم و آنها از این طریق توانستند مرا در توطئه هایشان علیه مجاهدین به خدمت بگیرند.

وقتی فردی که به مدت یکسال خود را به عنوان جدانشده قدیمی از مجاهدین به من معرفی کرده بود، پرده ها را کنار زد و فهمیدم که او یک مأمور بلند پایه وزارت اطلاعات رژیم آخوندی (مستقر در سفارت رژیم در فرانسه) می باشد و خواست که رسماً مرا به استخدام وزارت بدنام اطلاعات دربیآورد، شوکه شده و بخاطر همکاری ناخواسته با عوامل رژیم شدیداً دچار عذاب وجدان شدم و تصمیم گرفتم که تمام ارتباطاتم را با شبکه جهنمی وزارت اطلاعات قطع کرده و با افشای تاکتیک ها و توطئه عوامل رژیم، تجربه تلخم را در اختیار هم میهنانم قراردهم و مسئولین ذیربط در کشورهای اروپایی را نسبت به ابعاد گسترده فعالیت های توطئه گرانه رژیم آخوندی علیه پناهندگان و بویژه شورای ملی مقاومت ایران و مجاهدین خلق ایران مطلع سازم.

من با پوزش از خلق قهرمان ایران و بخصوص سازمان مجاهدین خلق ایران که هدف اصلی این توطئه ها بوده است، در پاسخ به ندای وجدانم و شرمندگی در مقابل شهدای مقاومت ایران بخصوص شهدای هفت چشمه و بویژه دائی و خواهرزاده های قهرمانم مجاهدین شهید عبدالله نادری، پهلوان خزعل و حجت زمانی عهد می بندم که در افشای دستگاه جهنمی وزارت اطلاعات از هیچ کوششی فرو گذار ننمایم.....

از بدو ورود به تیف نقش رژیم و افراد وابسته به آن برایم کاملاً محسوس و مشخص بود. افرادی که در تیف به خدمت رژیم در آمده بودند، خطوط وزارت اطلاعات را از طریق ملاقات حضوری و یا تماس تلفنی دریافت کرده و به اجرا می گذاشتند. کسانی مانند: نادر نادری، محمد رزاقی، محمد کرمی، مجید روحی، جمشید چارلنگ، حسن پیرانسر، حامد صرافپور، حمید سیاه منصوری و... شبکه اصلی وزارت اطلاعات در تیف را تشکیل می دادند. آنها علاوه بر پیش بردن هماهنگ خط رژیم در تیف تلاش میکردند تا در میان نفرات اختلاف ایجاد کنند و فضای فشار و جنگ اعصاب بوجود بیاورند تا بتوانند در این اثنا خطوط وزارت اطلاعات که همانا بازگشت به ایران تحت حاکمیت ملاها بود را بهتر به پیش ببرند. هنگامی که آمریکائیه تیف را تعطیل کردند، آنها نفرات را تشویق به بازگشت به ایران میکردند و از آنها میخواستند تا با مراجعه به سفارتخانه و کنسولگریهای رژیم در کردستان عراق و یا بغداد از کمکهای رژیم و عواملش برخوردار شوند.

عده ای که حاضر نبودند به سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای رژیم مراجعه کنند را تشویق می‌کردند که خارج کشور با افرادی از قبیل فرشاد حسینی، محمد حسینی، علیرضا نوری‌زاده و نیاز سلیمی که مدعی کمک انسانی و حقوقی؟! به افراد تیف بودند تماس بگیرند، در حالیکه این افراد مدعی کمک انسانی، النهایه حاضر نشدند حتی هزینه اعزام یک نفر را بپردازند، در عوض تا توانستند علیه مجاهدین لجن‌پراکنی می‌کردند و در واقع به عنوان پشت جبهه تبلیغاتی وزارت اطلاعات عمل می‌کردند. بخصوص اینکه طبق خط رژیم در تماسهای خود، مجاهدین را مقصر ماندن افراد در تیف معرفی می‌کردند، در حالیکه تیف تماماً تحت کنترل نیروهای آمریکایی بود و کوچکترین نقشی مجاهدین در اداره آن نداشتند..... پس از انحلال تیف، رژیم تعدادی از مزدورانش را به سردمداری مسعود خدابنده تحت عنوان بنیاد سحر به عراق اعزام کرد. هدف اصلی این بنیاد این بود که با سوء استفاده از مشکلات و نیازهای مالی و حقوقی تیفی‌ها، آنها را شناسایی کرده و به استخدام وزارت اطلاعات دریاورند.

به این منظور وزارت اطلاعات رژیم شعبه ای در جنب کنسولگری رژیم در اربیل دائر کرد و با استقرار مزدوران خود در این شعبه تلاش می‌کرد تا با وعده و وعید و تهدید و تطمیع نفرات بیشتری را به خدمت بگیرد.

مسعود خدابنده و بتول سلطانی با کمک سفارت رژیم در بغداد و کنسولگری آن در اربیل وظیفه استخدام افراد جدید و اعزام آنها به اروپا بخصوص فرانسه از طریق جعل مدرک به شیوه غیر قانونی را برعهده داشتند.

افراد استخدام شده جدید ابتدا برای چک و توجیه به ایران اعزام می‌شدند و پس از دادن تعهدات ضروری به وزارت اطلاعات، مجدداً با پاسپورت ایرانی به ترکیه و سپس به یونان اعزام می‌شدند. در یونان پس تحویل دادن مدارک ایرانی و تعویض آن با مدارک جعلی کشورهای اروپایی از قبیل پاسپورتهای بلغاری و ایتالیایی و..... به فرانسه و سایر کشورهای اروپا اعزام می‌شدند.

از آنجاکه مسعود خدابنده مهره بدنام و منفوری بود و حضورش در بغداد و اربیل و رابطه تنگاتنگش با کنسولگری و سفارت جای هیچ شکی در اینکه او یک مأمور وزارت اطلاعات است باقی نمی‌گذاشت، بجز کسانی که در تیف، با وزارت اطلاعات رژیم همکاری میکردند، بقیه از او دوری می‌جستند. به همین جهت وزارت اطلاعات برای به دام انداختن نفرات تیفی تاکتیک دیگری را به کار می‌گرفت و آنها را تماس افراد ناشناخته وزارت اطلاعات تحت عنوان جادشدگان قدیمی مجاهدین با نفرات تیفی بود.

مثلاً فردی که با من تماس گرفت و خودش را علی و یکی از اعضای قدیمی جادشده از مجاهدین معرفی کرد را من نمی‌شناختم، از تماس او تعجب کرده بودم. او اصرار داشت تا با من ملاقات کند و هدفش را کمک به افراد تیفی که خیلی سختی کشیده اند عنوان میکرد. واقعیت اینست که من تا آن موقع فقط با فردی به نام فرشاد حسینی در هلند که خود را مسئول امور پناهندگان در حزب کمونیست کارگری معرفی میکرد تماس گرفته بودم و فقط او شماره من را میدانست، من از او خواستم که شماره تلفن یکی از اقوامم در هلند را برایم پیدا کرده و به من بدهد. ولی او پس از چند روز معطل کردن گفت اقوام من را نمیشناسد و در عوض گفت شماره تلفن حبیب خرمی و محمدرضا اسکندری را میتواند به من بدهد. من به دلیل اینکه می‌دانستم آنها از مأمورین وزارت اطلاعات هستند از گرفتن شماره تلفن آنها خودداری کردم. چند روز بعد در کمال تعجب دیدم بجای فامیلیم فرد فوق الذکر(علی) زنگ زد و بعد از معرفی خود گفت که در فرانسه مقیم است....

وقتی سر قرار علی رفتم من او را نمی‌شناختم، ولی او مستقیم به سراغ من آمد و به گونه ای برخورد کرد که گویی از قبل مرا می‌شناسد، خودش را مسلط به مواضع مجاهدین و کسی که گویا سالها با مجاهدین بوده است نشان می‌داد، مدعی بود که ضد رژیم است ولی نسبت به مجاهدین انتقاداتی دارد. در همان اولین ملاقات از من سؤال کرد به نظر تو آیا این همان مجاهدین قبلی هستند یا مواضعشان نسبت به گذشته فرق کرده است؟ و در ادامه توضیح داد، مجاهدین دیگر آن سازمان قبلی نیستند و تبدیل به یک فرقه شده اند. او بحث مبسوطی هم در مورد برخورد مجاهدین و منتقدین کرد و نتیجه گیری کرد که هر کس از مجاهدین انتقاد می‌کند، مجاهدین به او مأمور وزارت اطلاعات می‌گویند، بعدها من متوجه شدم که علت این بحث با من چه بوده است.

علی پس از صحبت های مختلف شماره تلفن جواد فیروزمند در فرانسه و شماره تلفن علی قشقاوی در آلمان را به من داد و گفت که اگر با آنها تماس بگیرم مرا در رسیدن به کشورهای اروپایی راهنمایی خواهند کرد و برای پناهنده شدن به من کمک می کنند. وقتی چند روز بعد با جواد فیروزمند تماس تلفنی گرفتم او شماره تلفن دفتر بنی صدر را داد و گفت آنها میتوانند کارهای مربوط به اقامت و پناهندگی مرا در کشور فرانسه درست کنند. آن موقع من متوجه نبودم که آنها چگونه در مسیر نفرت تیف دام می گذارند و چگونه با ترفندها و توطئه های مختلف مرا به همدیگر پاس می دهند تا به سرپل های اصلی و عوامل اجرایی خود در کشورهای اروپایی و مأموران شناخته شده اش از قبیل فیروزمند و قشقاوی و ... وصل کنند و بر علیه مجاهدین و به سود جمهوری اسلامی از من سوء استفاده نمایند..... نکته قابل توجه اینکه از علی گرفته تا سایر نفراتی که تحت عنوان کمک به اعزام ما به اروپا و پناهنده کردن ما تماس می گرفتند همه اصرار داشتند که ما به فرانسه برویم و در آنجا درخواست پناهندگی بدهیم، آنها می گفتند برای گرفتن پناهندگی در فرانسه، بنی صدر به ما کمک میکند. البته بعداً متوجه شدم علت اصرار آنها برای دادن درخواست پناهندگی در فرانسه، نه به خاطر تسهیلات پناهندگی بلکه به خاطر توطئه هایی است که علیه حضور خانم مریم رجوی و دفتر شورای ملی مقاومت در اور سور اواز و مجاهدین در دستور کار دارند و اصلاً به همین خاطر تمرکز کار آنها در فرانسه می باشد. وزارت اطلاعات تمام انرژی اش را روی دو چیز متمرکز کرده بود، یکی توطئه علیه اشرف و دیگری فرانسه و اور به همین دلیل به رغم اینکه من در آلمان درخواست پناهندگی داده بودم ولی علی قشقاوی و فیروزمند اصرار داشتند که با تشکیلات فرانسه کار کنم و حتی به طور هفتگی بیایم و برگردم و فکر هزینه اش هم نباشم چونکه در اینجا کار بیشتری دارند.

در آلمان که محل استقرار و پناهندگی من بود به علی قشقاوی وصل شدم. در مدتی که در خانه علی قشقاوی مستقر بودم متوجه شدم که او سر شبکه نفرت جدا شده از مجاهدین که به خدمت رژیم درآمده اند، در آلمان است و کار اصلی اش تأمین مالی و حل و فصل مسائل آنها در آلمان و نامه نگاری به ارگانهای حقوق بشری علیه مجاهدین و نوشتن مقالات ضد مجاهدین می باشد. با ارتباطات نزدیکی که با علی قشقاوی داشتم بتدریج متوجه شدم تشکیلاتی از «جداشدها» در کشورهای مختلف بخصوص، فرانسه، آلمان، هلند وجود دارد که کار اصلی آنها ضدیت با مجاهدین و شورای ملی مقاومت است. در هر کشور یک یا چند سر شبکه وجود دارد که به علی، نفر وزارت اطلاعات در سفارت رژیم در فرانسه وصل هستند. افراد این شبکه ها در ظاهر مدعی اند که هم ضد رژیم هستند و هم ضد مجاهدین! ولی واقعیتش این بود که هیچ کاری علیه رژیم انجام نمی دادند و هیچ مقاله ای علیه رژیم در سایت هایشان به چشم نمی خورد. در عوض تمامی فعالیتها و نوشته ها و اقداماتشان علیه مجاهدین می باشد....

سر شبکه اصلی رژیم در آلمان علی قشقاوی می باشد، او از مهره های مورد اعتماد وزارت اطلاعات و از افراد امتحان پس داده رژیم آخوندی است. او سایتی به نام «ایران سبز» دارد. کار اصلی او ضدیت علیه مجاهدین است، علاوه بر آن به جاسوسی و قاچاق و جابجایی غیرقانونی نفرت جدا شده و جابجایی پول به کشورهای اروپایی برای پیشبرد مقاصد رژیم مشغول است. او در ارتباط مستقیم با عوامل اطلاعاتی در کنسولگری ها و سفارت خانه های رژیم در کشورهای مختلف است. نامبرده برای اخذ دستورات وزارت اطلاعات چندین بار به صورت غیرقانونی از طریق کشور ترکیه به ایران تردد داشته است. بنا به اعتراف خودش آخرین بار سال گذشته از طریق کشور ترکیه به ایران رفته و سپس بازگشته است، در حالیکه ظاهراً او یک پناهنده سیاسی است و قانوناً حق رفتن به ایران را ندارد و باید پناهندگی اش لغو گردد. قشقاوی در آخرین سفرش ترتیب اعزام تعدادی از تیفی هایی که به ایران رفته بودند نظیر نادر نادری و محمد رزاقی و محمد کرمی را به کشور فرانسه داده است.

سیدامیر موثقی، ادوارد ترمودیان، جمشید چارلنگ نیز به علی قشقاوی وصل هستند و در ارتباط با وی کار می کنند. به روز کردن سایت ایران سبز و تایپ مقالات بر عهده ادوارد ترمودیان می باشد.

به دلیل اعتمادی که رژیم به علی قشقاوی دارد از او برای جابجایی پولهای کلان استفاده می کند. او به خوبی تأمین مالی می شود و با دست باز به عوامل رژیم پول می دهد. هرگاه از او سؤال می کردم که این پولها را از کجا می آوری در جواب می گفت که از طریق انجمن های خیریه ای که کارشان کمک به پناهندگان است به دست می آورم. البته من به دلیل زندگی

مرفه‌ی که برای خودش ترتیب داده بود و داشتن دو خانه که یکی در خیابان "روتردام" و دیگری نزدیک به آن بود و ولخرجی زیاد و مسافرت‌های پرخرجی که داشت گاهی دچار شک می‌شدم که او این پولها را از کجا می‌آورد. که او هربار طوری آنرا توجیه میکرد.

او یکبار برای حمل و نقل مبلغ پنجاه هزار یورو وجه نقد مرا با خود به برلین برد و آنرا به فردی که در ایستگاه قطار سراغ ما آمده بود تحویل داد و می‌گفت که نامبرده در خرید و فروش فرش اشتغال دارد.

قشقاوی چون از حقوق پناهندگی استفاده می‌کرد پولهای دریافتی از رژیم را در حساب بانکی خودش نگه نمی‌داشت و آنرا نزد فرد مسنی که در شهر کلن سکونت داشت می‌گذاشت و در واقع این فرد بانک او بود. من دو بار برای دریافت پول از این فرد ویا دادن پول به او، همراه قشقاوی رفته بودم و این فرد را دیده بودم.

روزی که من متوجه شدم درچه دامی قرار گرفته‌ام و رابطه‌ام را با رژیم و عواملش قطع کردم، قشقاوی برای متقاعد کردن من به ادامه رابطه با رژیم گفت که خودش مدت ۷ سال است که با دستگاههای اطلاعاتی رژیم کار می‌کند و به استخدام آن درآمده است و هیچ بدی از آنها ندیده است.

قشقاوی برای جذب نفرت‌جدا شده در شبکه رژیم آنها را به صورت قاچاق از کشورهای اروپایی برای مدتی به منزل شخصی‌اش می‌آورد. در آنجا روی آنها کار می‌کرد به طوری که منزل او به صورت یک سرپل اطلاعاتی برای رژیم درآمده بود. او می‌گفت یاسر عزتی مدت ۶ ماه به صورت غیر قانونی در منزل وی سکونت داشته است و بعد به کمک او به ایران رفته است والان یکسال است که در ایران می‌باشد.

سرسبکه‌های دیگر وزارت اطلاعات در آلمان عبارتند از:

الف-محمدحسین سبحانی: او گرداننده سایتی به نام "ایران قلم" می‌باشد و یکی از عوامل رژیم به نام علی جهانی فرد به او وصل است.

ب-علی اکبر (بهمن) راستگو: او گرداننده انجمنی به نام "آوا" و سایتی به همین نام می‌باشد. ادهم طیبی و علیرضا نقاش زاده و محسن عباسلو به او وصل هستند.

ادهم طیبی (میلاد آریایی) از اینکه تحت مسئولیت راستگو قرارداد اظهار ناراحتی کرده و نزد قشقاوی شکایت کرده بود. قشقاوی برای تخفیف دادن اختلافات طیبی و راستگو یک وبلاگ بنام "هم آواز" برای او درست کرد و سعی کرد به این وسیله اختلافات آنها را کاهش بدهد.

همه سرسبکه‌ها مستقلا به علی (مهره سفارت رژیم در فرانسه) وصل هستند و توسط او توجیه و تأمین مالی می‌شوند.

قشقاوی می‌گفت در چند سال اخیر عباس صادقی نژاد و کریم حقی مبالغ زیادی از پولهایی را که جهت کمک به جدا شده‌ها دریافت کرده بودند را بالا کشیده اند و این باعث شد که رژیم اعتمادش را به آنها از دست بدهد و نقل و انتقال پول نقد و دادن جیره و مواجب مزدورانش را بیشتر به قشقاوی بسپارد.

همسر عباس صادقی نژاد در یکی از مسافرت‌هایش به ایران به منظور تبرئه شوهرش با مأمورین وزارت اطلاعات در ایران صحبت می‌کند و می‌تواند نظر مساعد وزارت اطلاعات را برای بازگشت مجدد عباس صادقی نژاد به کار قبلی‌اش جلب کند. کریم حقی و عباس صادقی نژاد، جواد فیروزمند را عامل لو رفتن دزدی هایشان نزد رژیم می‌دانستند و هر دو سوگند خورده اند که هر کاری بتوانند می‌کنند تا جواد فیروزمند نتواند در بین جداشدگان وابسته به رژیم خودش را بالا بکشد...

مسئولیت عناصر وابسته به رژیم در فرانسه برعهده کریم حقی (مقیم هلند) و جواد فیروزمند (مقیم فرانسه) است که هر دو آنها به همان مأمور وزارت اطلاعات رژیم در فرانسه به نام علی وصل هستند و علی خطوطی را که باید به پیش ببرند به آنها ابلاغ کرده و هزینه‌های ماهیانه آنها را می‌پردازد.

نفرتاتی که به کریم حقی وصل هستند عبارتند از: عباس صادقی نژاد، حسن پیرانسر، حمیدسیاه منصوری، نادر نادری، محمد رزاقی، منصور نظری، حامد صرافپور، محمد بازیارپور و محمد کرمی که در یک انجمن پوششی وزارت اطلاعات به نام "ایران باستان - راه درخشان" فعالیت میکنند.

بهزاد علیشاهی (مقیم هلند) نیز به کریم حقی وصل است و یکی از وبلاگ های وزارت اطلاعات بنام حسن زبل را اداره می کند. او به طور مستمر به فرانسه رفت و آمد داشته و با افراد فوق الذکر رابطه تنگاتنگ و نزدیک دارد.

عباس صادقی نژاد مسئول کارهای خدماتی نفرات است و به کریم حقی وصل است.

جواد فیروزمند جدا از کریم حقی، مستقیماً به علی، نفر وزارت اطلاعات رژیم وصل است. او به همراه جهانگیر شادانلو انجمنی تحت عنوان "آریا" را اداره می کنند.

طی مدتی که با شبکه جادشگان در تماس بودم از نفرات مختلف شنیدم که برای وزارت اطلاعات کار و فعالیت در فرانسه بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت در اولویت قرار دارد و حاضرات هر هزینه ای را برای فعالیت در فرانسه بپذیرد، به عنوان مثال مدتی همه توجه شدند بر علیه اور و خانم رجوی مقاله بنویسند، آنها تأکید می کردند که میتوانیم با ایجاد یک تصویر ترسناک از اور که دفتر مرکزی شورا است، مردم و مقامات فرانسوی را بترسانیم تا جلوی فعالیت مریم رجوی را بگیرند.

مسئله اصلی شبکه رژیم در فرانسه ترتیب دادن جلسات مختلف بر علیه مجاهدین می باشد. ترتیب دهنده این گونه جلسات شادانلو و فیروزمند هستند که از حمایت های احسان نراقی و علی راستین هم برخوردارند.

تعداد نفرات شرکت کننده وزمان برگزاری جلسات برای برگزار کنندگان مهم نیست بلکه مهم این است که بگویند جلسه ای داشتیم و بعد چند عکس بگیرند و روی سایت ها بگذارند.

در اولین جلسه ای که من هم به همراه چند نفر دیگر در آن شرکت داشتم، احسان نراقی ضمن تشویق ما بخاطر جدا شدن از مجاهدین گفت: در زمینه برگزاری جلسات علیه مجاهدین همیشه روی تأمین تدارکات توسط ما مطمئن باشید. البته حالا کاملاً برایم مشخص است که برگزار کننده تمامی این جلسات وزارت اطلاعات است.

عوامل اجرایی رژیم هر کدام دارای پرسنل و یکی دو سایت تبلیغاتی هستند و هر کدام بصورت جدا از هم برنامه اجرا میکنند و برای اینکه بتوانند خود را نزد اربابانشان بالا ببرند باید اتهامات هر چه بزرگتر و دروغهای هر چه بیشتری بر علیه مجاهدین ترویج کنند.....

در جلسه ای که تحت عنوان "از اشرف تا اور" در تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۰۸ برگزار کردند، مجموعاً ۱۰ نفر شرکت کرده بودند که تازه اغلب نیز از کشورهای دیگر به پاریس آمده بودند.

پس از این جلسه فیروزمند و شادانلو خواستند برای پخش کتاب به ایستگاه قطار سرژی بروند و برای اینکه افراد حاضر به شرکت در این برنامه بشوند، شادانلو گفت: ما اینجا از حمایت پلیس برخورداریم.

فیروزمند و شادانلو معمولاً محل جلسات خود را اعلام نمی کنند چون میدانند شدت مورد تنفر ایرانیان هستند.

شادانلو (که معمولاً تهیه سالن را باید او انجام دهد) برای اینکه به سایر مأموران و همکاران وزارت اطلاعاتی اش که از کشورهای دیگر به فرانسه می آورد، اطمینان خاطر بدهد که مأموریت ها و جلساتشان موجب حساسیت دولت فرانسه نخواهد بود و دردسری برای آنها بوجود نمی آورد صریحاً به آنها می گوید از حمایت یک سرویس مخفی فرانسه برای برگزاری این جلسات برخوردار هستیم.....

من شاهد و ناظر بودم که عوامل وزارت اطلاعات رژیم چگونه نفرات را وادار می کردند که به دروغ هم که شده در سایتها و وبلاگهای وابسته به خود اعلام کنند که مجاهدین نفرات ناراضی را شکنجه می کنند، در اشرف زندان دارند، از دیدار خانواده ها با فرزندانشان در اشرف جلوگیری می کنند.... عوامل وابسته به رژیم تحت عنوان "جادشگان سابق مجاهدین" بر طبق نقشه و توجیهات وزارت اطلاعات طوری عمل میکنند که چهره مجاهدین را (بعنوان اپوزیسیون اصلی رژیم) خدشه دار کرده و به جنایات رژیم جمهوری اسلامی مشروعیت ببخشند. آنها چنین تبلیغ میکنند که دیکتاتوری و ارتجاع ضد انسانی حاکم بر ایران بهتر، مشروعتر و قابل تحمل تر از مجاهدین و شورای ملی مقاومت هستند..... بعد از خروج از تیف فردی بنام علی که خود را جدا شده قدیمی مجاهدین معرفی می کرد، جواد فیروزمند و علی قشقاوی را بمن معرفی کرد تا در زمینه پناهندگی به من کمک کنند. من تا چند ماه پیش پی به ماهیت این فرد نبرده بودم و هنوز بر این باور بودم که کارهای این قبیل افراد از موضع "انسان دوستانه" و "یاری رساندن به دیگر جادشده های مجاهدین" میباشد. آنها در حرف مدعی بودند که مخالف

جمهوری [اسلامی] و منتقد سازمان مجاهدین هستند!! و از هیچ منبع و یا کانالی بخصوص از جانب رژیم تأمین مالی نمی شوند!! و به صورت مستقل عمل می نمایند!! تا اینکه در دسامبر ۲۰۰۸ علی قشقاوی به من اطلاع داد که برای دیدار و ملاقات با شخصی باید به همراه او به پاریس بروم .

وقتی به پاریس رسیدیم او مرا به کافه ای در خیابان واگرام (نزدیک سفارت رژیم در پاریس) و شماره پلاک ۱۵ برد، وقتی به طبقه دوم این کافه رفتیم متوجه شدم فردی که قرار است او را ببینیم همان "علی" است که قبلا خود را از افراد قدیمی جدا شده از مجاهدین معرفی کرده بود . شاید این هفتمین یا هشتمین باری بود که علی را میدیدم که البته به جز یکی دو ملاقات بقیه اش با علی قشقاوی بودیم. وقتی سه نفری نشستیم علی ۴ پاکت پر از اسکناسهای ۵۰۰ یورویی از جیبش بیرون آورد و یکی از پاکتها را به علی قشقاوی داد و گفت بقیه پاکتها مربوط به نفرات دیگر جدا شده می باشد و مجددا در جیبش گذاشت. او پس از مدت کوتاهی از علی قشقاوی خواست که ما را تنها بگذارد تا با من صحبت کند. این بار هم مثل دفعات گذشته که او را دیده بودم کمی قیافه اش را عوض کرده بود. او همیشه تغییراتی در قیافه اش میداد ، در ابتدای هر دیداری از ما می خواست که تلفنهایمان را خاموش کرده و خودش نیز موبایلش را خاموش می کرد . چون او را به عنوان یک فرد سیاسی می شناختم از این کارش تعجب نمی کردم .

وقتی که علی قشقاوی ما را تنها گذاشت او ابتدا پرسید که آیا رشتی (منظورش قشقاوی بود که او با این لحن در موردش صحبت میکرد) مخارجت را می دهد؟ بعد هم گفت هر خرجی که میکنی فاکتورش را نگه دار و پولش را از علی (قشقاوی) بگیر. من با کمال تعجب متوجه شدم که اینبار او بالحن متفاوتی نسبت به دفعه قبل با من صحبت می کند و بخصوص زمانی جا خوردم که وقتی در میان صحبت ها در مورد رژیم صحبت کردم او بلافاصله رو به من کرد و گفت : "اینقدر رژیم رژیم نکن، کارهای ما به جوهرهایی به رژیم ربط دارد"..... او گفت در دوماه آینده میزان حقوق تو تا چند برابر افزایش پیدا خواهد کرد و هرچه بیشتر کار کنی پول بیشتری هم دریافت میکنی. برای اولین بار بود که کسی رو در رو میخواست مرا برای مزدوری وزارت بدنام آخوندی استخدام کند. من جا خورده بودم و مانند برق گرفته ها لحظاتی او را نگاه کردم و سپس سراسیمه و ناراحت و بدون خداحافظی از پله های کافه پائین آمده و به نزد علی قشقاوی برگشتم و جریان را برایش توضیح دادم و با عصبانیت و ناراحتی به او گفتم که شما مرا فریب داده اید و سرمن کلاه گذاشتید. مگر شما به من نگفتید که ما به هیچ کسی وابسته نیستیم و به صورت مستقل عمل می کنیم؟ چرا از اول به من نگفتید که کار ما مزدوری برای رژیم آخوندی است؟ علی قشقاوی سعی کرد شیادانه مرا آرام کند و گفت که حرف علی (مأمور وزارت اطلاعات مستقر در سفارت رژیم در فرانسه) را جدی نگیر و هر کاری که داشتی به خود من بگو .

من به او گفتم که من دیگر هیچ کاری به شما ندارم و شما هم حق نداری که سراغ من بیایی و با من تماس بگیری! علی از برخورد من خیلی جا خورد و گفت تو نمیتوانی از ما جدا بشوی، تو خودت را آلوده این کار کردی و هیچ راه برگشتی نداری، ما روی تو حساب کرده ایم اگر از ما جدا بشوی زندگی بدی خواهی داشت ولی اگر با ما ادامه بدهی زندگی ات به مراتب چندین برابر بهتر خواهد شد. من به تندی جوابش را دادم و هرچه اصرار کرد حرفش را نپذیرفتم . وقتی که مطمئن شد من به هیچ قیمتی حاضر نیستم به این کارکتیف ادامه دهم به تهدید من پرداخت و گفت: رژیم در اروپا شبکه های وسیع دارد و اگر بخواهی اعلام جدایی کنی و یا بر علیه ما حرفی بزنی برایت گران تمام می شود و هر کجا که باشی پیدایت میکنند و تو را به مجازات می رسانند ولی من تصمیم خودم را گرفته بودم و دیگر به هیچ قیمتی نمیخواستم شریک جنایات آنها باشم لازم است که در همین جا این نکته را هم یاد آور شویم که : درست دو ماه قبل از این برخورد و پیشنهاد علی به من ، زمانیکه هنوز در کمپ پناهندگی "اوزنا بروک" آلمان بودم خانمی بنام پروین و آقایی بنام اکبر که وانمود میکردند هوادار مجاهدین هستند نزد من آمدند و با تهدید و تطمیع از من خواستند که فعالیتی بر علیه مجاهدین نکنم. من بلافاصله این موضوع را به علی قشقاوی اطلاع دادم و او مرا تشویق کرد که بر علیه مجاهدین و تلاششان برای خاموش کردن [من] موضعگیری کرده و اطلاعاتی بدهم که من هم این کار را کردم .

اطلاعیه من خیلی مورد استقبال قرار گرفت و او علی(نفرسفارت) در ابتدای همین ملاقات و قبل از پیشنهادش در مورد استخدام به من گفت: تو با رد درخواست این دونفر از آزمایش بزرگی عبور کردی. من آن موقع متوجه نشدم که او منظورش از آزمایش چیست ولی بعد از پایان آخرین دیدارم با علی که برایم مسجل شد او یک مأمور بلند پایه وزارت اطلاعات است وقتی دوباره داستان را مرور کردم متوجه شدم که فرستادن این دو نفر بعنوان هوادار مجاهدین، اقدامی از طرف وزارت اطلاعات برای امتحان کردن من و اینکه آیا تمایل به همکاری با مجاهدین دارم ترتیب داده شده است. آنها ضمناً با فرستادن این دو نفر میخواستند به من این طور وانمود کنند که مجاهدین تلاش دارند مخالفانشان را با تطمیع و تهدید خاموش کنند.....

من طی مدتی که در دام وزارت اطلاعات افتاده بودم خطاهای زیادی مرتکب شده و مواضع ناجوانمردانه ای بر علیه مجاهدین اتخاذ کرده بودم. امروز که آن موضعگیریها را مرور میکنم جز احساس خیانت و شرمندگی چیزی برای گفتن ندارم. ولی امیدوارم با نوشتن این نامه و افشای کارهای مأموران کثیف وزارت اطلاعات توانسته باشم بخشی از این خطای بزرگ را جبران کنم.

من برای اثبات گفته هایم حاضرم نزد هر دادگاه یا هر مرجع بیطرفی توطئه های وزارت اطلاعات در خارج کشور را افشا کرده و شهادت بدهم

با ارسال این نامه برای مقامات ذیربط اروپایی می خواهم هشداردهم که مراقب شبکه جهنمی وزارت اطلاعات آخوندی در کشورهای خودشان باشند. چرا که این شبکه، علاوه بر لجن پراکنی علیه مقاومت، به جاسوسی بر علیه پناهندگان ایرانی و مجاهدین خلق ایران مشغول است.

شبکه ای که در گذشته های نه چندان دور نشان داده است که به سرعت می تواند پتانسیل کارهای تروریستی را داشته باشد. با تقدیم احترام...

بیست و ششم فروردین ماه هزار و سیصد و هشتاد و هشت
برابر با پانزده آوریل سال دوهزار و نه.

طلبکاریهای حیرت انگیز و دعاوی ناچیز

۳۶- بایک نگاه به استعفانامه ۱۵ خرداد آقایان، به سادگی می توان دریافت که گویا به کلی از یاد برده اند که با التزام به ماده ۵ اساسنامه شورا به عضویت در آمده اند. انتظارات و طلبکاریهای حیرت انگیز از اینکه چنین و چنان فرموده اند اما انجام نشده است، نه فقط از یاد بردن مقاومتی که غرقه به خون و چنگ در چنگ انواع توطئه هاست، بلکه به روشنی نشان میدهد که گویا به جای یک رأی در میان پانصد و اندی رأی، رسالت ارشاد کلیه اعضا و سازمانهای عضو شورا وکل جنبش مقاومت بردوش آنها سنگینی می کرده است! مثلاً نوشته اند: «ما همیشه، به خصوص طی دهه اخیر و بیشتر در چهارسال گذشته، در مورد تنظیم روابط درونی، روشهای برخورد به اشتباهات، فقدان پاسخگویی مناسب، نوع واکنش به انتقاد و منتقدان درون و بیرون شورا، شیوه تصمیم گیری، همچنین چگونگی طرح و بحث تحلیلهای اساسی و رویکردهای مبرم پیشنهادی و با دشواریهای گوناگون و فزاینده مواجه بوده ایم»

حال آن که تمام این موضوعات در اساسنامه و آئین نامه و مصوبات شورا که شمه یی از آنها فوقا گفته شد تعیین تکلیف شده و اگر کسی به آنها التزام ندارد می باید همین «عذاب» کشیدن از تعهدات و التزاماتی را که خود پذیرفته و دیگرطافت و توان پایبندی به آنها را ندارد، صادقانه بگوید و به راه خود برود نه اینکه آن را بر سر سایر اعضا چماق سازد درحالی که خودش هم جزء امضا کنندگان همین آئین نامه و اساسنامه و دیگر مصوبات بوده است.

این ادعا هم که در تدوین و تصویب طرحهای صلح و خودمختاری شرکت داشته اند اگر عطف به گروههایی باشد که قبلاً عضو آنها بوده اند و آن گروه در شورا نماینده یی داشته، البته مغتنم است و راجع به آن ذیلاً توضیح خواهیم داد، اما شخصا

هیچ کدام در هیچ یک از جلسات شورا در این باره حضور نداشته اند و تاریخ عضویت شخص آنها در شورا سالهای ۱۳۶۴ (در مورد آقای قصیم) و ۱۳۷۱ (در مورد آقای روحانی) یعنی پس از تصویب طرحهای فوق بوده است.

آقای روحانی یکبار دیگر در تیرماه ۱۳۷۷ پس از اخراج جریانی که به آن وابسته بود، با التزام مجدد «به برنامه شورا و دولت موقت و وظایف مبرم آن و سایر مصوبات شورا طبق ماده ۵ اساسنامه» به عضویت شورا درآمد. با این حال جای خوشوقتی است که کماکان به شرکت در تصویب مصوبات شورا از آغاز تا پایان مفتخر باشند مشروط بر اینکه التزامات خود را به آنچه امضا کرده اند از جمله به ملاک و «معیار تشخیص دوست از دشمن و مبنای قابل اتکای تنظیم رابطه با همه افراد و جریانهای سیاسی و جذب و دفع نیروها» در بیانیه ملی ایرانیان «که با مرزبندیهای اساسی خود هویت سیاسی ایرانیان میهن دوست و آزادیخواه را تعریف و مشخص کرده است»، از یاد نمی بردند (بیانیه امضا شده در ۲۵ فروردین ۱۳۷۸).

در مورد گروه شورای متحد چپ که در سالهای ۶۰ تا ۶۴ در شورا عضویت داشت و آقای قصیم هم عضو آن بوده است کفایت به نامه های قصیم و یک عضو دیگر این گروه به مسئول شورا در همان زمان اشاره کنیم که نماینده آن گروه در شورا (خانابا تهرانی) را معزول شناختند و حتی از استعفا نامه یی که او فرستاده بود، اظهار بی اطلاعی کردند و خواستار رونوشت آن از مسئولان شورا شدند. واضح بود که نماینده مزبور اصلاً آنها را در جریان آنچه در شورا میگذرد، نمی گذاشت.

آقای قصیم در نامه ۳۱ فروردین ۱۳۶۴ خود به مسئول شورای ملی مقاومت نوشت (سند شماره ۱۲):

«اطلاعیه [استعفا] مذکور بدون وقوف مسئولین و نهاد شورایی داخل کشور و پنهان از آگاهی و اطلاع اینجانب تهیه و منتشر شده است. از اینرو ذکر عنوان سازمانی ما دریای آن عملی اساساً ضد تشکیلاتی، فاقد اعتبار و رسمیت و مستوجب بازخواست است. متأسفانه استناد رفیق تهرانی به چنین متنی حاکی از مشارکت ایشان در اقدامی است که به لحاظ خبط تشکیلاتی و سوء استفاده فراکسیونی و شخصی از حیثیت و نام یک جریان و سازمان شورایی در نوع خود بیسابقه است. از این نظر شخصاً بسیار متاثرم چراکه ایشان تاچندی پیش در برابر این گرایشات از خود مقاومت نشان داده و چنین آشکار به اصول کار شورایی پشت نکرده بود [که] از جانب من و دیگر مسئولین وقت شورای متحد چپ در ایران طی یادداشت ها و اطلاعیه هایی خطاب به شما و سازمان مجاهدین خلق ایران، قویاً محکوم و مردود اعلام شده بود..... در خاتمه استدعا دارم مراتب فوق را به استحضار کلیه اعضای شورای ملی مقاومت رسانده و به خاطر رفع سوء تفاهات موجود، این نامه را به ترتیبی که صلاح می دانید در اختیار افکار عمومی اپوزیسیون قرار دهید.

مستحکم باد پیوند ما با شورای ملی مقاومت - باتشکر و سلامهای انقلابی - سخنگوی شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال - داخل کشور - سروش البرز»

عضو دیگری از همین گروه در ۲۲ آوریل ۱۹۸۵ (۲ اردیبهشت ۱۳۶۴) نوشت (سند شماره ۱۳):

«حضور محترم مسئول شورای ملی مقاومت رفیق مسعود رجوی و بادرودهای گرم و انقلابی به رهبری نوین سازمان مجاهدین خلق ایران مسعود و مریم،

من یکی از اعضای شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال ایران - بخش خارج از کشور - می باشم. مسئول (غیرمنتخب) تشکیلات نابسامان یافته این جمع در خارج از کشور نه تنها اصول تشکیلاتی بلکه اصول اخلاقی هم برآند که نماینده یک جمع، آن جمع را نمایندگی نماید ولی متأسفانه پس از گذشت دوهفته که بنده دست چندم خبر استعفای «شورای متحد چپ ...» را از عضویت در شورای ملی مقاومت شنیده ام. هنوز هیچ خبری حداقل از گزارش نماینده مان نه تنها به من بلکه به عده ای دیگر از رفقای خارج از کشور، رفقای که کمتر از آقای تهرانی برای این جمع زحمت نکشیده بودند، نیست که نیست. مثل اینکه خرشان باید از پل گذشته باشد!!

معلوم نیست کی و چه کسی استعفای چه جمعی را تقدیم شما نموده است.

از آنجا که مایلم در این زمینه نکاتی را به اطلاع شورای ملی مقاومت برسانم، از آنجا که همواره از هر نوع برخورد عجولانه و قصاص قبل از جنایت پرهیز نموده ام، تقاضا میکنم متن کتبی این استعفا نامه را برای اطلاع من ارسال دارید. می پذیرم که معمولاً از کانال نماینده و احتمالاً نمایندگان خود می بایست آنرا دریافت می داشتیم، ولی ...

۳۷- اگر قصیم و روحانی تعهدات و التزامات پیشین خود را به یاد می آورند در اینصورت جایی برای طلبکاری حیرت انگیز در مورد «جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی» باقی نمی ماند. زیرا که شورا از یازده سال پیش وظیفه خود را در این رابطه با ساده ترین و قابل قبول ترین شرایط انجام داده است و فراتر از این نمی تواند نیرویی را مجبور به همکاری و همبستگی کند. مگر اینکه منظور ناگفته آقایان زدن زیر آب یکی از پایه ها و اصول طرح باشد. والا تقصیر را به گردن شورا و بالاخص مجاهدین نمی انداختند و از بقیه نیروهایی که می گویند واجد شرایط مذکور در طرح هستند بستانکار می شدند. با هیچ منطقی قابل توجیه نیست که کسی، درحالیکه به گفته خودش «جدیترین و قدرتمندترین ائتلاف فعال علیه ارتجاع و استبداد مذهبی حاکم بر ایران» را ترک و تخطئه کند، در همان حال ادعا کند که: «از میان مسائل بیشمار و موضوعات مورد اختلاف، «جبهه همبستگی ملی» برای ما اهمیت خاصی داشته و بارها به جدی گرفتن الزامات تحقق این طرح توجه داده ایم: مدنظر قرار دادن جامعه ایرانی خارج، در انداختن طرحی نو و تدبیری برای رفع موانع تماس، احیاء و ارتقاء اعتماد و سپس اقدام به دعوت جدی از واحدهای گوناگون و پرشمار فرهنگی، هنری، اجتماعی...»

به راستی منظور از «در انداختن طرحی نو و تدبیری برای رفع موانع تماس» چیست؟ و کدامیک از مصوبات و التزامات شورایی باید بخاطر آن کنار گذاشته شود؟

بسیاری از ما بارها شاهد بوده ایم که هرگاه از این آقایان سوال می شد جریان یا نیرو یا شخصی را نام ببرند که باید بدنبال او رفت، هیچ پاسخ مشخصی نمی شنیدیم. اکنون در استعفانامه خود «دعوت از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و هنری و ژورنالیستی نامدار سرنگونی طلب به رسانه ها و برنامه های مقاومت» را طلب کرده اند. اگر این خواسته اصالت داشت و عدم اجرای آن از عوامل استعفاست، چرا در این جهت اقدام و کمکی نکردند؟ به واقع چرا؟ آیا نقش آنها فقط فرمان دادن و توصیه کردن و نقش سایرین اجرای فرامین و توصیه هاست؟ اکنون هم، اگر واقعا مسأله این است و اگر ریگ دیگری در کفش نیست، آقایان مستعفی می توانند بر اساس طرح جبهه همبستگی که آن را تائید و امضا کرده اند، آستین بالا زده و به تشکیل این جبهه مبادرت ورزند. ما از تشکیل جبهه همبستگی که با حداقل معیارهای مندرج در طرح جبهه تطابق داشته باشد، از جانب هرکس که باشد خرسند می شویم. این گوی و این میدان.

شگفتی در این است که آقای روحانی خود مسئول کمیسیون امور ملیتها بوده و اکنون مدعی است که خواهان «تجدید ارتباط با سازمانها و احزاب کردستان ایران» بوده است. این درحالیست که وی در جریان تمام ارتباطات شورایی در این خصوص از جمله با سازمان خه بات کردستان قرار داشته و با توجه به تجربه مذاکره با رژیم و با توجه به تاکید طرح همبستگی بر رد مذاکره، هرگز و هیچگاه یک سازمان یا حزب در کردستان ایران را نه در چارچوب شورا و نه در چارچوب جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی معرفی نکرده است. آیا شورا و بالاخص مجاهدین باید در مورد همبستگی کاسه گدایی به دست بگیرند یا باید از مبارزه خودشان دست برداشته و طوری «تغییر» کنند که شایسته همبستگیهای مورد نظر آقایان شوند؟ این سُخره ای بیش نیست.

۳۸- ضمن دلایل استعفا نوشته اند که از شورا خواستار «توجه بیش از پیش در برنامه ریزی سیاسی و تبلیغاتی بر فعالیتهای اقشار و طبقات و گروههای تحت ستم در داخل و کوشش مستمر جهت رساندن صدای آنها به سازمانها و نهادهای بین المللی...» و همچنین خواهان «پشتیبانی از پیکار اقشار گوناگون اجتماعی، فرهنگی و اقلیتهای مذهبی ایران بوده اند». آیا برآستی جریان و حزب یا ائتلاف و نیرویی بوده است که در ۳۰ سال گذشته بیش از شورا در حد توان خود آنها در گرماگرم یورشها و حملات پیاپی دشمن به این امور بپردازد؟

داعیه دیگر در استعفانامه «پیش گرفتن سیاست حضور و ارائه مواضع مقاومت در کلیه رسانه های فارسی زبان - اعم از ایرانی (غیررژیمی) و بین المللی (که روزانه رویهم دهها میلیون شنونده و بیننده ایرانی دارند)» است. اگر منظور نقض التزام زدن

زیرآب ماده واحده دفاع از اشرف نیست و اگر منظور به واقع رسانه های غیررژیمی است چه کسی مانع آقایان شده است و این را همه اعضای شورا به روشنی می دانند. اما اینکه کسی بگوید من از شورا می روم چون کسانی با بخش فارسی بی بی سی مصاحبه نمی کنند، سخت سخیف و عاری از عنصر دموکراتیک و به ویژه عاری از ادراک و دوراندیشی سیاسی و اشرف به سیاستهای فحیمه است که قبلا در ویکی لیکس در حمایت از رژیم، برملا شده است.

پس اصل موضوع تشنه کامی برای «دهها میلیون شنونده و بیننده است» که امیدواریم آقایان در خارج از شورا آن را حاصل کنند تا «ندای وجدان» آرام بگیرد!

۳۹- از شگفتی های دیگر استعفای آقایان «پیامهای (نصیحت و انذار!) آقای رجوی خطاب به سران غالب و مغلوب رژیم ولایت فقیه!» است. هرچند به گذاشتن علامت تعجب! اکتفا نموده و مطلب را درز گرفته اند، اما «دُم خروس» پنهان کردنی نیست. نه فقط با دبیرخانه و کمیسیونها و اعضای شورا در این باره هیچ نکته و اعتراضی را در میان نگذاشته بودند، بلکه بنابر سابقه، در موارد مشابه از این قبیل موضعگیریها در تضادهای درونی رژیم، تأیید و تحسین هم می کردند. مانند موضعگیریهای ۴ سال پیش مسئول شورا در مورد موسوی و کروبی و نامه به خبرگان ارتجاع برای جایگزین کردن منتظری به جای خامنه ای. نمونه دیگر نامه شهریور ۱۳۶۴ آقای رجوی به بازرگان بود که از او خواسته بود از سفر آلمان دیگر «به نزد خمینی و تحت سلطه ننگین» او برنگردد (نشریه مجاهد ۱۸ مهر ۱۳۶۴). در حالیکه همین آقای بازرگان چندی قبل از آن در انتخابات ریاست جمهوری رژیم خمینی کاندیدا شده بود و شورا صراحتاً کلیه نامزدهای آن انتخابات را «خیانتکار» اعلام کرده بود (بیانیه شورای ملی مقاومت در باره تحریم انتخابات ریاست جمهوری رژیم خمینی- ۱۱ تیر ۱۳۶۴).

اما «دُم خروس» در مورد اخیر، آنجاست که ارگان شناخته شده وزارت اطلاعات آخوندها به نام «ایران دیدبان»، در نیمه اردیبهشت با اشاره به موضعگیری آقای رجوی، و نیز نامه سرگشاده مصداقی، مدعی مسأله داری شدید شوراییها در این رابطه شد. در حالیکه چنین مسأله ای در مورد هیچ یک از اعضای شورا واقعیت نداشته، تنها دلیل طرح چنین موضوعی در ارگان وزارت اطلاعات، می تواند اطلاع پیشاپیش از «مسأله» یا استعفانامه یی در تقدیر باشد که چند هفته بعد با غافلگیری کردن عمدی شورا علنی گردید. دیده بان اطلاعات آخوندها در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۹۲، تحت عنوان «شورایی ها و نامه سرگشاده» نوشت: «همه می دانند که نامه ی صادرشده به نام شورای ملی مقاومت در پاسخ به نامه سرگشاده ایرج مصداقی به رجوی، کارشورایی ها نبوده و توسط ابریشمچی و محدثین و مریم رجوی تنظیم شده است؛ ضمناً مجاهدین برخلاف مسائل دیگر قصد دادن اجازه به شورایی ها برای ورود به این مسئله را ندارند. شورایی ها پس از پیام مریم رجوی در باره انتخابات دست به قلم شده اند تا به فرموده در باره شقه و شکاف درونی نظام جمهوری اسلامی بنویسند، بدون آن که به نامه سرگشاده و پیغام و پسغام انتخاباتی رجوی که برای عبور از آن نامه سرگشاده بود، اشاره ای نکنند. واقعیت آن است که شورایی ها به شدت مسئله دارند، هم در باره مفاد آن نامه سرگشاده که کم و بیش خودشان هم به آن واقفند و اعتراف دارند و هم از پیغام و پسغام انتخاباتی رجوی!»

سوال این است که دیدبان اطلاعات رژیم از چه طریق و از چه کانالی از نارضایتی قصیم و روحانی از «پیامهای (نصیحت و انذار!) آقای رجوی خطاب به سران غالب و مغلوب رژیم ولایت فقیه!» مطلع شده است؟ اعضای شورا که هرگز از این نارضایتی مطلع نبودند و این موضوع در کنار هشدارهای ادعایی موهوم در باره ایوبیسیونهای «به غایت ارتجاعی» سوریه، سوال و ابهام را مضاعف می کند.

۴۰- درحالی که تغییر بنیادین و امر جایگزینی بیش از همیشه مطرح است، مقاصد و منافع ارتجاعی و استعماری برضد آزادی و استقلال و احقاق حق حاکمیت ملت ایران، البته حفظ همین رژیم و معامله با آن را ترجیح می دهند و طبیعی است که کیان شورا و مسئول آن را هدف قرار دهند. مقاومت سازمانیافته برای سرنگونی دیکتاتوری دینی و شورای ملی مقاومت ایران

به عنوان یگانه جایگزین دموکراتیک و مسئول آن با کمک کوبلر و مالکی و سرانگشتان نظام، آماج توطئه‌هایی کودتا گونه از همان قماش ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ قرار گرفته اند.

با این تفاوت که بعد از ده سال پایداری، با بر آمد جنبش مقاومت از یک سو و تزلزل و شکنندگی نظام ولایت فقیه روبه رو هستیم. در چنین موقعیتی، رژیم آخوندها به خاطر بحران مرگبار درونی، بن بست اتمی، باتلاق مداخله نظامی در سوریه و مواجهه با قیامها و بحران سیاسی حکومت دست نشانده اش در عراق روبه روست و با شتاب به نقطه تعیین تکلیف قطعی نزدیک می شود و آرزوی سربریدن «جدی‌ترین و قدرتمندترین ائتلاف فعال علیه ارتجاع و استبداد مذهبی حاکم بر ایران» را به گور می‌برد. پیروزی از آن مردم و مقاومت ایران است.

تذکر: اعضای شورا از دبیرخانه و کمیسیونهای ذیربط می خواهند در برابر دعاوی دروغین و اطلاعات غلط و کارزار شیطان سازی در هر موردی که که ضروری می بینند به روشنگریهای لازم جهت اطلاع هموطنانمان مبادرت کنند.

شورای ملی مقاومت ایران

۷ تیرماه ۱۳۹۲

محمود ائمی - صدیقه ابراهیم‌پور - سپیده ابراهیمی - جمیله ابریشمچی - حسین ابریشمچی - مهدی ابریشمچی (سازمان مجاهدین خلق ایران) - زهرا ابوحزمه - معصومه احتشام - فرشته اخلاقی - گیتا احمدخان بیگی - زهرا احمدی - محمود احمدی - جواد احمدی - رویا احمدی موسوی - علی اصغر اخوان لیلی آبادی - زهره اخوانی - اصغر ادیبی - طوبی ارجمندی - معصومه اردیخانی - منوچهر ارسطوپور - فهیمه اروانی - محمد صالح اسحاق تبار اندواری - حمید اسدیان - افسانه اسعدی - مسلم اسکندر فیلابی - حسین اسکندریان - علی اصغر اسلامی - نصرالله اسماعیل زاده - مرتضی اسماعیلیان - ناطقه اشرفی - فاطمه افتخار - احمد افشار - کبری افشار - مهین افشار - محمد اقبال - حمید اقوامی - مریم اکبرزادگان - مریم اکبری - فرهاد الفت - محمد علی الهی - شهره امامی - مصطفی امامی - فخری امیر علیپور - احسان امین الرعایا - محسن امینی - علی اکبر انباز - اطهر انوری - اسدالله اوسطی - محمدرضا اولیا - کامیار ایزدپناه - فاطمه آدرسی - اشرف آذرنگی - سلا آذری - امیر آرام - آندرانیک آساطوریان - جمعه آل حمودی - علیرضا باباخانی - مرضیه باباخانی - نفیسه بادامچی لار - نیره بازگونه - شاپور باستان‌سیر - حمید باطبی - مریم باغبان خطیبی - عبدالرضا باقرزاده - میترا باقرزاده - میترا باقری - زهرا بخشایی - شهین بدیع‌زادگان - جواد برائی - مهدی براعی - نسرین برنجی - امید برومند - محمد جواد برومند جاهد اول - نجمه برومند جاهد اول - مهناز بزاز - زهرا بزرگانفرد - معصومه بلورچی - لعیامیرخیزی - زهره بنی‌جمالی - حجت‌الله بنی‌عامری - سوسن بنی‌هاشمی - محمود بنی‌هاشمی - مهری بهبودی - مینو بهنام - فهیمه بوداگی - احمد بوستانی - رباب بوستانی - ماندانا بیدرنگ - مژگان پارسایی - عزیز پاک نژاد - زهرا پاکدل - جلال پراش منز - فاطمه پروری - علیرضا پناهی - اصغر پوریامفرد - محبوبه پورتولمی - بدری پور طباخ - هاله پورکرامتی - ام کلثوم پیچگاه - معصومه پیرهادی - مهرافروز پیکرنگار - همایون تجلی - عذرا تخشید - مریم تدینی - محمد علی تسلیمی - محمد حسین تسوجی - علی محمد تشید - صدیقه تقی‌آبادی - اقدس تهرانی - محمد علی توحیدی - علاءالدین توران - زینب توکلی - زهرا توکلی - فریده توکلی طرقی - حشمت تیفتکچی - زهرا تیفتکچی - اکرم تیمور - محمدرضا ثانی - محمد علی جابرزاده - ابراهیم جدی - سیما جراحی - عبدالله جعفرزاده - علیرضا جعفرزاده - خدیجه جلوخانی - محبوبه جمشیدی - محسن جمشیدی - حسین جهان‌سوز - یاسر جهان‌نژادی - حشمت‌الله جوادی - عفت جوادی - مریم جوان خوشدل - گلناز جواهری - مهنراز جواهری - اسماعیل جوراب باف خسروشاهی - سروناز چیت‌ساز - شهین حائری - یزدان حاج حمزه - نجمه

حاج حیدری - فرح حاج یوسف مختار- هنگامه حاجی حسن - مریم حاجی خانیان - ناهید حاجی سید صادقی -
 مہری حاجی نژاد - علی حامد رنجی - اکرم حبیب خانی- طنز حجتی - مہین حری - مجید حریری - مریم
 حسن زاده - حسن محصل- کبری حسنونند - زہرہ حسنی پور - شہلا حسین تاش - صدیقہ حسینی - حسنیہ
 حقوردی- ہدایت اللہ حکیمی نژاد - زہرا حلمی - احمد حنیف نژاد - محمد حیاتی - قدرت اللہ حیدری - نادیا
 حیدری - حشمت حیدریان طاری - نیکو خائفی - محمد علی خادمی - مسعود خدا بندہ - فریبا خداپرستی - علی
 خدایی صفت - مہدی خدایی صفت - قدسی خرازیان - فاطمہ خردمند - پرویز خزایی - حسین خسروشاهی - علی
 خلخالی - زیبا خورسندی - علیرضا خوشنویس- لعیبا خیابانی- مینا خیابانی - فائزہ خیاط حصاری - سیما دادجو -
 حسین دادخواہ- علی اصغر دارایی - حسین داعی الاسلام - فاطمہ داعی الاسلام - ترانہ داوران - عباس داوری - محمد
 جواد دبیران - فرشته دشتی - لیلا دشتی- مشہود دیانتی - ژیلادہیم - زینب ذبیحی - رویا ذبیحیان - معصومہ
 رئوف - مژگان رادمان - حسین ربوبی- احمد رجوی- صالح رجوی- ہوشنگ رجوی- طیبہ رحمانی - سودابہ
 رحمانیان- بیژن رحیمی - رعنا رحیمی- ملیحہ رحیمی- کبری رحیمی - فاضلہ رسولی- عبدالناصر رشیدی- فاطمہ
 رضازادہ - فرہاد رضا فرد - ابوالقاسم رضایی- آزادہ رضایی- سلیمہ رضایی- فاطمہ رضایی- ابوالقاسم رضوانی- عاتقہ
 رضویان - میترا رفیعی- فاطمہ رضانی- زہرہ رضانی - حسن رودباری- ہادی روشن روان- ہاجر ریحانی - زہرا
 زارع پور- سنابرق زاہدی - عبدالرضا زبید - فروغ زرکش - محمد تقی زشتی- رخسارہ زمانی - افسانہ زہری- حوریہ
 زین العابدینی چرندابی - راضیہ ژبانی - عبدالصمد ساجدیان - محمد سادات خوانساری - محمد سادات دربند- افسر
 ساعتچی- زہرہ ساعتچی- مہدی سامع (سازمان چریکهای فدایی خلق ایران)- مہوش سپہری- پرنیان سرآمد-
 حشمت سریری- حکیمہ سعادت نژاد- لیلا سعادت نژاد- شمسی سعادت- قباد سعید پور- صوفی سعیدی-
 محمد طاہر سعیدی- حسین سعیدیان - نیر سلطانی - فریدون سلیمی- مہناز سلیمیان- محسن سیاہکلاہ- محمد
 سیدالمحدثین- احمد سیدی علوی- محمد سیدی کاشانی- حوریہ سیدی - منیر سیدی - نبی سیف- نسرین
 سیفی- علی محمد سینکی- بہشتہ شادرو- عباس شاکری- پروین شاہ محمدیان- حمیدہ شاہرخی - سعیدہ
 شاہرخی - صدیقہ شاہرخی - عباس شاہی- زہرا شبستری- فرشتہ شجاع - اصغر شریفی- محمد شریفی- سہیلا
 شعبانی- محمد شعبانی - زہرہ شفایی- احمد شکرانی- حلیمہ شکیبایی - محمد شمس - اکرم شہرابی - ثریا
 شہری- مہناز شہنازی- حسین شہیدزادہ- محمد علی شیخی (استادان متعہد دانشگاهها و مدارس عالی کشور) -
 سہیلا صادق- شیوا صادق- مہران صادق- رباب صادقپور - مریم صالح - میمنت صانعی- محبوب صباحتی-
 محمدرضا صباحی- علیرضا صبور - سعیدہ صبوری- شہرزاد صدر- سعید صدریہ - فلور صدودی- بہزاد صفاری-
 پروین صفایی- اعظم صمدی- مہناز صمدی- سونا صمصامی- عباس صنوبری- طاہرہ ضیایی - حمیدہ طاعتی - امیر
 طاقتی - بہروز طاہرزادہ- حمیدرضا طاہرزادہ - اسد طاہری - محمد علی طاہری- حبیبہ طاوولی- مجتبی طایفہ
 حسینلو- احمد طبایی- محمود طریقت- سہیلا طریقی- ژیلادہ طوع- کبری طہماسبی- حسن طہماسبی خیابانی-
 فاطمہ طہوری- محمود عابدیان - عبدالمجید عالمیان- محبوبہ عالی - رقیہ عباسی- علی اکبر عباسیان- عبدالعزیز
 عبد شاہزادہ- فاطمہ عبدالعلی- علیرضا عبدالی- نسرین کوشالی- غلامعلی عرب خزائلی- رباب عزیزی - سوسن
 عضدانلو - محسن عضدانلو- محمود عضدانلو - محمود عطایی- گلی جان عطایی - زہرہ عطریان- الہہ عظیم فر-
 حمیدرضا عظیمی - فاطمہ عفتی اردکان- مہدی عقبایی- افشین علوی- بتول علوی طالقانی- عذرا علوی طالقانی-
 مریم علوی طالقانی- نوزاد علی نژاد- فاطمہ علی زادہ - بیژن علیزادہ - مہری علیقلی- سہیلا علیقلی - حسن عنایت-
 فتانہ عوض پور- شہرہ عین الیقین- مرضیہ غفاری- ابوالقاسم غفوری - معصومہ غیائی- مہدی فتح اللہ نژاد - صمد
 فتح پور- عبدالوہاب فرجی نژاد - رضیہ فرخندہ کامکار- حسین فرزادہ سا- حسین فرشید- محمد حسین فرصت-

پروین فرهمند - احمد فروغی - زهرا فریبرز - مریم فضل - فرزانه فکوری - زهرا فیاضی - مهدی فیروزیان - جمیله فیضی - علی فیضی - زهره قائمی - مرتضی قائمی - شاهین قبادی - منصور قدرخواه - علی اصغر قدیری - محمد جواد قدیری مدرس - محمد قرایی - مهدی قربانپور مقدم - محمد قربانی - قاسم قریشی - نصرت قشقایی - سهیلا قنبرنژادیان - لیلا قنبری - زیبا قوامی - عبدالله قیطانی - فروزنده کاکاوند - زهره کامیاب شریفی - وجیهه کربلایی - راضیه کرمانشاهی - مهناز کرمی - آذر کریمپور - منیژه کریمی - شهلا کریمی - فرشته کریمی سنجانی - پرویز کریمیان - مسعود کلانی - فرزانه کمانگیر - سعیده کیهانی - منصوره گالستان - زهرا گرابیان - انسیه گلدوست - انسیه گلشاهی - جلال گنجه ای (جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران) - جواد گوگردی - زهرا گوهریان - گیتی گیوه‌چین - محبوبه لشکری - مهین لطیف - منصور لوایی - فهیمه ماهوزی - ابراهیم مازندرانی (کانون توحیدی اصناف) - زهرا مازوچیان - اسدالله مثنی - فائزه محبت‌کار - محمد علی محتسبی - میرمحمد محدث - محمدرضا محمد زاده - محمد علی محمد صالحی - حسین محمد زاده - سعید محمدی فاتح - فیروز محوی - مهدی مددی - عباس مدرسی‌فر - هادی مدقالچی - میر حسین مدنی - محمدرضا مرادی - محمدرضا مرادی نسب - اسماعیل مرتضایی - زهرا مریخی - مهرانه مستانی - هدایت الله مستوفی - حسین مسیح - مهین مشفق نیا - مهین مشکین فام - غلامعلی مصباح - علیرضا معدنچی - بیژن معدنی - بهزاد معزی - بتول معصومی - عبدالعلی معصومی - مجید معینی - اکبر معینی - سعید مغاره عابد - محمد مهدی مفیدی - شهره مقدس - علی مقدم - سیمین ملازاده - رقیه ملک محمدی - سیمین منافی - محمدرضا منانی - ربابه منتظرپور - جلال منتظمی - حسنی منصوروی - رسول مهدلو ترکمان - محمد حسین مهدوی - مژگان مهدوی - رباب مهدوی - ژاله مهرام نیا - لادن مهرام نیا - بهرام مودت - اکرم موسوی - فرزانه میدانشاهی - بهروز میرزایی - بیژن میرزایی - فاطمه میرسیدی - حسین میرعابدینی - نظام میرمحمدی - عشرت میرنژاد - زینت میرهاشمی - مهناز میمنت - عباس میناچی - محسن نادی شبستری - عبدالحلیم نارویی - هایده ناصر حجتی - محمد مهدی ناهید - حسن نایب‌آقا - عفت نجاتی - حسن نظام الملکی - مهین نظری - بهزاد نظیری - علی نفیسی - پریچهر نکوگویان - علی نواب صفوی - دولت نوروزی - زهرا خاتون‌نوری - مرضیه نوری - انسیه نوید - عباس نوین روزگار - محسن نیکنامی - محمد علی نیک‌نیا - فرزین هاشمی - منوچهر هزارخانی - فاطمه همافر - ناهید همت آبادی - زهرا همدانی - فاطمه همدانی - احمد هوشی - منشور وارسته - محمد وثوق - طیبه وحدت نیا - جهانگیر وزیر قائم مقامی - محمدرضا وشاق - فاطمه وطنخواه - میترا وطنی - مینا وطنی - علی ولی‌پور - فریده ونایی - ام‌البنین یزدان سپاس - کبری یزدیان آزاد - نرگس یعقوبیان - طیبه یگانه - فرشته یگانه - بتول یوسفی - منیره یوسفی

اسناد ضمیمه:

حضرت منم . مسعود جوی . منزل الوداع علی مقادیرت :

جناب مقادیرت تودا که شرح دستیده میهن بر منده کنگ در شرم کنگ طلب ولایت فقید ، بطور بیجا تو را بر کوشش واقف است
 بهر حال صلح و آذین که او بین ما توسط شورا علی مقادیرت به اهتزاز در آمد ، بردش نظایر است و چه میانه های در ده گرم لا
 شهر به شهر رود و عزالت سرگونی شرم بهنگار غنی ، نه آنقدر خفت در دل ، به آوار و صلابت انوار تبدیل شده است .
 با این ، در است در این زمان که در آن روز از هر طرفی ما در این چشم دلشیم پا در راه لب ، فریاد ترا غنی از منور می آید
 سر رهت ، "جان خطیینه و آرزوی نام مشی استلال ، یا بهراندن "فانزشت" از انقلاب پیامبره اند و یا
 عداً بار طایع شرم غنی انکار در اند . طریقه آنکه همین آه های اندر "مگر آواز" و "دکترای خابیر نیز دارند !
 در ده ساله مبارزه مسلحانه در اسر رسیده اند و میوند با پیشتر توده آب پیشتر بود و در خدمت به تکرار قیام را می نشاند هم چو بایه
 مگر اندر ، سرودن خطه انوار استلال در داخل "عزاز" انقباض ریاست "فدوس" را گرفته اند و طبعی خود را در لیت استخدام گشتند
 غنی جان زند و در طبع ، بخت خود را در قاره و هم میسای . بیخبر از آنکه است اند ، نه علیه شرم غنی ، بلکه بر عکس ،
 بهر حال اندر غنی بهر آن که در ده ساله قیام تبع برادر که در علی مقادیرت وزیر کنگ کان می شد به خلق آواز گشودند . نوزاد غنی است
 به این ترتیب است که مقادیرت در بهنگار که در پیشتر توده است . نوزاد غنی از هیچ طریف که اندر در استلال طلب غنی است ، حق با او
 و در هر دو نقطه نیز بعضاً پیچیده و گشته و منین نیده ام گنند و به انوار صدمت با انوار علی مقادیرت می پیوندند . با نوار بند و بند
 خفت بار و به هر دو نقطه بر علیه کنگا با نوزاد گنم گنم است . بر اهدا در طبع ، دوره سخت و در انوار بر علیه است . دور که هم طاق
 در حق شرم طریف هم صدمت الوداع و به نعلیت با غیر از این ایجاب گنند .

کن جوی منم . منزل الوداع علی مقادیرت
 در ده ساله در ای صورتی که به هر که در انوار کنگ ، با نوزاد الوداع علی مقادیرت پیوند میهن به نعلیت گنم و شرم غنی
 بواسطه تمسک آذین و با نوزاد که الوداع علی مقادیرت ، انوار غنی و کنگ کان می شد به خلق آواز گشودند . نوزاد غنی است
 داشت . لایزال و با نوزاد این تقاضا که کنگ کان به نوزاد علی مقادیرت استلال بر پیروش "تزام" بر نوار الوداع
 صدمت و در طریف هم گنم آن در بار صدمت کنگا " (نوزاد الوداع علی مقادیرت) ، بر علیه کنگا و پیوند خود با انوار الوداع که
 از ده ساله مبارزه مسلحانه ۵۰ عضو در انوار کنگا بود هم به نعلیت گنم .

بسم الله الرحمن الرحیم
 سید علی محمد
 ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۴

سند شماره ۲ (انتشار متن استعفا نامه در سایت البرز نیوز برای اولین بار)

البرز نیوز

البرز نیوز رسانه آزاد ایرانیان

تماس یا ما ارسال خبر آگهی پیوستهای گزیده پشتیبانی این رسانه

درباره ی ما سخن سرسبز سرمقاله خبرهای روز گزارش ها علم و دانش دریاکت روزنامه ها صفحات ویژه

البرز نیوز ایران جهان مقالات اندیشه فرهنگ هنر تحلیل - نظر - روزنوشته جامعه ی منی نگارخانه فراخوان ها احزاب - نهادهای

البرز نیوز > احزاب - نهادهای > احزاب > Ahzab31

جمعه 24 خرداد 1392

**متن استعفا جهت درج در رسانه های فارسی
توسط دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران تقدیم می شود**

15 خرداد 1392

حضور محترم خادم مریم رجوی و آقای مسعود رجوی،
با سلام و به نام آزادی

استعفای خود را از عضویت در شورای ملی مقاومت و مسئولیتهای محوله اعلام می داریم.

توضیحی کوتاه برای عموم
بیش از نیم قرن در داخل و خارج ایران ، در سفر و حضر ، و روزگار تبعید ، با آزادیخواهان و کوشندگان راه آزادی ایران ، از خانواده های سیاسی گوناگون ، افتخار همراهی و هم‌رزمی داشته ایم.

نزدیکی ما با سازمان مجاهدین خلق ایران از بیش از 34 سال پیش (14 اسفند 1357) بر مزار دکتر مصدق آغاز شد. بعدها ، از نیمه سال 60 با عضویت در رزمنده ترین ائتلاف سیاسی و لائیک تاریخ میهنمان ، همکاری و اتحاد عمل سیاسی تا امروز ادامه یافت .

طی این سه دهه پر فراز و نشیب و بسیار دشوار ، بی‌سنگه و وظائف و الزاماتی را که ملوک مفرّات ، پنیفرته بودیم ، وجداناً در حدّ امکان انجام دادیم و به دستاوردهای مشترک افتخار می کنیم. از جمله اینها : اشاعی جنگ طلبی خمینی ، تنوین و تصویب و تبلیغ طرحهای «صلح» ، « جدایی دین از دولت» ، « آزادیها و حقوق زنان» ، « خودمختاری کردستان...» ، همچنین اشاعی پروژه اتمی پنهانی رژیم توسط سازمان مجاهدین خلق و شورا ، مشارکت مداوم در انواع آکمیونها و رسانه های مقاومت برای پیشتبرد جنگ سیاسی علیه دشمن ضد بشری ، مشارکت در تلاقع عظیم برای حصول قریب 60 قلمنامه ملل متحد در محکومیت رژیم به خاطر نقض حقوق بشر مردم ایران ، تأسیس کمیسیون محیط زیست شورا (1372) و بیست سال ادامه فعالیت آن ، که در نوع خود بین احزاب سیاسی و اپوزیسیون های ممالک همتراز بی مانند بوده و و سرانجام تصویب «طرح جنبه همبستگی ملی» ، که دروغاً تا کنون کامیاب نشده است....

در واقع حتی فهرست کردن فعالیتهای شورا طی این سه دهه - که ما نور رهروی کاروانش بوده ایم - از امکان و حوصله این مختصر خارج است. دوست و دشمن اذعان داشته اند که این ائتلاف ، برغم همه ثروتهای فیزیکی و انواع توطئه های رژیم و قدرتهای بزرگ و وجود دایمی فشارهای گوناگون که بر همه کوشندگان از جمله بر ما رفته ، با همه ی افت و خیزهای سیاسی ، اشتباهات و کم و کاستیها ، آری جدیترین و قدرتمندترین ائتلاف فعال علیه ارتجاع و استبداد مذهبی حاکم بر ایران بوده است.

در عین حال ما همیشه ، به خصوص طی دهه اخیر و بیشتر در چهارسال گذشته ، در مورد تنظیم روابط درونی ، روشهای برخورد به اشتباهات ، فقدان پاسخگویی مناسب ، نوع واکنش به انتقاد و منتقدان درون و بیرون شورا ، شیوه تصمیم گیری ، همچنین چگونگی طرح و بحث تحلیلهای اساسی و رویکردهای مبرم پیشنهادی و با دشواریهای گوناگون و فزاینده مواجه بوده ایم . طی سالیان دراز به سبب لاینحل ماندن تناقضات و افزایش و تراکم مشکلات جدید صبر و حوصله ما هم تحلیل رفته است.

ما برحسب وظیفه ملی و مبارزاتی به طور مداوم و در محورهای گوناگون پیشنهاد گذاریم دیدگاهها ، دگرگونی و تنفایت سیاستها و کاربرد روشهای علمی و کارآمد ارائه کرده ایم که به اختصار اشاره می کنیم:

۴۱

سند شماره ۲ (انتشار متن استعفا نامه در سایت البرز نیوز برای اولین بار)

اجتماعی

گشایش ارتباطات و تماس معطوف به محیط زندگی سیاسی، فرهنگی، هنری، رسانه ای، مدارس فارسی و... حوزه جمعیت 5 میلیونی ایرانیان خارج کشور، توجه بیش از پیش در برنامه ریزی سیاسی و تبلیغاتی بر فعالیت‌های انتشار و طبقات و گروه‌های تحت ستم در داخل و کوشش مستمر جهت رساندن صدای آنها به سازمانها و نهادهای بین المللی (سندیکاها، نهادهای حقوق بشری، و...) و جلب پشتیبانی جهانی برای حمایت از بیکار آنان با سنگین‌ترین در جهت قیام و سرنگونی رژیم جبار حاکم، تماس گسترده با انجمن‌های زندانیان سیاسی، بناهندگی و کمیها رسانه ها و تبلیغات

بحث و ایجاد تحول در سیاست‌گذاری رسانه ای درحسب میزانهایی علمی و تخصصی، تعبیر در محتوا و شکل رسانه های مقاومت بر پایه معیارهای حقوق بشری و لایبک (خی المثل برابری حضور زن و مرد در برنامه های ورزشی تلویزیونی)، پیش گرفتن سیاست حضور و ارائه مواضع مقاومت در کلیه رسانه های فارسی زبان - اعم از ایرانی (غیررژیمی) و بین المللی (که روزانه رویم دهها میلیون تنونده و بیننده ایرانی دارند)، دعوت از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و هنری و روزنالیستی نامدار سرنگونی طلب به رسانه ها و برنامه های مقاومت، فراهم آوردن فرصت چالش فکری و تبادل نظر، مباحثه و تعاملی بین گفتمان‌های گوناگون سرنگونی طلب.....

رویکرد سیاسی و فرهنگی نسبت به دیگران (ایرانی و منطقه ای)

کوشش به همزیستی فعال و ایجاد حسن تفاهم و تقویت ارتباطات میازاتی با کلیه سازمانها و احزاب مترقی و انقلابی ضد رژیم (در اندازه و حدی که هستند)، به ویژه تجدید ارتباط با سازمانها و احزاب خردستان ایران، توجه به شخصیت‌های فرهنگی، هنری و مناخر ادبی ایران و دعوت از آنان به نقسنا و میهنانیا (نوروز و...) و البته به آکسیون‌های سیاسی و غیره. با استمرار در چنین رویکردی است که در غربت احساس تعلق به جمع تقویت و فضای حیات سیاسی مشترک سرنگونی طلبان شادانین می شود. دیوار کشیدن به دور خود، سخن نگفتن با دیگر ایرانیان و رویگرداندن از «عروسی و عزا» ی هموطنان راهکار انقباضی است و پس. در دوران انقلاب بهمین بنگرید، به تحولات دگرگون‌ساز سه دهه اخیر مراجعه کنید: در «سال سرنگونی» رویکرد انبساطی در دستور قرار می گیرد. این یک قاعده کدی می جنبشها و سازمانهای مردمی به ویژه در عصر انترت و گسترش عمومی آگاهیه است.

اما در مورد ایجاد رابطه و رایزنی، دعوت و همنشینی با سازمانها، گروهها و نیروهای ایندولورژیک و نظامی- سیاسی فعال در منطقه، یعنی انواع «ایوزیسیون» دیکتاتورهای منطقه، ما بارها به بحث و احتیاط توصیه کرده ایم. لزوم شناخت و انتخاب تریک مناسب درسی است که طی دهسال اخیر به نفعات در عراق و انبوه گروهها و اشخصی که به اشرف آمدند و رفتند تجربه شده است. ما بارها و به موقع هشدار داده ایم. تجربه «خمینی در پاریس» یادمان نرود. مصر کونی که جلوی چشم همه است. بارها به مجاهدین گفته ایم که در صحنه سوریه نیز «ایوزیسیون‌هایی» به غایت ارتجاعی و ... کنار دیگران علیه دیکتاتور خونریز دمشق فعالیت. باید احتیاط کرد و متمایز موضع گرفت. آنهایی که به صراحت خواهان مومکراسی و جدی دین از دولت نباشند به یقین صرفاً مصرف کننده دوستی آزادیخواهان خواهند بود!

باری، ما در چهارسال گذشته نه تنها در «هیچک از محورهای فوق گشایش و اصلاحی ندیدیم بلکه دردمندانه شاهد انقباض و تکرار اشتباهات نیز بوده ایم.... ادامه مطالبات اصلاحی فوق گاه حتی موجب خشم دوستان مجاهد و طبعا عذاب ما بوده است. به ویژه که همزمان به پرسشهای مصرانه افکار عمومی و مسائل مطروحه نیز پاسخ شایسته داده نمی شد.

لازم به یادآوری است که ما، درست یا نادرست، بحث و بررسی مشکلات را به خارج شورا نمی کشانیم. می کوشیدیم سرسبته و در خود، هنگام جلسات بزرگ، بیشتر در نقسنا محدود ولی رسمی، پیشنهادهای مشخصی برای موضوعات مورد اختلاف عرضه کنیم. به عنوان مثال در باره سیاست تبلیغاتی سیما و سایت... یا به تکرار در باب پشتیبانی از بیکار افکار گوناگون اجتماعی، فرهنگی و اقلیت‌های مذهبی ایران.... خلاصه، لزوم پیروی از رویکردی اجتماعی در خدمت چشم انداز قیام و..... ما همیشه طرفدار جدی اقدام در جهت حفظ و اعتدالی جنبش مردم بوده ایم و تشکیلات شورا را اساساً برای پیشبرد این مهم لازم می دانیم. از دیدگاه ما برانگیزان و اعتدالی جنبش الویت داشته است....

از میان مسائل پیشتر و موضوعات مورد اختلاف، «جبهه همبستگی ملی» برای ما اهمیت خاصی داشته و بارها به جدی گرفتن الزامات تحقق این طرح توجه داده ایم. منظر قرار دادن جبهه ایرانی خارج، برداندختن طرحی، نو و تنبیری برای رفع مواعع تماس، احیاء و ارتقاء اعتماد و سپس اقدام به دعوت جدی از واحدهای گوناگون و پرشمار فرهنگی، هنری، اجتماعی.

کلاً تلاش برای تدارک قسمتی و الزامات اولیه جبهه همبستگی.... چرا که رژیم حاکم دشمن سیاسی و فرهنگی مشترکمان بوده و هست.... ولی افسوس. در این مورد حتی یک قدم مثبت که توفیقی به حساب آید و امید برای ادامه کار و کوشش ما شود دیده نشد.

بدون تردید دفع توطئه های مداوم رژیم و ضربات بی دریی سیاست ممانعت توسط «ارباب بی مروت دنیا»، همچنان که گرفتاریهای چهارساله اخیر ناشی از وضعیت بحرانی ساکنان اشرف و بحد هم "لیبرتی"، خواهی نخواهی بخش اعظم انرژی مسئولان و به ویژه وقت خانم رجوی را به خود اختصاص داده اند. ما هم بیوسنه به همین دلیل نندان به جگر گذاشته و سبدر بیشه می کردیم بدون این که مایوس شویم. اما آشکارا تمارحسی هم وجود داشته است: مسئولان شورا طرح جبهه همبستگی ملی را منتفی اعلام نکرده اند، گاه حتی خود آقای رجوی به آن توجه می دهند، اما عمل و اقدام مشخص؟ در واقع نه تنها به پرسشهای مربوط به جنبه های تبلیغی و رویکردهای لازم عملی روی خوش نشان نداده اند، برعکس.... حتی حاضر نکرده اند بین نام و شکل/ محتوای سیاست «همبستگی ملی»، دستکم تلباسی منطقی برقرار کنند. همین تمارض دیرینه در مورد عنوان «همیای آزادی - تلویزیون ملی ایران» نیز سئوالی بی جواب مانده است!.....

اینجا نمونه هایی از انبوه مشکلات سالهای اخیرمان بوده اند.... در ماههای اخیر که انواع مشکلات جدید به دشواریهای پیشین افزوده شده است:

• اقسای مسائل تخصصی و تعرض غیرقابل دفاع و علنی چند ماه پیش به موضوعی که درحوزه حقوق بشر افراد قرار دارد.

• پیامهای (تسبیحات و انذار!) آقای رجوی خطاب به سران غالب و مغلوب رژیم ولایت فقیه!

• مناخه دادن مکرر و بی وجه کمیسیونها و دبیرخانه شورای ملی مقاومت در مسائل، و بعضاً مشاجراتی، که آشکارا به ایندولورژی و تشکیلات و.... سازمان مجاهدین خلق مربوط بوده اند....

ما نمی توانیم با این کارها و رویکردها موافق باشیم. می رویم، چون دیگر نارضاایتی و ندای اعتراض شان و وجدانمان در سکوت و سبدرمان جیره شده. نمی توانیم در پیشگاه ملت ایران و افکار عمومی و تاریخ / به عبارت دیگر نزد وجدان خویش پاسخگویی سیاستها، رویکردها، گفتش و واکنشهایی باشیم که در بحث، تصمیم و اجرای آنها مشارکتی نداشته ایم.

در پایان بر نکلت زیر تأکید داریم:

• ما درحد توان خویش از حق حیات و آزادیهای اساسی هموطنانمان در خانه خود ساخته شان اشرف و همچنین "لیبرتی" (که آشکارا در بازداشت غیرقانونی و بی سلاح درمرض کشتار قراردارند) قاطعانه دفاع می کنیم.

• همچنان خواستار و کوشنده راه سرنگونی تمامیت رژیم و برچیدن بساط جباریت حاکم بر ایران هستیم. و برای ایجاد شرایطی که اعمال اراده ی آزاد ملت ایران را هموار سازد تا آخر ایستاده ایم.

• در برابر خاطره شکوهمند دهها هزار جانباخته راه آزادی و رنج و شکنج همه زندانیان سیاسی سر تعظیم فرود می آوریم و در پیشگاه ملت ایران با آنان تجدید عهد می کنیم.

در این جا از خاتم رجوی و دبیرخانه شورا محترممانه خداحافظی می کنیم. از دور روی دیگر همراهان دیرینه را می بوسیم و با مهر و دوستی بدرود می گوئیم.

زنده باد آزادی تلپود باد رژیم ولایت مطلقه فقیه بررران باد جمهوری ایرانی

(بر پایه مومکراسی پارلمانی، لائوسینه و حقوق بشر)

محمد رضا روحانی

کریم قسیمی

سند شماره ۳
(استعفای فریدون کیلانی تحت عنوان «استعفای علنی از شورای ملی مقاومت»)

استعفای علنی از شورای ملی مقاومت

به نام آزادی

به نام مردم ستمدیده‌ی ایران

با سعادتجویی سئودل شورای ملی مقاومت

لز آنجا که در حال حاضر شورای ملی مقاومت را به لحاظ محتوایی، حقوقی و اصول دموکراتیک در جهت آرمان‌های خود نمی‌بینیم، و لز آنجا که مقتضای حل مسأله‌ی سیاسی ایران تنها به این رهبری جمعیتی سیاسی که مورد اعتماد مردم باشد اکتفا پذیر خواهد بود، و نه سعی بی‌سازش از طرفیت اجتماعی در تقویت رهبری ایدئولوژیک و مجاهدیزه کردن مفهوم «ملی» که برآیند به قابلیت کردن جنبش ره خواهد بود، بدینوسیله، ضمن حفظ همه مواضع آرمانی از پیش اعلام شده خود - از جمله تاکید بر مبارزه و صلحانه توده‌ای و سازش ناپذیری با رژیمان خلق - استعفای علنی خود را از شورای ملی مقاومت را اعلام میدارم.

بدین ترتیب که یکبار من، با علم و وقار، در جهت سرنوشت مردم عالم بر همین - و علیه هرگونه استبداد داسستاری - بیکبار بر آن تصمیم گرفته‌ام و از همه آزادخواهان ایران پشتیبان خواهم کرد.

۱۹ شهریورماه ۱۳۷۴

با احترام
فریدون کیلانی

سند شماره ۴
(ابراز مسرت دو مأمور اطلاعات رژیم)

اطلاعیه دو تن از کادر ها و عضو سابق مرکزیت مجاهدین
در باره
استعفا و جدائی آقای فریدون کیلانی از شورای ملی مقاومت

مطلع شدیم که آقای فریدون کیلانی ، روزنامه نگار و نویسنده ایرانی ، عضو شورای ملی مقاومت آقای مسعود رجوی مستقر در عراق ، روز گذشته ، طی اطلاعیه ای رسماً از این اصطلاح شورا و از کتبه مناصب خود در آن استعفا داده اند .

همچنین مطلع شدیم که ایشان پس از جدائی خود طی مصاحبه ای اعلام کرده اند که ، سکرت در باره عملکرد مجاهدین و شورای مقاومت آنها ، ریختن آب به آسیاب جمهوری اسلامی است .
آقای فریدون کیلانی در مصاحبه رادیویی خود ضمن اعلام این موضوع که خود را بخاطر دهسال همکاری همه جانبه با مسعود رجوی نخواهند بخشید ، آنچه را که ما و سایر جدا شدگان از سازمان مسعود رجوی طی این مدت در باره شورای مقاومت مطرح می کردیم ، بیان نموده و از جمله اعلام کرده اند که ، از ۲۲۵ عضو شورای ملی مقاومت تنها ۱۱ نفر آنها ، آنهم بصورت ظاهر ، مستقل از سازمان مجاهدین میباشند . مابقی مجاهدینی هستند که تنها لباس خود را عوض کرده اند .
آقای کیلانی ضمن رد شخصیت پرستی مسعود رجوی در سازمان مجاهدین که از قضا درست دهسال پیش ، و بعضاً با قلم خود ایشان ، ابعاد گسترده یافت ، اعلام نموده اند که با مجاهدین مسعود رجوی نمیتوان مشکل ایران را حل کرد و مجاهدین در شرایط کنونی در بن بست و قفل شده هستند .

ما ، در تن از کادر ها و عضو مرکزیت سابق مجاهدین ، که تیرهای زهرآگین تهمت و افترا و نیز شکنجه های رژیمها و حکومتهای توتالیتر و استبدادی ، از استبداد شامشاهی تا استبداد دینی ولایت فقیه جمهوری اسلامی و بالاخره استبداد فرقه گرایانه مسعود رجوی را بر جسم و جان خویش داریم ؛ ضمن ابراز مسرت از جدائی آقای فریدون کیلانی از سیستم سرکوبگر آقای مسعود رجوی اعلام میکنیم ؛
۱- این تازه آغاز راه است . عبارات دیگر جدا شدن ایشان گرچه در حد خود مثبت است ، اما خوشحالی و مسرت وقتی خواهد بود که ایشان از دستگاه اندیشه و عمل و نیز سبک کار رجوی گرایانه (بشایه سیستمی واحد) دوری گزیده باشد . سبک کاری که اساس و بنیاد آن تهمت ، افترا و لجن پراکنی و اندیشه ای که اساس آن تنوری « هرکه با ما نیست ، پس بر ماست » میباشد .
۲- ما اعلام میکنیم که خروج ایشان از سیستم توتالیتر رجوی وقتی مبارک است که ایشان با آن دستگاه در همه ی ابعاد سیاسی ، تشکیلاتی ، استراتژیک ، ایدئولوژیک ، اخلاقی و بخصوص سبک کار خداحافظی نموده و به خانواده اندیشه و عمل و سبک کار ملی - دمکراتیک وارد شده باشد . خانواده

بزرگ مردم ایران و نیروهای اصلی و تعیین کننده اپوزیسیون حاکمیت کنونی . دستگاه اندیشه و عملی که منافع ملی مردم ایران ، آزادی و عدالت اجتماعی ، رهائی از هرگونه سلطه خارجی و نیز آزادی از هرگونه استبداد اعم از دینی و غیر دینی ، در آن بالا و پوتر از هرگونه مصلحت گرایی فردی و سازمانی و حزبی جای دارد . دستگاه اندیشه و عملی که شادروان دکتر محمد صدق الگو و نمونه آن بود .

۳ - جا دارد آقای فریدون گیلانی همانگونه که در مصاحبه رادیوش خود ، از نخستین خودشان سخن گفته اند ، بعنوان گامی ضروری اما جدی آنچه را که طی دهسال همکاری با مسعود رجوی ، به ناروا و به تهمت در باره شخصیت ها ، افراد و احزاب سیاسی و بخصوص جدا شدگان ، شکنجه شدگان و رنج دیدگان از سیستم فرقه ای رجوی گفته و نوشته اند ؛ همانگونه مکتوب ، یکبار برای همیشه ، مردود اعلام نمایند . گامی که بنظر ما میتواند بعنوان یکی از شرائط اساسی ورود ایشان به جرگه نیرو های ملی و آزادیخواه تلقی شود .

چنین اقدامی البته نه از شأن ایشان خواهد کاست و نه آن افراد و جریانها و احزاب به آن نیازمندند . چنین اقدامی گامی است در راستای احیای سنن انسانی - ملی که پیشوای تاریخی آن دکتر محمد مصدق بود . سنت رعایت اخلاق در مبارزه سیاسی که متأسفانه سازمانهای توتالیتر چه در زمان مصدق و چه در دهه گذشته توسط مجاهدین جای آنرا با تهمت و افترا پر کرده ، فحاشی و دروغ را جایگزین مبارزه سالم سیاسی نمودند .

بنظر ما ، احیای سنن انسانی ، اخلاقی در مبارزه ملی - دموکراتیک مردم ایران یکی از ضروریات تحقق دموکراسی است .

در همین جا جهت مرز بندی اعلام میکنیم که :

استبداد دینی جمهوری اسلامی و استبداد فرقه گرایانه سازمان مجاهدین تحت رهبری مسعود رجوی و هر استبداد دیگر ؛ حتی اگر در جنگ و مبارزه خونین با یکدیگر هم باشند) هدف آنان بهروزی و آزادی مردم ایران نیست . جنگ آنها جنگ « قدرت » است . قدرتی که خوشبختانه یا هرگز بدست نمی آید) مورد مجاهدین) و یا در صورت بدست آمدن نظیر مورد جمهوری اسلامی ، با این شیوه ها قابل نگهداری نیست .

علی رضوانی - سعید شاهرودی

آلمان ۹۲ - سپتامبر - ۱۹۹۵

۲۱ - شهریور - ۱۳۷۴

(دستور العمل معاون سعید امامی با نام مستعار «رضا» به منظور وزارت اطلاعات در مورد جدا کردن اعضای شورا و تمرکز حمله روی رجوی - ۲۹ شهریور ۱۳۷۴)

OCT-FAX
FAX: 051649022

TEL: 051649022

X INTEL

PAGE: 01 05/29/74 18:07

حساب برنده
با عرض سلام

- ۱- توجه داشته باشید باید تلاش کنیم اعضا و غیر سازمانی عصر شورا را که هم در غیبت نسیم تا پیش از این ملعب دست رجوی داشته به تراشه کنید، با یک روشی نزدیک به قرآن التماسات را در اردو با اعضا و غیر سازمانی تا سرگیری در از طریق مصاحبه و اعلامیه غیر به آن که گوشه زدن است که اگر شما نیز مددی آفتاب توری رجوی امانت را بشود و نه استه جدا شود به یک یک بخش های چون تراشه سیرید، تا فرصت دارید به خود را به پوشش خلق کشید و نه شیه در طول زیر خطای خاک آلود را بخورید.
- ۲- عملی ذاتی نباید به سیرهای که امکان تهیه کرد، از دست شما که در دوران سوظف سازمانی بود در واقع خود است ادعای شده است، اگر رجوی لازم شده که این قلب تراشه کرد باقی عملی به روی پس در ذاتی می طلب تراشه به هم را در وقت کنید، مجبور شده است به باقی شما از سازمان را در وقت اعلام کند.
- ۳- فریب اطلاعاتی داشته و نه به هر دردی دارد، تا غیر به از خطاب او استعاضه کنید تا هم به مصیبت سازگار شود و هم به حاکمی از آفرین به نیت شود بسیار کند.



سعی کنید به ترزا به ما که مختلف خطای را در تعالیان سیر، را در هر حال پس العملی غیر سازمانی جدا از آنکه در هر لحظه در سلاستی بر ستند را در نوع بین العملی فراموشه، دارد به سیرهای که با، را در هر طریقی، و اشکال هم در این بخش به با را در این بیرون شده است، که تا ترغیب شود تا به سیر تا سیر از جمله جدا شده است، به سیر و همچنین تا سیر، از اینها صحت به در هر ۲۴ سته را به کارنا در آن کنید. محض بیاید به سیر تا در هر حال تا سیر که تا با سیر از این فراموشه در در.

موفق باشید
چس



National Council of Resistance of Iran

شورای ملی مقاومت ایران

آقای ایرج شکری
با سلام



۵- بعنوان دبیر ارشد شورا در همان زمان از شما خواستم طبق ماده ۷ آئیننامه شورا در یک جلسه محدود شرکت نموده و به رفع سوءتفاهمات پردازید. طبق ماده ۷ «اداره امور جاری شورا و کمیسیونهای آن و تنظیم روابط درونی بر طبق مقررات شورا بر عهده دبیر ارشد شورا است. بدین منظور دبیر ارشد جلسات لازم را با دعوت از اعضای که ضروری تشخیص میدهد تشکیل خواهد داد». بدیهی است که منظور من از تشکیل این جلسه تماماً حسن نیت بود اما شما نپذیرفتید و بجای آن شرایطی هم گذاشتید که بوضوح از نظر پرنسیپهای شورایی قابل قبول نبود از جمله گفتید که با حضور فلان فرد و فلان فرد حاضر به شرکت در جلسه نیستید!

۶- متعاقباً نامه ۲۰ آبان ۸۲ خود را در یک دیسک کامپیوتری خطاب به مسئول شورای ملی مقاومت به معاون دبیرخانه دادید و در یادداشت ضمیمه خطاب به آقای ابوالقاسم رضایی نوشته بودید که این نامه «با صراحت به انتقاد از عملکرد مسئول شورا» پرداخته و «حاضر نیستم حتی یک دقیقه در مورد آن (نامه) در بحث مع الواسطه با هیچکس شرکت کنم. با هیچکس» و «حاضر نیستم این نامه در اختیار هیچکس دیگر قرار بگیرد (حتی خانم رجوی یا آقای ابریشمچی) و افزوده بودید که «امیدوارم که وضع فاجعه آمیز کنونی با تجدید نظر کلی دوستان در روشهای گذشته در برخورد با انتقادات... سپری شود»

آقای رضایی در جواب یادداشتتان به شما گفت با توجه به وضعیت نامعلوم مسئول شورا و اینکه هیچ دسترسی به ایشان ندارد، دیسک مربوطه را به شما بر میگردداند و به شما تاکید کرد حال که طبق نوشته خودتان حاضر به بحث پیرامون نکات مورد نظرتان با هیچکسی نیستید. تعیین تکلیف را باید به اجلاس رسمی شورا در هر زمان که تشکیل شود موکول نمود.

۷- اما بعداً معلوم شد نامه ای را که با این همه سفارش خواسته بودید فقط و فقط مسئول شورا بخواند، به دیگران داده اید که برخی از آنها موضوع را با دبیرخانه در میان گذاشتند. همان نامه ای که از یک سو مجموعه ای از نقض تعهدات و التزامات شورایی خودتان را منعکس میکرد و از سوی دیگر بنا بر صورتجلسات رسمی شورا، در برگرفته مجموعه ای از تحریف و خلط مبحث بود. تعجب آورتر اینکه در این نامه، تماس تلفنی یک سال پیش مسئول شورا از منطقه با خودتان را کاملاً تحریف و واژگونه تفسیر نموده و اصل موضوع را

هم دور زده بودید . بخوبی میدانید که در آبان سال ۸۱ در بحبوحه بالاگرفتن بحران در منطقه ,مسئول شورا در حالیکه هم شما و هم آقا رضایی در محل دبیرخانه در پاریس پشت خط بودید , با قبول ریسک تردد و ریسک تماس تلفنی صرفاً برای این به صحبت با شما بعنوان یک عضو شورا مبادرت کرد تا به شماصمیمانه بگوید که اگر تمایل دارید میتوانید بدون هرگونه محذور و دست بستگی از شورا بروید و کماکان از کمک و دوستی شورا برخوردار باشید . در این تماس مسئول شورا همه خطراتی را هم که در آن شرایط پیش روی این مقاومت بود برای شما بازگو کرد و سه بار,برادرانه اتمام حجت نمود که اگر توان تحمل سختی های راه را ندارید و نمی توانید تا آخر با این مقاومت بمانید , فکرهایتان رابکنید و از مجاهدین و مقاومت فاصله بگیرید . از این پیشتر مسئول کمیسیون امنیت , مرحوم ابراهیم ذاکری, به مسئول شورا گزارش کرده بود که شمادر جریان اخذ تابعیت, سروکارتان با یک سرویس اطلاعاتی خارجی افتاده که مصرانه قصد تخلیه اطلاعاتی شما بمنظور پاپوش دوختن برای شورا و مجاهدین رادارد . مسئول شورا همچنین در باره نقض پاره ای التزامات شورایی به شما تذکر داد که خوشبختانه پذیرفتید وبا چندین و چند بارتشکراز تماس مسئول شورا و هشدارها و تذکرات او قول دادید که از این پس مراعات خواهید کرد و تاکید کردید که تا به آخر با شورا و بخصوص بامجاهدین باقی خواهید ماند به نحوی که اگر مجاهدین در منطقه از بین بروند دیگر انگیزه ای برای ادامه زندگی نخواهید داشت . اما یکسال بعد در نامه ۲۰ آبان ۸۲, معلوم نیست که چراهمه چیز معکوس شده و تماس مسئول شورا با خودتان را به طعنه « ارشاد» و رابطه ارباب و رعیتی توصیف کردید .

۸- بنابراین در وضعیتی که شمادعوت من برای شرکت در جلسه محدود طبق ماده ۷ آئیننامه را هم نپذیرفته بودید , دبیرخانه چاره ای جز به جریان انداختن تقاضاهای مربوط به اخراج شما را نداشت. میدانید که طبق ماده ۹ آئیننامه, اخراج عضو متخلف از شورا, به پیشنهاد لاقل سه تن از اعضای شورا انجام میشود و طبق ماده ۴ اساسنامه تصمیم گیری در این باره «با اکثریت نصف بعلاوه یک» اعضای حاضر در جلسه رسمی صورت میگیرد .



۱۳- با اینهمه بازهم برای اثبات حسن نیت شورایی و همچنین برای اینکه شما بقول خودتان به «واکنش» (به سود جبهه های شناخته شده) درنغلطید, پیشنهادات زیر مجدداً یادآوری و تقدیم حضورتان میشود تا هر کدام را که مایل باشید , برگزینید :

اول : تعلیق عضویت تا برگزاری اجلاس شورا با حضورشخص خودتان و اعضا و مسئول شورا در هر زمان که میسر گردد و بحث و تصمیم گیری شورایی در همین اجلاس.

دوم : اگر به التزامات شورایی پایبند هستید و طبق ماده ۷ آئیننامه , جلسه پیشنهادی دبیرخانه برای حل و فصل مسأله را می پذیرید , ما هم استقبال میکنیم و در این صورت خواهشمندیم مانند دیگر اعضای شورا مرقوم دارید

که درقبال برنامه شورا و دولت موقت و طرحها و مصوبات و ساختار سیاسی شورا التزام دارید. دبیرخانه پس از دریافت این التزام زمان و مکان جلسه را در اسرع وقت به اطلاعتان میرساند .
سوم : به جریان انداختن پروسه رای گیری پیرامون تقاضاهای اعضای شورا برای اخراج شما طبق ماده یک آئیننامه و ماده ۴ اساسنامه شورا .

با احترام و با آرزوی سلامت و موفقیت

دبیر ارشد

مهناز سلیمیان

۱۷ شهریور ۸۳

سند شماره ۸۵
(نامه ایوج شکری به دبیرخانه شورا - ۱۴ بهمن ۱۳۶۳)

دوستان ارجمند در دبیرخانه

گوراس ملی مقاومت

باسلام و درودهای گرم، اوز بیخ شنبه ۳۱ ژانویه ۱۹۸۵ برابر با ۱۱ بهمن ماه ۱۳۶۳
کارت پناهندگی برای ارسال شد و بر این ترتیب پناهندگی اینجانب این شکر مورد مرافقت
دولت فرانسه قرار گرفته است. بن تردید گلزار دوست و برادر ارجمند ضابط عارف
در تحریر مجاهد، همچنین نامه دبیرخانه گوراس ملی مقاومت به اداره پناهندگی سیاسی در تقسیم
دولت فرانسه اثر قطعی و تعیین کننده داشته است.

بدین وسیله ضمن التماس مراتب فوق، بیاس و شکر خود را از توجهی که به اینجانب بنده در فرود آمد
اعلام می‌نمایم. و آرزو مندیم با سزای هر چه سریعتر بریم پلده قضی هم به ایران عزیز برگردیم و وقت
و توان خود را صرف بازسازی ایران عزیز و خدمت به مردم محرومان کنیم.

اسیدوایم زندگی این فرصت را بمن ببهد، که بتوانم با خدمت ایران و خلق ستمدیده مان
یا سخن به این محبت گوراس ملی مقاومت، که خود دولت آورد سخامت و رنج و خون هزاران آزمنده
قریان و اسیران بیاورد است، داده باشم.

با احترام و آرزوی پیروزی گوراس ملی مقاومت

ایوج شکر

۱۴ بهمن ۱۳۶۳
۳۱ ژانویه ۱۹۸۵

سند شماره ۹
(برگه رأی موافق کریم قصیم به اخراج ایرج شکری)


خانم / آقای .. قصیم

با سلام ،

با جلب توجه شما به نامه های ضمیمه که آنها را به ترتیب تاریخ قرائت خواهید نمود ، طبق تبصره ۲ ماده ۶ آییننامه داخلی شورا در باره نظر بررسی مکتوب ، خواهشمند است در باره تقاضای اخراج آقای ایرج شکری از سوی شماری از اعضای شورا ابراز نظر نموده و رأی خود را (موافق / ممتنع / مخالف) ذیل همین برگه برای دبیرخانه ارسال فرمایید .

با احترام - مهناز سلیمیان

۱۸ مهر ۸۳

نام و نام خانوادگی	موافق	ممتنع	مخالف	محل امضاء
کریم قصیم	X			
<p>بزرگوارم «سأله شکری» در یک مجلس رسماً مطرح شد و در باز در دو دور به حزنه این بیخ در غم داد مردمند. در آن صورت فرض من مستألفه این است؟ را مردم شکری همزم گمراه دراز، چرا نام اینها ششم خودمان را این قدر به کار ببین خود در این به خود مرکز نقل میباش تصور کنید؟ چرا تو به ندانید که شما ارباب بهترین چرخ خود گیر به مسئولان و مسائل را ابراز و مکتوب کرده اید و کسی غیر تو است شما را مکتوب کند دروغ در عجب هست ، خود یک آنت بزرگ به شما مسئولان آنت . بیست دوم جا در مکتوب است این طرز بوده که امنیت و فرد ضمن ابراز نظر شفیع ستفارت و طرح استعدا است حسرت و مانعیت رأی و نظر اکثریت را نیز مراعات نکند. غرض من که خود محرم در حق آدم حقیق را به راه درون ناصواب برسد کرده؟ و انگش آزرده گشته فرای آنکه غرض است به کینه گز ←</p>				

و بعضی تغییر یافته تبدیل کرده اند و این تغییرات اینقدری تعلیق و پیچیدگی دارند که هیچ آدم
شریف و پاکدل را هم برهنه نکند و مثلاً صورتی تصور کنی که باها با دارد با نقطه آخر صورت
انجام می شود و بطور دائم بر خورد و جاری می کند و این نوع هرگز گیر و گمیت برانند از نظر
نظری و کتب مطلقاً هیچ شباهتی با مسائل مطروحه ندارند و مثلاً یک «ای ای ای...» لفظی
گویی نامطلب شما را، با سر، و توفیق به فراموشی سپرد و به قول معروف صلوات فرستاد، نمی شد؟
در شکی، شما هیچ توضیح فرموده اید در مکتوبات کوتاه و بلند یکی در این استوار و مسئله بلند پای
آن چگونه بازگشتن شما قیاس کرده اید؟ فرق نمیکند گویند حرف نامرودت آن خط است
می آید بود و نه شود! خوب نیست گفتن: آن صورتها که شما فرموده اید، به همه اعضا مشورا
احباب می کنند، چون که به «نقطه اصول در صحت» نرفته اید! ... گفتن فراموشی
فراموش است، شما موصوفه صرفت و دعوا را تا زمانه نپذیرد، هر وقت، خود را و مسائل مطلوب
را در مرکز نقل رویدار است سنگین، بلا استناد، قرار دادید و در این میان - ما وجود نامتوانی در فراموشی
«گنگنه دگر» خود فراموشی کرده که مشورا با همدین از نزدیک به در سال بین گرفتار چه بلیه؟
طایفه نوره - دو مورد جنگ افزای تحریف شده و نیز دایره گنگنه ۱۷ روزی بارش و ضرورت هستنگ
با کار در این معنی و دفع خط از مامله مصلحت این جمع مشورا است شما را از آن «آزرد گنگنه شریفی...»
منفک کند و دست بالا کشید و گنگنه یا همدین و خدا تو است به همین همدین و مشورا؟
با وجود این نکات که صرفاً به رسمه ذکر کردیم، ترجیح بر ارام میسازد استند جمله «حکیت»،
یا حتی تعلیق و... را بر نیز بر نیت و بعضی از نصحت حاصل آید که در هر حرفی به نیت
جهت دلجو و صحبتی راه اصل مرض الطایفه استنباط می کردید، که نیت است و «فراموشی» کردید هیچ
با چه فرزند به چه منظور ننگی تمام رنج کرده است، افسوس. شما، مشورتی به روش استغفار در در
دوستانه مبارکه کنید. ما هم مرتد هستیم به اصل صبرائی و با انفصال متوسل می شویم، که نشد و فراموشی
شما، حتماً، پیش از عین شدن، رأی افواج ما، متن «اقتراض» به رسد؟ بر مشورا افواج ما،
دستی چو؟ ۲۲ اکتبر ۲۰۰۴ بدین

سند شماره ۱۰
(برگه رأی موافق محمد رضا روحانی به اخراج ایرج شکری)

خانم / آقای ...

با سلام ،

با جلب توجه شما به نامه های ضمیمه که آنها را به ترتیب تاریخ قرائت خوانده نمود ، طبق تبصره ۲ ماده ۶ آییننامه داخلی شورا در باره نظریه بررسی مکتوب خواهشمند است در باره تقاضای اخراج آقای ایرج شکری از سوی شما از اعضای شورا ابراز نظر نموده و رأی خود را (موافق/ممتنع/مخالف) میل همین برگه برای دبیرخانه ارسال فرمایید .

حترام - مهناز سلیمیان

۱۸ مهر ۸۳

نام و نام خانوادگی	موافق	ممتنع	مخالف	محل امضاء
--------------------	-------	-------	-------	-----------

نام و نام خانوادگی: محمد رضا روحانی
موافق: [توسط امضاء] (مستند به رعایت بند ۱۳ ماده ۱۸ اساسنامه ۱۳۷۷)
ممتنع: [توسط امضاء]
مخالف: [توسط امضاء]
محل امضاء: [توسط امضاء]

سند شماره ۱۱۵
(اخطار رسمی رئیس جمهور منتخب شورا)



National Council of Resistance of Iran

شورای ملی مقاومت ایران

۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹

جناب آقای روحانی عضو محترم شورای ملی مقاومت

همانطور که میدانید در پی ۲ ماه زمینه سازی از سوی رژیم آخوندی و دولت مالکی علیه مجاهدان اشرف، حمله مشترک نیروهای عراقی و مزدوران وزارت اطلاعات و نیروی تروریستی قدس به اشرفی ها در پنجشنبه شب ۲۶ فروردین، ۵ مجروح دیگر بر جای گذاشت. متعاقباً در اول اردیبهشت سخنان مسئول شورا با مجاهدان اشرف از تلویزیون پخش شد که اهمیت و حقانیت ماده واحده مصوب شورا در دفاع از اشرف (۱۶ دیماه ۸۸) را خاطرنشان و متن مصوبه را قرائت کرده بود مبنی بر اینکه «همسویی با ولایت مطلقه فقیه در ضدیت با فرزندان رشید و مقاوم مردم ایران در اشرف و تلاش برای تضعیف و تخطئه آنها و نادیده گرفتن حقوق قانونی و حقوق مکتسبه آنان، که راه کشتار رزمندگان آزادی را هموار می کند، خیانت به مبارزات و آرمانهای آزادیخواهانه ملت ایران است. بنابراین اعضای شورا، رسانه هایی را که آشکارا با مجاهدان اشرف خصومت میکنند مورد تحریم قرار میدهند و هر نوع همکاری و مراوده با آنها را برخلاف مصالح عالییه مردم ایران و قیام علیه دیکتاتوری مذهبی و تروریستی میدانند».

به یاد دارید که «حقوق مکتسبه» را خود شما به من پیشنهاد کردید که وارد متن شود. اما با کمال تأسف و برغم آنچه در مورد وضعیت اشرف با شما در میان گذاشتم، در روز ۹ اردیبهشت با نوشته شما در سایتی که از همین بابت به خیانت آلوده شده و مورد تحریم قرار گرفته بود، مواجه شدیم که «اخطار» حاضر را (بر اساس بند ب ماده ۹ آیین نامه شورا طبق تبصره همین ماده و مصوبه ۲۳ مهر ۱۳۷۳) ضروری می کند.

با یادآوری مجدد ماده ۶ اساسنامه، خواهش من از شما که همیشه مدافع امنیت و حقوق و حفاظت اشرف بوده اید، مراعات و توجه به همین التزام است.

طبق گزارش دبیرخانه، توضیحات ضروری را آقایان ابوالقاسم رضایی معاون دبیرخانه و دکتر سنابرق زاهدی مسئول کمیسیون قضایی که نامه مورخ ۱۰/۲/۸۹ دبیر ارشد را برایتان آوردند ارائه کرده اند. با این حال اگر از جوانب مختلف سیاسی و امنیتی و حفاظتی در رابطه با اشرف توضیحات بیشتری لازم است به دبیرخانه اطلاع بدهید تا در اسرع وقت طبق ماده ۷ آیین نامه جلسه دیگری برگزار شود.

با احترام و تشکر از التزام تان به ماده واحده دفاع از اشرف

مریم رجوی



سند شماره ۱۲
(نامه کریم قسیم به مسئول شورا - ۳۱ فروردین ۱۳۶۴)

رونوشت : مسئولین و نهاد شورای ملی متحدچپ - داخل کشور

جان فدرال ، ۳۱ فروردین ۱۳۶۴

حضور محترم آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

از چندین پیش زمزمه های شومی از اطراف بدگوشم می رسید تا اینکه دیروز مرا سله دبیرخانه شورا ، حاوی فتوکپی استعفانامه رفیق تهرانی و اطلاعیه مستند آن واصل شد .

اینجانب ، بنا بر وظیفه ای که در قبال مسئولین و نهاد شورای ملی متحدچپ برای دموکراسی و استقلال - داخل کشور بر عهده دارم ، لازم می دانم نکات ذیل را به عرض رسانم :

۱- اطلاعیه مذکور بدون وقوف مسئولین و نهاد شورای ملی داخل کشور و پنهان از آگاهی و اطلاع اینجانب تهیه و منتشر شده است . از این رو ذکر عنوان سازمانی مادر پای آن عملی اساسا ضد تشکیلاتی ، فاقد اعتبار و رسمیت و مستوجب بازخواست است .

۲- منافقان استناد رفیق تهرانی به چنین متنی حاکی از مشارکت ایشان در اقدامی است که به لحاظ خیط تشکیلاتی و سوء استفاده فراکسیونی و شخصی از حیثیت و نام یک جریان و سازمان شورایی در ترویج خود بیابا بقیه است . از این نظر شخصا بسیار متاثرم چرا که ایشان تا چندین پیش در برابر این گرایشات از خود مقاومت نشان داده و چنین آشکار به اصول کار شورایی پشت نکرده بود .

۳- سوابق چنین بدکرداری رسوا به سبک کار و اعمال افرادی بر می گردد که قبلا نیز دست به کارهای مخیط مشابهی زده بودند و مورد آن - انتساب مقاله "ملاحظاتی..." به کلیت مسئولین و سازمان شورای ملی متحدچپ ، و انتشار خود سرانه و ضد تشکیلاتی پیام آزادی شماره ۲۷ - از جانب من و دیگر مسئولین وقت شورای ملی متحدچپ در ایران طی یادداشت ها و اطلاعیه هایی (از جمله مورخ ۱۳ و ۲۵ اردیبهشت و ۴ خرداد ۶۳) خطاب به شما و سازمان مجاهدین خلق ایران ، قویا محکوم و مردود اعلام شده بود . در آن زمان ، رفیق تهرانی هنوز در صف فراکسیون ضد شورایی قرار داشت و حتی تلفنی و در مکاتبه مختصر (با مسئولین داخل کشور) و بعدا نیز حضورا ، اعمال مذکور را سزاوار نکوهش و توبیخ می شمرد . البته در همان موقع نیز علت عدم انتشار علنی اطلاعیه ها و یادداشت های سازمانی ما میانجیگری ایشان بود . اینجانب نیز که وظیفه حل و فصل مشکلات و اختلافات را در جهت مصالح جنبش مقاومت بر عهده داشتم ، با توجه به اینکه رفیق تهرانی کلیه یادداشتها و اطلاعیه های آرسالی از داخل کشور را بدون کوچکترین مخالفتی پذیرا شدند آنرا قدمی در جهت وصول تفاهم شمرده ، بخاطر جلوگیری از بروز مشکلات مضاعف در افواه ، صرفا به روش بحسب و انتقاد درون سازمانی و جستن راه حلی دموکراتیک از درون میاحثات بعدی امیدبستم . بعدها متوجه شدم که خط ضدشورا و مجاهدین در میان کسانی که در خارج از کشور با رفیق تهرانی همکاری می کردند و با حمایت وی حتی اختیار نشریه "پیام آزادی" را نیز در دست گرفته بودند ، چندان اعتنائی به مصالح کلیت سازمان ما و بخصوص مواضع و اصول کار شورایی سازمان در داخل کشور نداشتند و بنا بر هژمونیکم فراکسیونی بر کل سازمان و تصرف تمام و کمال نام و حیثیت و حتی نشریه سازمان گذاشته اند . البته در بحث ها و

تصمیم‌گیریهای سازمان در داخل کشور برای این فرض "محال" نیز پیش‌بینی‌هایی شده بود و اکنون اینجانب ناگزیرم با حفظ تعهدات و حیثیت رفقا و مسئولین داخل کشور و جلوگیری از بروز عوارض وخیم‌چنین اعمال ضدتشکیلاتی در داخل بافت شورایی خودمان، همان تصمیمات متخذه مسئولین ش.م.ج - داخل کشور را بعمل درآورم .

۴- همان‌طور که مطلع هستید به دنبال بروز اختلافات شدید میان شورای متحدچپ - داخل کشور و آ.آ.آ و عقاید و پراستیک رفقای خارج، مسئولین سازمان در داخل پس از بحث و نظرخواهی از کلیه رفقای که در بافت شورایی سازمان مشارکت داشتند، یادداشت‌ها و نامه‌هایی برای شما ارسال داشتند که مفاد آنها درباره شرایط و الزامات دو موضوع صریحا اعلام موضع کرده بود: یکی الزامات مربوط به مسأله نمایندگی رفیق تهرانی در شورای ملی مقاومت و دیگری مسأله "پیام آزادی" و محتوای مورد قبول داخل کشور، البته در چهارچوب موازین کلیه . انتظار ما از پراستیک سیاسی رفیق تهرانی در شورای ملی مقاومت این بود که به تعهدات ما وفا دارماند، علیرغم کلیه مشکلات در جهت حسن و استحکام رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران بکوشد و با رعایت الزامات ناشی از اختلاف در حل و فصل اختلافات احتمالی فی ما بین پیشقدم شود. ما تداوم دوره نمایندگی ایشان را مشروط به اقبال ایشان از مواضع مسئولین و نهاد شورایی داخل دانستیم و خلاف آنرا خارج از مسئولیت خود دانستیم. روند بعدی قضایا و موضع اخیر ایشان ناقض کلیه انتظارات و مواضع ما است. اکنون که ایشان ترجیح داده اند به جای مراجعه به همه موکلین خود و بخصوص به مسئولین و نهاد شورایی مادر داخل کشور که ارگانی رسمی سازمان و طرف اولیه استعفا می‌باشد، با تکیه بر یک اطلاعیه ضد تشکیلاتی که معلوم نیست از جانب چه کسی و کدام ارگانی تهیه و پخش شده، خود را از نمایندگی معذور شمارند، مجبورم اعلام کنم که صرف مستند قراردادن همین اطلاعیه ضد تشکیلاتی مورخ ۱۵ فروردین ۶۴ از جانب وی، به معنی لغو نمایندگی محسوب شده و مواضع ایشان درباره مسائل جاری صرفا به عنوان مواضع و نقطه نظرات شخصی مطرح است. لہذا برای جلوگیری از هرگونه فترت در امر عضویت شورای متحدچپ برای دموکراسی و استقلال درائتلاف شورایی ملی مقاومت، از این تاریخ تا اطلاع ثانوی، وظیفه نمایندگی و وفاداری به تعهدات و الزامات ناشی از شرکت سازمان مادر شورایی ملی مقاومت در عهده اینجانب است. در مورد مسأله انتساب بعد از این "پیام آزادی" نیز موضع ما همانست که در اطلاعیه مورخ ۶۳/۲/۲۵ مسئولین داخل کشور آمده است .

در خاتمه استدعا دارم مراتب فوق را به استحضار کلیه اعضای شورای ملی مقاومت رسانده و به خاطر رفع سوء تفاهات موجود، این نامه را به هر ترتیبی که صلاح می‌دانید در اختیار افکار عمومی اپوزیسیون قرار دهید .

مستحکم با دپیوند ما با شورای ملی مقاومت

با تشکر و سلامهای انقلابی - سختگوی شورای متحدچپ برای
دموکراسی و استقلال - داخل کشور

سروش البرز

سند شماره ۱۳
 نامه یک عضو «شورای متحد چپ» ۲۲ آوریل ۱۹۸۵

آدرسی - آدرس پیشین پیام آدرسی

Postlagerkarte Nr: 076239A

۱۰، ۴، ۲۲ - دربره تال

5600 Wuppertal 1.

W - Germany

حضرت محترم مسئول نشر ملی صداقت درین کشور با درود گرم و تقدیر به رهبری
 درین سازمان می‌تواند ضمیمه ایران سکود درام ،

من می‌کنم که انحصار نشر منتخب بارگراوا را استقلال ایران بجز خارج که کرد - پیام ، مسئول (فرستاده)
 تکلیفات نابینا و غیره این جمع در خارج که کرد - مسئول منتخب نشر منتخب - منطقه غرب - آلمان در
 نیز سکو می‌کنم که انحصار منتخب نشر ملی عالی که طبق اسناد نشر منتخب در خارج که کرد ،
 عالیترین امکان این تکلیف است محسوب می‌گردد .

نه تنها اصل تکلیف بلکه اصل افلاک هم برآیند که نمانند یک جمع ، آن جمع را نمانند یک نام ولی
 تا زمانه بزرگداشت دو هفته که بنده دست خنیم خبر استغفار شوار منتخب ... به والد
 عضویت در نشر ملی صداقت سینه ام هنوز هیچ خبری از تکلیف نمانند مان نه تنها به من بل
 به همه‌ی دیگر که در نشر خارج که کرد ، رفتاری که کمتر از آن است و این بار این جمع زحمت تکلیف
 بپرداز ، نسبت که نسبت . شکر کنیم غرضاً به دلیل که گشته باشد !!
 معلوم نیست کی و هم کسی استغفار می‌جی و با تقدیم من می‌تواند است .

لذا آنجا که ما هم در ایران به نفعی با به اطلاع شوار ملی صداقت برسیم ، لذا آنجا که شماره از هر نوع
 بپرداز بجز آن و قصاصه نقلی است و به همین نودوم ، تقاضا میکنم که کپی این استغفار نام
 را به این اطلاع من ارسال دارید . می‌پذیریم که معمولاً از کانال نمانند ، اما آنجا که نمانند ، خود
 سیاحت آنجا در وقت می‌باشیم ، ولی ...

با تشکر از ادان و با آرزوی استغفار دگرایی و استقلال ایران

لادکنند
 (امضا محفوظ)

